



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# سید پروردگار

سید رضا ظہماسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گذرنامه قیامت

نویسنده:

رضا طهماسبی

ناشر چاپی:

مهر بیکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	گذرنامه قیامت
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۷	متن دستخط مبارک حضرت آیت الله مجلسی (مدّ ظلّه)
۱۸	پیشگفتار
۳۶	فصل اول: رهروان سعادت - صاحبان تفکر
۳۶	اشاره
۴۴	پرورش صفات نیک و فضائل اخلاقی
۴۵	مبارزه با جهل و نادانی - فرض کنید آموزگار نیست که
۴۷	دین و تأثیر آن - دین است که به فکر و اندیشه جهت داده و با
۵۳	کیفر یا عامل بازدارنده (منذر) - در حقیقت کیفر و خشم
۵۴	و اما پاداش!
۵۵	ترس از چه؟
۶۷	پناهگاه فوق طبیعت
۶۹	هستی
۷۳	نباید به نظریه های مخالف دین توجه کرد
۸۶	یکی از گردنه ها
۸۸	میزان دوستی
۹۵	امتحان دوست
۱۰۱	پس برای نجات فرار از جهل
۱۰۱	جهالت و انواع آن
۱۰۲	یک چهره از جاهلیت
۱۰۳	انحراف در عقیده ها یکی از مراحل جهل است

- ۱۰۴ ..... سدّ انحرافها - عقیده
- ۱۱۲ ..... انحراف در عقیده
- ۱۱۳ ..... دومین مرحله جهل و موضوع احکام
- ۱۱۹ ..... سومین نشانه های جاهلیت - هواپرستی
- ۱۲۳ ..... زورگوئی چهارمین خودسران جاهلیت است
- ۱۲۶ ..... پنجمین نشانه جاهلیت خود باختگی
- ۱۳۰ ..... جاهلیت عصر جدید
- ۱۳۷ ..... معاد یا روز واپسین
- ۱۴۷ ..... کسی که صد سال مرد و سپس زنده شد
- ۱۴۹ ..... مرغان کوبیده شده زنده شدند
- ۱۵۲ ..... آماده شدن برای سفر
- ۱۵۹ ..... توشه چیست؟
- ۱۶۳ ..... هوسرانان جاهل خودسر
- ۱۶۶ ..... اعلان حرکت مسافر از منزل موقت
- ۱۷۹ ..... گریه رسول خدا
- ۱۸۱ ..... دادگاه
- ۱۹۴ ..... رحم به الاغ
- ۲۰۲ ..... نماز در جای جای مسجد الحرام
- ۲۰۲ ..... خبر از کرده های مرد و زن
- ۲۰۳ ..... گواهی مؤمنان
- ۲۰۵ ..... گواهی فرشتگان
- ۲۰۶ ..... شب و روز گواهی می دهند
- ۲۰۷ ..... قرآن نیز یکی از گواهان قیامت و شفیعان است
- ۲۱۷ ..... فصل دوم: رهروان سعادت - با همتان والانظر
- ۲۱۷ ..... اشاره
- ۲۲۱ ..... این خنده دار است یا آن

- ۲۲۳ ..... فرار از دنیا
- ۲۲۴ ..... معلم مریض
- ۲۲۶ ..... نماز را ترک کردی
- ۲۲۷ ..... مرده با سلمان فارسی
- ۲۲۸ ..... فقیر ثروتمند
- ۲۳۰ ..... نافهمیده و ناسنجیده
- ۲۳۳ ..... کوهی به پر کاه ببخشد
- ۲۳۴ ..... ورود سگ و جوان به قبر
- ۲۳۷ ..... منابع و مؤاخذ
- ۲۴۱ ..... درباره مرکز

شابک : 52000 ریال: 4-2-60220-600-978

شماره کتابشناسی ملی : 2590432

عنوان و نام پدیدآور : گذرنامه قیامت / نویسنده سیدرضا طهماسبی.

وضعیت ویراست : [ ویراست 2].

مشخصات نشر : قم: مهر بیکران، 1391.

مشخصات ظاهری : 228 ص.

یادداشت : چاپ قبلی: رضا طهماسبی، 1380.

موضوع : اخلاق اسلامی

رده بندی دیویی : 297/61

رده بندی کنگره : 1391 4گ9ط/BP247/8

سرشناسه : طهماسبی، سیدرضا، 1331 -

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

ص: 1

اشاره





















## متن دستخط مبارك حضرت آيت الله مجلسي (مدّ ظلّه)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين و الصلوة و السّلام علي خير خلقه و افضل ربيّة محمّد و آله الطّيبين الطّاهرين

و بعد كتاب ارزشمند (گذرنامه قيامت) را كه از تأليفات جناب مستطاب زين الافاضل الكرام عمل الاعلام و حجة الاسلام آقاي حاج سيد رضا طهماسبي دامت تأييداته ميباشد ملاحظه نموده او را كتابي مفيد و ارزنده با بياني بس شيوا يافتم كه مورد استفاده عموم مؤمنين خواهد بود از خداوند منان مسئلت دارم مؤلف محترم را پيوسته در نشر معارف ديني و ترويج آثار اهل بيت عصمت و طهارت عليهم السّلام مؤيد و موفق بدارد و اسلام عليه و علي جميع اخواننا المؤمنين و رحمة الله و بركاته

سوم 3 ربيع الاول 1428

مطابق 90/10/7

ص: 10

حمد و سپاس و ستایش نامحدود سزاوار خالقی است که به قدرت کامله خداوندیش روح پاک لاهوتی را در عرصه عالم ناسوتی با پست ترین موجودات قرین و هم دوش قرار داد و به انوار فیض غیر متناهییش قلوب بنی آدم را منور گردانید.

ستایش خداوندی که ما را جزء پیروان آخرین پیامبرش بیافرید و به آخرین کتابش مخاطبمان ساخت و ما را با معارف آن که عالیترین معارف است آشنا فرمود.

درود بی پایان بر آخرین فرستاده او محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اولین وصی آن حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام و آخرین آنها حضرت حجة ابن الحسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

سلام بر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سلام بر مصلح جهان

سلام بر شیعیان و عاشقان دل‌باخته آن حضرت

سلام بر شما خواننده گرامی

اینکه انسان برای خود فرض کند که مسیر رستگاری و خوشبختی در این جهان و جهان پس از مرگ، بدلیل عدم اطلاع با سختی‌هایی روبرو است و موانعی بر سر راه او هست که گذر از آنها گاهی برای همه و گاهی برای عده‌ای بسیار دشوار است و مانند کوهنوردی است که برای صعود به قله‌ای نیاز به تجهیزات لازم و کافی دارد، با این فرض وجود‌گرفته‌ها در راه رضوان فرضیه باطل و غلط نیست، بلکه بجا و صحیح است و انسان به خود متذکر می‌شود که باید با تجهیز کامل به بالای قله‌های خوشبختی صعود نماید.

همان‌طور که حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

وسائل سفر (آخرت) را آماده کنید که ندای رهسپاری میان شما داده شده (و به سوی خدا) باز گردید با توشه شایسته که به آن دسترسی دارید، زیرا جلو شما گردنه ناهموار و منزل‌های ترس

ص: 12

آور و هولناك است كه از وارد شدن و توقف در آنها ناگزيريد. (1)

لذا، چند چيز مهم از تجهيزات، مايه قوت قلب شده و فرد را مصرّ به پيمودن مسير مي كند:

1- اعتماد به نفس 2- اعتماد به حق 3- عقل 4- عشق و ساير مواردی كه در طول كتاب از نظرتان خواهد گذشت.

وقتي سخن از اعتماد به نفس به ميان مي آيد نه تنها منافاتي با اعتماد به خداوند ندارد، بلكه اتكاء به پروردگار جهان و استمداد از نيروي لايزال الهي به قدرت نفس و بسط شخصيت مي انجامد.

انسان با ايمان، با اين كه از سرمايه اعتماد به نفس و استقلال شخصيت برخوردار است و از همه امكاناتي كه در اختيارش قرار گرفته به طور دقيق و كامل بهره برداري مي كند در عين حال هرگز روح خود را تنها در ميان علل و عوامل عادي محصور نمي سازد، لذا انسانيتش در همين جا متوقف نمي گردد بلكه در عرصه اوج و پرواز، همچنان به روي او باز و شعاع عملش بسيار وسيع و دامنه دار است و بخشي از نشاط روحي و فعاليتش 54

ص: 13

---

1- نهج البلاغه فيض الاسلام ص 654

را به هدفهای عالی زندگی اختصاص می دهد.

آن کس که کانون قلبش لبریز از ایمان است، اتکا به خداوندی دارد که تدبیر کلیه امور در دست قدرت بی انتهای اوست و در هیچ کاری شریک ندارد که قرآن چنین می فرماید:

(ما يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ لَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (1)

خداوند رحمتی را که به روی مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آنرا بگیرد، و هر چه را امساک کند (هر دری را بندد) کسی غیر از او به (گشودن) فرستان آن نیست و او عزیز و حکیم است.

(يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتِي تُوَفِّكُونَ)

ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما (خودتان)، آیا خالقی غیر از خود وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست، با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید. 3

ص: 14

آري گشاينده درهاي بسته اوست.

دري كه او از رحمت به روي مردم مي گشايد، هيچ كس نمي تواند ببندد و آن در را كه او ببندد هيچ كس جز او نمي تواند باز كند.

بشر به كجا مي تواند پناهنده شود كه از حيطة قدرت و نفوذ پروردگار بيرون باشد؟

پناه بردن به غير خدا نتيجه اي جز ذلت و زبوني و پستي نخواهد داشت، مخلوق ناتواني كه خود در هر چيز نيازمند به خداوند يگانه است نمي تواند بدون امر و خواست او پناهگاه ديگري باشد.

براي انسان زيننده تر از زيستن در كنف حمايت الهي نيست زيرا در اقيانوس طوفاني و پر حوادث زندگي بهترين وسيله نجات است كه مي توان به آغوش آن پناه برد.

اتكاء به آفريدگار هرگز به ضعف و ناتواني و بي تفاوتی منجر نخواهد گشت بلکه خود اعتمادي است كه قدرت اراده را نيرومند تر و هر اقدامي را، حتي در سخت ترين لحظات با جرأت و شهامت كم نظيري توأم مي سازد ريشه هر شك، ترديد و

ص: 15

وسوسه را از بیخ و بن می سوزاند.

در سختی و آسایش، فروتن و خاضع بودن در برابر خداوند و اعتماد راسخ به این حقیقت که فوق تمام قدرت ها و علل و عوامل عادی اثر شگفتی را بجان می بخشد در ضمیر و قلب آدمی اطمینان و آرامش را پدید می آورد که در برابر هیچ رویدادی ارزش خود را از دست نداده و از کم و کیف آن کاسته نمی شود.

وقتی انسان جان و ادراکش را به حق وامی گذارد، تا آنجا که ظرفیت دارد روحش از قبول اطاعت و تسلیم به خداوند، سرشار می گردد که دیگر نه از کامیابیها سرمست و مغرور گشته و نه ناله اش از حوادث ناگوار بلند می شود.

تمام اموری که برای دیگران ایجاد ترس و خودباختگی می کند در او اثر نامطلوبی نخواهد بخشید و هیچگاه تسلیم یأس و نومیدی که منشاء بسیاری از شکست هاست، نخواهد گردید.

گذرنامه قیامت در مسیر مبارزات پی گیر مردان الهی در دوره های مختلف تاریخ با عوامل مخرب و افکار منحط جوامع، راه هدایت به سعادت و خوشبختی انسان بوده و از این به بعد خواهد بود.

ص: 16

مردان الهی با اعتماد به نفس و اتکاء به خداوند توانستند و می‌توانند. در عین نامساعد بودن شرائط، برای اجرای برنامه‌های خود (اطاعت از خدا) از همین عامل نامرئی یاری جویند و چون روحشان به نیروی لایزال الهی، پیوندی ناگسستنی داشت، نبرد (با نفس) را تا مرحله پیروزی نهایی با قاطعیت هرچه تمامتر، دنبال کرده و می‌کنند.

توجه به چگونگی وضع روحیه مسلمانان صدر اسلام که بهترین نمونه، از لحاظ اعتماد به خداوند سبحان بوده، انسان را به شگفت درمی‌آورد و این موضوع را به اثبات می‌رساند که هرگز نمی‌توان عجز و سستی و حالت منفی و بی‌تفاوتی را به کسانی نسبت داد که فداکاری و جهاد بی‌امان در راه پیشرفت عقیده و تلاش بسوی هدف و همچنین جنبش و فعالیت دائم به منظور ساختن یک جامعه نوین و سعادت‌مند در شرایط سخت و طاقت فرسا، شیوه آنان بود، مردان و زنان صدر اسلام نیز مانند این زمان در معرض هجوم‌های بی‌وقفه و بی‌امان فرهنگی از سوی اجانب بودند.

آنهايي که در این مکتب پُر تحرک پرورش یافتند، هیچگاه



حالت عدم اعتماد بر وجودشان چیره نگشت و همین اراده استوار توام با آرامش بود که راه پیشرفت را برویشان گشود و چنان اجتماع بی نظیر و یگانه ای در تاریخ پدید آمد که دانشمندان غیر مسلمان در یکی دو قرن اخیر از جمیع جهات آنان را می ستایند.

پس دشواریها و عوامل نامساعد، روح کسی را که از اتکاء به خداوند عاری است، و شعاع دیدش از مرز مادیات تجاوز نمی کند، در هم می شکنند و چنین فردی عقب نشینی می کند.

اتکاء به نفس، بدون اتکاء به خداوند، هنگام هجوم مشکلات نمی تواند روح آدمی را از اضطراب نجات بخشد و چه بسا از کوچکترین حادثه ای که خلاف میل او اتفاق افتد، رنجی عظیم گریبانش را بیگیرد و از پا درآید و نتواند حتی از یک پیچ و سربالائی گردنه ها در راه رضوان عبور کند.

اسلام به انگیزه های درونی و اصلی که محرک رفتار انسانها می شوند نظر مبسوط و اصیلی داشته و کارها را بر محور (نیت) استوار ساخته و بر همین اساس ثابت و معین، درجه ارزش و قبولی اعمال را مشخص کرده است.

نیت عاملی است که اساساً سبب ترفیع درجات و قبولی اعمال

مي شود و همان هدف پاك و شرافتمندانه اي است كه جلب خشنودي ذات اقدس پروردگار در آن ملاحظه گردد.

بهترين نشانه استواري ايمان به خدا دارا بودن نيت روحاني انسان است، در اين صورت عمل از ارزش خاصي برخوردار نخواهد شد و شخص در همه حالات، مورد حمايت و لطف بيكران خداي خود قرار خواهد گرفت، اين ملاك ارزنده و محكم از محدوده عمل و تحمّل و درك و احساس انسان بيرون نيست، كسي كه اشعه بزرگواري خدا بر جانش نتابيده و دلش خالي از اخلاص و ايمان بي شائبه است انگيزه اي كه وي را به انجام كارها و مي دارد، سرچشمه اش يكي از دو چيز است:

يكي شهرت طلبي كه حتماً ناپايدار است و ديگر تمايل نفساني

چنين فردي عملش را خالي از روح و حقيقت آغاز مي كند و سپس به پايان مي رساند، به اين اميد كه او را به ديده احترام بنگرد و صاحب فضائل پاك انسانيش بدانند، همين عمل سبب مردود شدن و واپس زدگي كردار او خواهد شد و مطاع آلوده چنين فردي در پيشگاه خداوند بي ارزش است و بهايي ندارد و

ص: 19

سودي جز رسیدن به همان هدف محدود و ناچیز مورد نظرش، عاید وی نخواهد گشت.

حضرت علي عليه السلام درباره چنین اشخاص می فرماید/ك

(لِسَانُ الْمُرَائِي جَمِيلٌ وَفِي قَلْبِهِ دَاءٌ دَخِيلٌ (1))

زبان شخص خودنما و متظاهر، شیرین است در حالی که در ضمیرش بیماری عمیقی وجود دارد.

(الْإِفْتِخَارُ مِنْ صِغَرِ الْأَقْدَارِ) (2)

به خود نازیدن و بالیدن نشانه پستی قدر و منزلت و بی ارزشی آدمی است

کسانی که از اعتماد به نفس برخوردارند و بر عمل خود تکیه می کنند نیازی به خودنمائی و تظاهر در خود احساس نخواهند کرد خودنمائی  
روش آنهایی است که فاقد عمل و اعتمادند و از یک بیماری رنج می برند.

معنایی را که در چهارده قرن پیش، پیشوای اهل اخلاص حضرت علي عليه السلام بطور خلاصه بیان فرموده یکی از روانشناسان 10

ص: 20

---

1- غرر الحکم ص 160

2- غرر الحکم ص 610

قرن بیستم به نام شاختر (1) باز کرده و به عنوان یک بررسی علمی روانی چنین بیان کرده (وسیله دیگری که در عین ناکامی و عدم موفقیت برای جلب نظر دیگران بکار می‌بریم، لاف زدن و از خود تعریف کردن است).

پس به خود بالیدن و خود را با دروغ گول زدن دردی را دوا نمی‌کند اما با اعتماد به نفس و اعتماد بخدا فرد عاقل عاشق می‌شود و با صحیح فکر کردن، عاشق خوشبختی و سعادت واقعی، بی‌مهابا به سمت گردنه‌ها در راه رضوان حرکت می‌کند.

حال که صحبت عقل و عشق بدنبال اعتماد به نفس و اعتماد به حق آمد سخنی کوتاه در مورد این دو، خالی از لطف نیست و آن اینکه نهاد انسان، کانونی برای این دو نیروی عظیم و بزرگ است که هر کدام از آنها در زندگی بشر نقش بسیار مهمی را بر عهده دارند: یکی قوه «عقل» است که انسان با آن فکر می‌کند، خوبی و بدی را تشخیص می‌دهد، چون نیروی عقل به مانند چراغی پر نوری است که مسیر زندگی را برای انسان روشن می‌سازد و آدمی را از راههای پر پیچ و خم و تاریک زندگی عبور می‌دهد و قل

ص: 21

---

1- به نقل

دوم «عشق» (1) و آن نیروئی است که به زندگی حرارت و گرمی، جنبش و حرکت می بخشد و انسان را در راه نیل به کمال به تکاپو و کوشش وامیدارد لذا در تعلیم و تربیت انسان باید هر دو جنبه در نظر گرفته شود و بدین جهت رهبران آسمانی و آورندگان ادیان که مأمور تربیت صحیح بشر هستند برای تربیت بشر نه از راه «عقل» تنها، بلکه در تربیت انسان از هر دو عامل استفاده کرده و میان این دو نیروی بشری، موازنه ای برقرار نموده اند.

در مکتب انبیاء نه یکباره انسان اسیر عشق گشته - که در این صورت استقلال عقلی و ارادی را از دست می دهد و ندای عقل خیراندیش بکلی خاموش می گردد - و نه، بکلی دلش از ذوق عشق بی خبر مانده روحش افسرده و خاموش گشته است.

در مکتب پیامبران و فرستادگان خدا خوشبختترین مردم کسانی هستند که میان دل و دماغ، عشق و عقل آنان تعادل برقرار باشد و لذا خود آنان عاقل ترین و عاشق ترین افراد بشرد.

ص: 22

---

1- مقصود از عشق در اینجا معنی مبتذل آن در میان افراد هوسران نیست بلکه هدف عواطف پرفروغ و احساسات عمیق روحانی است که همراه عقل در مسیر زندگی پیش می رود و به انسان در مشکلات نیرو می بخشد.

بودند که با ایمان به خدا و عشق ورزیدن به او و توکل بر آن ذات اقدس و اعتماد به آن یگانه بی همتا لیاقت پیامبری را کسب کردند و در هر دوره ای از زمان برای نجات بشریت از زیر یوغ استبداد و بردگی و رهائی از ذلت آن کوششهای فراوان نمودند.

هر انسان خواهان سعادت و خوشبختی ناب، در پیروی از فرستادگان خداوند یابد از هیچ کوششی دریغ نرزد و با همتی بلند جهت زندگی سعادت‌مندانه خود، در این جهان و جهانی دیگر گامهای بلند بردارد و با ایمان کامل، بوسیله علم، خود را راحت از قله ها و گردنه ها در راه رضوان عبور داده و به مقصود برسد ولی افرادی هم یافت می شوند که برای رسیدن به رضوان خداوند و تامین سعادت خویش شبیه طی الارض مسیر را طی می کنند و هیچ گردنه ای در مسیر آنها نیست و آن بدین گونه ممکن می شود که فرد، با ایمان به خدا و اعتماد کامل به او و به کمک عقل خیراندیش خویش، به حق عشق می ورزد که در این صورت از هر گونه جهالت و نادانی روگردان شده و تمایلات نفس را زیر چکمه های اراده محکم، لگد مال کرده و فرمان او را به خواسته های دل هوسران ترجیح داده و خیلی ساده رضایت

خداوند را نصیب خود نموده است و این بهترین وسیله و نزدیکترین راه برای رسیدن به رضوان پروردگار است.

کتابی که پیش رو دارید کوشیده است که در مسیر گردنه ها راه را از چاه نشان دهد و کسانی که دل خویش را از چشمه پرفیض الهی سیراب کرده اند و قلب آنها مملوّ از عشق بخدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان آن حضرت علیه السلام است برای ادامه مسر بهره مند گرداند و پاسخگویی بعضی سئوالاتی است که امروزه از ناحیه این و آن، به منظور گمراهی جوامع شیعی اسلام می‌رود تا اذهان را منحرف سازد.

اسلام عزیز، یک دین علمی است و رهبران این دین مبین که چهارده معصوم (صلوة الله علیهم اجمعین) هستند برای نجات انسانها از گمراهی و ضلالت به شاهراه هدایت و برای شکافته شدن دانه های علمی قرآن که نتیجه اش شکوفائی زندگی انسانهاست گامهای بلندی برداشته اند تا دروازه های در بسته دانش را به سوی بشر باز کنند.

جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کسب دانش و عامل شدن هیچگونه زحمت و رنج نبرده اند، اینان دانش را از بشر فرا

نگرفته اند، دانش آنها از جانب پروردگار عالم به آنها افزوده شده و جمیع انسانهای سعادت طلب و خواهان خوشبختی در دو جهان ناگزیر به پیروی از آن بزرگوارانند و پیروزی بر همه ذلتها و رسیدن به سعادت ناب بدون چون و چرا در گروه پیروی از آنان خواهد بود و این اقتداء موجب می شود که پیمودن مسیر از قلّه ها و گردنه های در راه رضوان آسان گردد و مؤمن، بدانجا که رضوان خداوند است، راه یابد.

این مجموعه مستدل و مستدرک است از سخنرانیهای متعددی که در مجالس مختلف داشته ام، جمع آوری گردیده و پس از اصلاحاتی به صورتی که مشاهده می فرمائید در آورده ام که مستند به آیات شریفه قرآن و احادیث معتبر اهل بیت (علیهم السلام) است آنچه خود نیز به آن پرداخته ام به زیبایی و رساتر شدن مطالب کتاب افزوده است. و استفاد مقاله های دانشمندان متعدد و داستان نویسی و مورخین اسلامی بوده است.

بهر حال قصد، خدمت بوده و چنانچه در این کتاب نقیصی بچشم می خورد و قصوری مشاهده می گردد از دیده بزرگواری نظر کرده و برای این حقیر طلب مغفرت نمائید و خاطر نشان



مي گردد كه بهترين تشويق براي‌م راه‌نمائي شما عزيزان همراه با دعاي خير است باميد اجابت و رضايت حضرت باري.

رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ

اصفهان - سيد رضا طهماسبي

محرم 1432 - فروردين 1380

ص: 26





بسمه تعالی

زمینه فکر سازی یکی از اساسی ترین راه فکر کردن و اشاعه افکار صحیح است، محققین و متفکرین بزرگی که به درجه کمال رسیده اند و قادر گشته اند که از قله ها و گردنه ها در راه رضوان بالا روند، اول با ایمان و بعد با علم به درجه کمال و معرفت رسیده اند (از خداوند سبحان درس آموخته اند) که می فرماید:

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (1)

خداوند درجه های برتری دهد کسانی از شما را که ایمان بیاورند و کسانی را که دانشمند شده اند.

ص: 29

صاحب نظران به این نظریه رسیده اند، که با طلوع خورشید و انعکاس اشعه تابناکش سرچشمه ای از نور، بنام روز، عبارتست از بیدار شدن حیات، برای تحقق دادن وظایفی که بر عهده دارد و دین عبارت است از بیداری روح. برای تحقق دادن فضائل و کمالات انسانی، که فهم آنها بدون تفکر مسیر نیست.

خدای متعال خورشید را آفرید و این خاصیت را به آن بخشید، که آن در جهان مادی تغییر و تحول ایجاد کند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرده و این خاصیت را به او کرامت فرموده که روح انسان را ترقی و تعالی و تکامل بخشد.

وحي و تفکر: فردی، این نظر را دارد که اشعه وحي در وجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بمنظور هدایت و ارشاد انسان، به شکلی (نوری) از بیان، منعکس میگردد که همه تاریکی ها را روشن می کند و حرفهای آن حضرت از جانب خداوند یکتا بوده و از جانب خود حرف نمی زند.

(ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَى) (1)

که هرگز دوست شما منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. 2.

ص: 30

---

1- سوره نجم آیه 2.

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید.

پس روشن می گردد که تفکر و اندیشه پیغمبر اسلام، يك تفکر و اندیشه الهی است و صاحبان فکر و افراد متفکر باید بدانند و فهمیده باشند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خود حرف نمی زند و از منبع پر فیضی تغذیه می گردد که آن منبع خداوند جلّ و اعلا است چون تربیت انسانها جزئی از رسالت آن حضرت است و برای این منظور به محیط سالم نیاز است و برای ایجاد آن ابتداء باید از پرورش استفاده کرد و سپس به آموزش پرداخت، چون موضوع پرورش از اساسی ترین مسائل اجتماع انسانی و در عین حال یگانه هدف مقدس پیامبران الهی می باشد.

پیامبر گرامی اسلام، به تصریح قرآن، برای تربیت و تعلیم جامع انسانی برانگیخته شده است با این تفاوت که تربیت از نظر اسلام، اهمیت بیشتری دارد، برخلاف آنچه بر زبان محققان مسائل تربیتی جاری است که آموزش از جلوتر از 3.

ص: 31

پرورش یاد می کنند.

اسلام گاهی پرورش را قبل از آموزش ذکر می کند و می فرماید:

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (1)

اوست که در میان درس نخوانده ها، پیامبری از خودشان برگزید تا آنان را از صفات ناشایست، پاک گرداند (و تربیت کند) و کتاب آسمانی و دستورات حکیمانه خدا را به آنها بیاموزد.

با کمی اندیشه و تفکر ملاحظه می کنید جمله (و يُزَكِّيهِمْ) که به معنی تربیت و پرورش است قبل از جمله (و يُعَلِّمُهُمْ) آمده تا اهمیت پرورش نسبت به آموزش یادآوری گردد.

اینجا نیاز به تفکر و اندیشه ای فراوان است که در جای دیگر، خداوند تعلیم کتاب را بر تزکیه مقدم داشته است، چرا؟ و کجا؟

حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام دعا بدرگاه احدیت عرض می کند:

(رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ) 2.

ص: 32

---

1- سوره جمعه آیه 2.

حضرت ابراهیم علیه السلام در آیه قبل از این، در مقام دعا از خداوند درخواست نموده بود که از ذریه ما نیز امتی مسلمان برای خودت بدار و مناسک ما را، بما، نشان بده و سپس درخواست نمود (که پروردگار ما) و در میان آنان (ذریه یا امت) رسولی از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان تلاوت کند و یا حکمتشان بیاموزد و تزکیه شان کند که آری تو تنها عزیز حکیمی.

شاهد، بر سر تزکیه است که گاهی (اینجا) بعد از تعلیم آمده و گاهی (سوره جمعه) قبل از تعلیم آمده که فرموده وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ بِأَمْرِ رَبِّهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سوره بقره) در این آیه موضوع تزکیه جلوتر از تعلیم و حکمت آمده و در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم و حکمت جلوتر از تزکیه این طور فهمیده می شود که بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مؤمنین است و آن امت، وضعشان آنطور بوده که تاریخ گواهی می دهد، تزکیه و تربیت برای آنان مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقه است و آنچه را بنده استنباط می کنم يك سامان<sup>3</sup>.

ص: 33



دهی دقیق و نوعی تربیت و آماده سازی برای فرا گرفتن حکمت تعالیم عالیہ اسلام است، یعنی از حالت سردرگمی درآمده و جهت را آموزش می بیند که برای بہتر بندگی کردن، راه را بداند و این بہ مانند شاگرد دبستانی است کہ مثلاً یکسال قبل از تحصیل او را با مدرسہ و کتاب و محیط دبستان آشنا می کنند و سپس تحصیل او شروع می شود، از آن بہ بعد این شاگرد با چگونگی ورود و خروج بہ مدرسہ و اطاعت امر آموزگاران آشنائی پیدا کرده و این مدت دانش آموز، نحوه تفکر در ہر زمینہ را فراگرفته و با آشنائی شروع بہ تعلیم و تحصیل کرده و تفکرات او نیز جهت دار است و این استنباط صحیح بنظر می رسد.

با توجہ بہ اینکه بحث صاحبان تفکر و اندیشمندان مطرح است ذکر این مطلب کہ تفکرات بشر ہمیشہ سازندہ نیستند و گاهی نیز مخرب و خطرناکند، لازم است و همچنین ذکر این نکتہ نیز ضروری است کہ صاحبان ہر فکر و اندیشہ ہمیشہ خود را مُحَقِّق (1) دانستہ و نتیجہ افکار خود را خوب بہ حساب می آورند.

اما صاحبان خرد و اندیشہ کہ پس از تزکیہ و تعلیم کتاب، راہد.

ص: 34

---

1- نظر خود را صحیح می داند حق را بہ خود می دہد.

را پیدا کرده اند، تازه، اول کار آنهاست که خداوند می فرماید:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ) (1)

مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه های (روشن) برای صاحبان (تفکر) خرد و عقل است.

(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلِي جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنَا عَذابَ النَّارِ) (2)

آنها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند) بارالها این را بیهوده نیافریده ای، منزه ای تو، ما را از عذاب آتش نکه دار.

پس تربیت (تزکیه) قبل از تعلیم زمینه مناسبی را برای هدایت فکر و اندیشه فراهم می سازد و شخص عالم و دانشمندی که خود را مزین به تزکیه نموده، هم برای خود و هم جامعه، مفید خواهد بود و منشأ خیر دنیا و آخرت برای خود و دیگران می گردد. 1.

ص: 35

---

1- سوره آل عمران آیه 190.

2- سوره آل عمران آیه 191.

از نظر دور نماند که در مسیر تزکیه و تربیت دو عامل نقش اساسی و عمده را بعهده دارند که اگر مربی از آن دو غافل بماند، تربیتی صورت نخواهد گرفت و شخص تحت تربیت، از این نعمت بزرگ محروم خواهد ماند.

خداوند متعال در این دو مورد می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا) (1)

تورا جز نویدبر و بیم رسان نفرستاده ایم.

- یا تورا نفرستاده ایم جز (اینکه) بشارت دهنده (باشی) و بیم رسان (به بندگان ما) ما در رسالت تو غیر از بشیر و نذیر تکلیفی بگردنت نگذاشته ایم، پس اگر اینان (گمراهان) و معاند پروردگار خویشند و با دشمن او یعنی شیطان همکاری می کنند تو تقصیری نداری و ایشان نمی توانند خدا را خسته و ناتوان کنند و مکر و دشمنی را به خود روا می دارند.

همچنانکه فرموده:

(إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ سَبِيلًا) (2)

این قرآن تنها تذکر است، حال هر که می خواهد راهی به 9.

ص: 36

---

1- سوره فرقان آیه 56.

2- سوره مزمل آیه 19 و سوره دهر آیه 29.

سوي پروردگار خویش باز کند.

و در جای دیگر می فرماید:

(قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ) (1)

من در مقابل این (رسالت) اجری از شما نمی خواهم و خود را به زحمت نمی اندازم، این جز تذکری برای عالمیان نیست.

از این آیات چنان استفاده می شود که زمینه تربیت را بگونه ای باید فراهم کرد که مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

### **پرورش صفات نیک و فضائل اخلاقی**

پرورش صفات نیک و فضائل اخلاقی و سوزاندن ریشه های رذائل اخلاقی در گروه دو عامل است:

عامل اول محرك و برانگیزنده و عامل دوم مانع و بازدارنده و به عبارت دیگر، یکی از دو عامل مثبت و دیگری منفی است و در تمام نقاط جهان تربیت بدون (منهای) یکی از این دو عامل امکان پذیر نیست.

ص: 37

---

1- سوره ص آیه 87.

عامل محرك و برانگیزنده، همان پاداش های خوبی است که از طرف مربی برای انجام عملی مقرر می گردد و یا، یادآوری نتایج ارزنده می باشد که خود عمل خواه ناخواه آنرا دنبال دارد.

مقصود از عامل بازدارنده، همان کیفرهایی است که از جانب قانونگذار، متوجه مخالفان و گروه عصیان گر می گردد و یا آغاز شوم و عواقب بدی است که دامنگیر افراد محروم و گنهکار می شود.

### **مبارزه با جهل و نادانی - فرض کنید آموزگاریست که**

فرض کنید آموزگاریست که می خواهد در کلاس خود با عفريت و جهل و نادانی و افکار غلط و مخرب مبارزه کند و دانش آموزانی را که چندان به اندوختن دانش اظهار علاقه نمی کنند، به فراگیری علم و دانش وادار سازد.

یک چنین آموزگاری، برای رسیدن به مقصد باید از دو عامل محرك و بازدارنده استفاده کند، از یک طرف باید آثار و منافع سرشار علم و دانش را برای آنان تشریح کند و از طرف دیگر مضرات جهل و نادانی که روزگار انسان را سیاه کرده و او را به

خاك ذلت مي نشانند، بيان نمايد. در اين صورت است كه دانش آموزان با در نظر گرفتن آثار ارزنده علم، افكار خود را متوجه آثار جهل و بي سوادي مي نمايند و از عوامل بي كه آنان را به سوي آن مي كشند، دوري مي جويند.

با اين وصف پس يك چنين مربي هم بشير است و مبشر، و هم نذير است و منذر، از باب مثال:

گروهی از جوانان که به مواد مخدر معتاد شده اند اگر در اختيار مربي متفکر و دلسوزي قرار گيرند تا آنان را از چنگال چنين بيماري ملك برهاند، در اين راه، تنها تشويق و تعيين پاداش براي كساني كه با اراده قاطع، تصميم بر ترك آن بگيرند، كافي نيست بلکه بايد از عوامل بازدارنده مانند نشان دادن فيلمهاي مربوط به عواقب شوم و نكبت بار اعتياد به مواد مخدر و يا حبس و زندان و ديگر عوامل بازدارنده استفاده كرد.

در تمام جوامع مترقي جهان، اگر تشويق و پاداش وجود دارد، تهديد و كفر نيز حكامفرما است و بزرگترين اشتباه اين است كه ما، در مراحل تربيت تنها از عوامل مثبت و محرك استفاده كرده، و از عوامل منفي و بازدارنده غفلت ورزيم.

ص: 39

جميع پليدي ها و پستي هائي كه تاكنون درعالم رؤيت شده و مي شود و همه جناياتي كه تا كنون اتفاق افتاده و بعداً اتفاق مي افتد، همه مولود افكار پست شيطان صفتان است و آنها افراي هستند كه تربيت ديني ندارند و افكار آنها فقط مادي است.

### **دين و تأثير آن - دين است كه به فكر و اندیشه جهت داده و با**

دين است كه به فكر و اندیشه جهت داده و با استفاده از عوامل برانگيزنده و بازدارنده سعي بر هدايت و تربيت و تزكيه انسانها نموده و ضلالت و گمراهي را به سعادت و خوشبختي تبديل نموده و جميع سلامتياهي روحي، جسمي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي و ديني، دنيايي و آخري را با تزريق فكر صحيح كه از كلام خداوند سرچشمه گرفته است را، بوسيله دو عامل مبشّر و منذر جهت صحيح داده است.

هر نوع ترقي و تعالي صحيح در جامعه ديده مي شود، حتماً منشاء ديني دارد و خداوند متعال در قرآن مجيد تمام پيامبران آسماني را با چهره مبشّر و منذر يعني بشارت دهنده و بيم رسان

معرفي مي کند، چنانکه مي فرمايد:

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ (1)

خداوند پيامبران را برانگيخت تا مردم را بشارت دهنده و از عواقب بد و شوم گناه بترسانند.

و در آيات متعددي پيامبر گرامي را بشير و نذير معرفي مي کند و از جمله در اين آيه مي فرمايد:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (2)

ما تو را به حق براي بشارت و تهديد (مردم جهان در برابر خوييها و بديتها) فرستاديم، و تو مسئول گمراهي دوزخيان (پس از انجام وظيفه خويش) نيسي.

و در جاي ديگر مي فرمايد:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فِتْرَةِ مَنِ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (3) 9.

ص: 41

1- سوره بقره آيه 212.

2- سوره بقره آيه 119.

3- سوره مائده آيه 19.



اي اهل كتاب! رسول ما به سوي شما آمده در حالي كه به دنبال (فطرت) ميآن پيامبران، حقايق را براي شما بيان مي كند مبادا (روز قيامت بگوئيد نه بشارت دهنده اي به سوي ما آمده و نه بيم دهنده اي) (هم اكنون پيامبر) بشارت دهنده و بيم دهنده به سوي شما آمده و خداوند بر همه چيز توانا است.

اين آيات و مانند آنها كه در سوره هاي متعدد قرآن آمده، يك مطلب را خاطر نشان مي گرداند و آن اينكه اشاره به وظيفه خطير و حساس پيامبران و مخصوصاً پيغمبر اسلام كه خاتم الانبياء است مي نمايد و مي فرمايد:

ما تورا به حق فرستاديم، تو وظيفه داري دستورات ما را براي جمعيت (مردم) بيان نمائي، البته دعوتي كه توأم با (تشويق) و (بيم) باشد.

و در جايي ديگر از قرآن مجيد، مي فرمايد:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (1)

ما تورا براي همه مردم فرستاديم تا (آنها را به پاداشهاي 7.

ص: 42

الهي) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی اکثر مردم نمی دانند.

و باز به اینگونه می فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (1)

ما تورا به حق برای بشارت و انذار فرستادیم، و هر امتی در گذشته انذار کننده ای داشته است.

نتیجه ای که از آیات گذشته به دست می آید، این است که افرادی هستند هم چون مردگان و نابینایان که سخنان انبیاء در دل آنان کمترین اثری ندارد، بدنبال این مطلب، در آیات مورد بحث برای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در این زمینه دلداري دهد تا زیاد غمگین و ناراحت نگردد، به این نظر - که از اکثر مفسرین است توجه می نمائیم - که خداوند نخست می فرماید ما تورا به حق برای بشارت و انذار فرستادیم (محرک و برانگیزنده) و (مانع و بازدارنده) و هیچ امتی در گذشته نبود مگر اینکه انذار کننده ای داشت. همین قدر که در انجام وظیفه (بشارت) و (انذار) کوتاهی نکنی برای تو کافی است، تو ندای خود را (خدای را) به 3.

ص: 43

گوش آنها برسان، به پادشاهای الهی بشارت بده، و از کیفرهای پروردگار آنها را بترسان خواه بپذیرند یا بر سر عناد و لجاج بایستند و باز این از فرمایش خداوند سبحان است که می فرماید:

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (1)

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است، ولی اکثر آنان روی گردان شدند، لذا چیزی نمی شنوند.

در اینجا ذکر دو مطلب لازم است!!

مطلب اول:

برخلاف اندیشه های مسیحیان که آئین مسیح را آئین محبت و خود او را مبشر و سفیر بشارت می دانند تنها مهر و مودت سازنده اجتماع و انسان کامل نیست و به جای این که اهل محبت باشیم باید اهل هدف باشیم و اگر روزی مصالح اجتماع ایجاد کرد از عوامل قهر و خشم و بیم و انداز نیز استفاده کنیم.

مهر و مودت در موارد خشم و غضب، مایه تباهی اجتماع و از هم گسسته شدن نظامات زندگی است، کسانی که به نوامیس و 4.

ص: 44

---

1- سوره فصلت آیه 4.

اموال مردم تجاوز مي کنند بايد تنبيه و مجازات شوند. لبخند زدن بر چهره قاتل و آزاد کردن زناکار و دزد، سبب گسترش جنایت در اجتماع مي گردد.

مثال:

دانش آموزي که اوقات تحصیل خود را در مراکز آلوده، تباه مي کند و در پایان سال از عهده امتحانات بر نمي آید و به هیچ تذکري گوش نمي دهد حتماً باید مجازات شود و ارفاق به چنین فردي علاوه بر این که روح تحصیل را در دیگران مي کُشد و حقوق آنان را ضایع مي سازد خود، ستمي است براین فرد که درس نخوانده بالا مي رود و سرانجام در اجتماع طرد مي شود و با سر به زمین مي خورد.

ص: 45

## کیفر یا عامل بازدارنده (منذر) - در حقیقت کیفر و خشم

در حقیقت کیفر و خشم نسبت به این افراد مهربانست که از جانب مربی بر اجتماع و چه بسا بر خود آن فرد گنهکار، مبذول می شود و ظاهر کار خشم است و کیفر، ولی در باطن مهر است و محبت

مطلب دوم:

کیفرهایی که در کمین اعمال ما نشسته اند بر دو نوعند:

گاهی کیفرهایی است قراردادی مانند بازداشت، زندان و جریمه های نقدی و غیره و گاهی کیفرهایی است که اثر وضعی اعمال ما می باشد، مانند عواقب شوم اعتیاد به مواد مخدر و غیره که سلامت و تندرستی انسان را به خطر افکنده و او را با بیماریهای گوناگونی روبرو می سازد. فرد مربی (مبشر و منذر) باید از هر دو کیفر استفاده کند و هر دو را برای او تشریح نماید.

در آئین اسلام هر دو نوع کیفر وجود دارد زیرا علاوه بر کیفرهای تشریحی و قراردادی مانند بریدن دست دزد، تازیانه زدن به شرابخوار، کیفرهایی نیز در سرار دیگر است که نتیجه

ص: 46

## و اما پاداش!

عین مطلبی که از نظرتان گذشت در پاداش نیز وجود دارد زیرا پاداش بر دو نوع است: یکی پاداشهای تشریحی و قراردادی و دیگری پاداشهای تکوینی و خلقتی که با مقایسه به موضوع کیفر، هر دو نوع آن روشن می‌گردد «بیم رسان و منذر» تا بشر را از نتایج تکوینی اعمال و عواقب شوم گناه که زندگی آنان را در هر دو جهان تباه می‌سازد، بیم داده و بترسانند. از این بیان روشن می‌گردد که مقصود از ترس (بیم) از خداوند همان ترس مخالفت با قوانین اوست که آثار بد و بسیار وخیمی در زندگی انسان دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان خود این موضوعها را توصیه و سفارش می‌فرماید:

وَلَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ (1)

تنها از گناه خود بترسد و الا خدا مظهر رحمت است.

چنانچه در دعا می‌خوانیم:

ص: 47

اي خدائي که رحمت او همه جهان را فراگرفته است.

### ترس از چه؟

موضوع بحث تربیت و تزکیه بیان این مطلب را می‌طلبد که فرد، تحت اوامر و نواهی مبشر و منذر، که دارای فکری قبل از زمان تزکیه است (می‌باشد) و خود را در مسیری مشخص می‌بیند و می‌فهمد که با فکر خوب و تعلیم عالی به سعادت می‌رسد و از آن پس بدنبال فراگرفتن نادانسته‌ها می‌رود تا بداند و بفهمد، این مسلم است که هر انسان دانائی بدنبال راه بهتر و نزدیکتر برای رسیدن به سعادت از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و بر این نکته که امکان دارد در مسیر رسیدن به هدفش در معرض خطر قرار گیرد، احتیاط را از نظر دور نداشته که احتیاط خود به خود در انسان ایجاد ترس می‌کند ولی در اغلب موارد او را از خطر حفظ می‌کند.

اما تربیت و تزکیه و دین عواملی هستند که ترس انسان را مبدل به جرات نموده و در بیشتر موارد جرات فرد با ایمان قوی،

بیشتر از طرف مقابل است.

فرد متقی و متدین فقط يك ترس دارد و آنهم از خداست. همانگونه که در بحث قبل گذشت خداوند به پیامبرش می فرماید: ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم و هر امتی در گذشته انذارکننده ای داشته است.

این مهم، بدین خاطر است که رفع هر نوع ترس، چه امنیت جسمی، جانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، صنعتی و فکری و ... به خاطر رواج دو عامل مبشر و منذر، برانگیزنده و بازدارنده است و پیامبران از طرف خداوند مأمور به اجرای این دو امر بودند که تشویق کنند بشارت دهند و بیم رسان باشند که مؤمنین خوشبخت شده و به سعادت واقعی دست یابند.

اما صاحبان افکار آلوده، اعتقادی غیر از این دارند و می گویند آیا خوف و ترس، از عوامل پیدایش مذهب است؟

جامعه شناسان مادی صریحاً به این سؤال پاسخ آری داده اند ... (1) و بعضی اضافه کرده اند که ترس مادر مذاهب است!د.

ص: 49

---

1- برای کسب اطلاعات بیشتر به کتابهای مبانی جامعه شناسی تألیف علی اکبر ترابی و کتاب جامعه شناسی موریس دوورژه ترجمه ابوالفضل قاضی مراجعه شود.



بعضی از مورخان و فیلسوفان الهی این عصر نیز معتقدند حداقل ترس، در پیدایش بعضی از مذاهب تأثیر داشته است.

دلیشان را مورد توجه قرار دهید که آیا درست است یا خیر؟

گفته اند: انسانهای نخستین هنگامی به خود آمدند که از چهار سو در محاصره عوامل کوبنده طبیعت قرار داشته اند، در حالی که نه شهرها و آبادیها ساخته شده بود و نه پناهگاهها و سیل بندها وجود داشتند و مراکز امن و امان کره زمین شناخته نشده بودند که مردم به آنها پناه ببرند.

طوفانهای وحشی نعره کنان آنان را در هم می کوبیدند.

بارانهای سیل آسا امان از آنها بریده بودند.

امواج طغیانگر دریاها پی در پی و بی امان به سواحل حمله می کردند و تا فاصله زیادی در خشکیها پیش می رفتند و بشر همچون پرکاهی روی امواج آن بی خبر می غلطید! گاهی به فراز کوهها پناه می برد ناگهان لرزشی عظیم در کوه احساس می کرد و صخره های بزرگ زیر پای او همانند گهواره (آنزمان که هنوز گهواره اختراع نشده بود و انسان اصلاً آنرا نمی شناخت) تکان می خورد، و به دنبال آن يك فریاد وحشتناك و گوش خراش از

ص: 50

کوه بر مي خاست و سيلبي از مواد مذاب و سوزان از قله کوه سرازير مي شد و ... و آتشفشان با قدرت جهنميش شروع شده و همه چيز را در کام خود فرو مي برد.

اين انسان ضعيف، که در آن روز از هميشه ناتوان تر بود پناهگاهي مي جست که در برابر اينهمه دشمنان نيرومند وحشتزاه به آن پناه برد و چون در ميان وسايل مادي اين جهان کسي يا چيزي را که بتواند اين غولهاي عظيم وحشت را مهار کند نمي يافت، ناچار دست به دامن عوامل فوق طبيعي مي زد و از آنها مي خواست که او را در برابر اين همه دشمن خطرناک، ياري کنند و به حمايت او برخيزند، آنهم حمايتي بي دريغ و نجات آفرين و براي دست يافتن به آن عوامل فوق طبيعي، به نيايشها و عبادتها، قربانياها و مانند اينها مي پرداخت، پس بدين ترتيب بود که مذهب در اعماق وجود انسان جوانه زد.

با کمال تأسف اين عقیده بعضي از فيلسوفان الهي است که بدلائل علمي تر رد مي شوند.

يکي از مورخين که خود براي مذهب، ريشه فطري قائل

است ویل دورانت است که در کتاب مشرق زمین گهواره تمدن (1) درباره بعضی از مذاهب نخستین چنین نوشته است: همانگونه که (لوکریوس) حکیم رومی گفته، ترس نخستین، مادر خدایان است و از میان اقسام ترس خوف از مرگ، مقام بهتری دارد.

حیات انسان ابتدائی در میان هزاران مخاطره قرار داشته و بسیار کم اتفاق است که کسی با مرگ طبیعی بمیرد.

بیشتر مردم در اثر حمله های متجاوزانه دیگران و یا در نتیجه بیماریهای مهلك پیش از آنکه به پیری برسند، از دنیا می رفتند، به همین جهت است، که انسان ابتدائی نمی توانسته باور کند که مرگ يك حادثه و نمودی طبیعی است و به همین دلیل همیشه برای آن علت فوق طبیعی تصور می کرده است.

انیشتاین نیز می گوید که «هیجانان و احساسات موجد مذهب» بسیار مختلفند، برای يك انسان ابتدائی، ترس از مرگ، ترس از گرسنگی ترس از جانوران وحشی و ترس از مرض، ایجاد کننده زمینه مذهبی است.

انیشتاین با اینکه شخصاً به يك نوع ایمان مذهبی عالی و 9.

ص: 52

---

1- ص 89.

توجه به خدا، مُصبراً پایبند و معتقد است؛ اما در کتاب دنیائی که من می بینم (1)

پس از اظهار بیان فوق اضافه می کند که فکر محدود و عدم رشد عقلی انسان بدوی، برای خود، موجودات کم و بیش مشابهی می سازد و بعد از آفریدن (در فکر خود) به این فکر می رود که چگونه از خشم آنها جلوگیری کند و چطور بر سر لطفشان آورد، این بود سخنی از پیروان مکتب ترس و یا صاحب نظران درباره خوف.

- اما آیا واقعاً چنین است و مذاهب همه به علت ترس جان و مال و سپس گرسنگی و بیماری از روی تخیل بوجود آمده اند؟

پاسخ به این سؤالات، انسان را در دریائی از فکر فرو می برد.

- آیا حوادث و پدیده هائی همچون سیل و طوفان و زلزله و آتشفشان حوادث استثنائی نیستند؟

- آیا می توان باور کرد که انسانهای نخستین فقط این عوامل استثنائی طبیعت را می دیدند ولی از مشاهده نظم شگفت انگیز و پدیده هائی همانند فصول چهارگانه با آن نظام مخصوص و 4.

ص: 53

---

1- ص 54.

زیبائیها و شگفتیها و آثار و برکات آنها عاجز بودند؟

- آیا می توان پذیرفت که انسانهای نخستین اصولاً این نظام حساب شده و دقیق را نمی دیدند؟

- بهار را با آن همه زیباییهایش؛ با آنهمه گلبرگها با آن شکوفه های وصف ناکردنی، با آن طراوت رؤیائی با آن نسیم روح پرور، با آن هوای هیجان انگیز وزنده کننده، با آن عطرهاي مستي بخش که همه از وجود عامل حسابگر فوق طبیعی حکایت می کرد، نمی دیدند؟

- تابستان را با آن قدرت عظیم برای پرورش میوه های جنگلی و محصولات «خود روی وحشی» بیابانی و بارور کردن موجودات گوناگون زنده مشاهده نمی نمودند؟

- پائیز را با چهره پژمرده اما زیبا، با غمهای گوارا و لذت بخش با آن مرحله انتقالی به فصل سرما؛ ملاحظه نمی کردند؟

- و سپس زمستان با آن بارانهای پر برکت، با دانه های دل انگیز برف و آنهمه آمادگیها و آماده سازیهای طبیعت؛ برای بهاری شکوفان و بارور، با چشم خود نمی دیدند؟

اتفاقاً انسانهای نخستین بیش از انسانهای غافل امروز در دل

طبیعت زندگی می کردند و از مظاهر و زیباییها و نظامهای آن لذت می بردند.

انسانهایی بودند کاملاً طبیعی و دست نخورده، نقش و نگار خیره کننده بالهای پرندگانی که شاید ما، در سال جز یکبار آنهم احتمالاً در باغ وحش به صورتی بی روح و رنگ پریده می بینیم، آنها همه روزه می دیدند و با یکدیگر بزرگ شده بودند و انس گرفته بودند.

ریش آبها، خواندن مرغها، چهره های مختلف و متنوع حیات و زندگی، وسایل دفاعی حیوانات، زندگی دسته جمعی حشرات، انواع پروانه ها، زنبورها، مگسهای طلائی، مورچه ها، موریانه ها، شب پره ها و ... همه را در ساعات مختلف روز یا شب می دیدند و با همان ذهن ساده خود، فکر می کردند جایی که ساختن يك پناهگاه كوچك از قطعات سنگ یا شاخه های درختان، نیاز به فکر و اندیشه دارد، چگونه اینهمه چهره های زیبا و جالب بدون نقشه و فکر به وجود آمده است؟

- آیا امواج این موضوع، در مغز او قویتر بود یا امواج حوادث استثنائی و خطرناک؟

ص: 55

- چگونه مي توان دومي را عامل پيدائش تفکر مذهبي دانست نه اولي را؟

این چند سؤال در بخش اولين سؤال بودند، و اما دومين سؤال!!

صرفنظر از نظامهاي طبيعي و برداشتي که انسانهاي نخستين از آن داشتند، اصولاً اين سؤال پيش مي آيد که چرا بشر ناتوان و وحشت زده در برابر عوامل خوفناك طبيعي، اساساً به فکر ماوراي طبيعت افتاد؟

- چه چيز اين فکر را در مغز او ايجاد کرد؟ اين مطلبي است که دانشمند ارجمند آيت الله مکارم شيرازي طي مقاله اي به آن پاسخ داده اند طي همين سوال و آن اين است که چرا به خود اين عوامل پناه نبرد؟

- چرا انسان نخستين وامانده به طبيعت التماس نکرد؟

- چرا از سيلاب و زلزله و آتشفشان، عاجزانه خواهش نمود؟

- چرا براي خود قرباني نمي کرد؟ اين فکر که فوق اين طبيعت، حقيقت ديگري هست که حاکم بر اين عوامل کوبنده طبيعي است از چه راهي به او الهام گرديد؟

ص: 56

جز اینکه باید قبول کنیم که قبلاً چنان عاملي را از طريق نظامهاي جهان هستي شناخته بود و به او عشق مي ورزید و خود را در آغوش او مي دید، لذا به هنگام پيدایش پدیده هاي وحشتناک، دست به دامن او مي شد؟

و سؤمين سؤال اين که طرفداران فرضيه ترس، با اين فرضيه خواسته اند يك ريشه مادي براي مذهب بسازند (يعني بگویند مذهب، خدائي نيست و درآوردی است)، ولي در عين حال به يك نقطه قوت براي مذهب (خارج از حسن نيست) نیز اعتراف کرده اند که:

مذهب اثر آرامبخشي در برابر حوادث سخت زندگي دارد، ايمان به مبدأ بزرگ علم و قدرت، براي جهان هستي مي تواند انسان وحشت زده تنها را به خود پناه دهد و از خطرات ترس، وحشت و بي پناهي برهاند و به اين وسيله نیرو و توانائي به او بخشد که به مقابله با آنها برخیزد، با اتکاي به چنین پشتیباني، بر آنها تدریجاً پیروز گردد و نیز دستخوش اضطراب نشود و مأیوس و افسرده نگشته و ناامید به گوشه اي نخزد! پس به جاست که بگویم و بگوئي و بگویند که این خوف و ترس منحصر

ص: 57



به انسانهای نخستین نبود که امروز هم چنین است و این اثر آرامبخشی مذهب و کمک به حفظ خونسردی و مبارزه با یأس و افسردگی حتی در زندگی امروز بشر نیز هست.

زیرا خطرهای زندگی امروز کمتر از خطرهای گذشته نیست، مثلاً در يك سفر هوایی باز نشدن چرخ هواپیما با 700 مسافر به هنگام فرود آمدن، که چیز ساده ای نیست، از هر سیلاب و زلزله ای خطرناکتر است زیرا نجات از سیلاب و زلزله با فرار کردن ممکن است، اما در اینجا (هواپیما) تمام راههای فرار بسته است، جز خاموش نشستن و مرگ را با چشم خود به هنگام فرود اضطراری هواپیما دیدن، و گاهی از آستانه مرگ برگشتن و گاهی هم برگشتن! امروز هم هیچ انسانی نیست که به هنگام درگیر شدن با اینگونه خطرات ... هر که باشد و هر چه باشد در اعماق دل خود نور امیدی که از جهان فوق طبیعت (امداد خداوندی) می تابد احساس نکند و دست به دامن او نزند، اگر چه پس از فرود آمدن از هواپیما و رهائی یافتن از خطر، آنرا بکلی فراموش کند. آن چنان که قرآن می گوید: (هنگامیکه سوار بر کشتی می شوند خدا را از روی اخلاص می خوانند، اما هنگامی که به خشکی

ص: 58

رسیدند دوباره به سراغ ... می روند و خدا را فراموش می کنند)

این ترس و خوف، سرچشمه از آن جا می گیرد که انسان تمام خوشی و بدی ها را از فوق طبیعت و خالق جهان می داند. البته ممکن است در این جهت دچار اشتباه شود و بت را خدا بخواند و یا فرعون و نمرود را خدا بدانند، ولی در اصل فهمیده است که قدرت خدا فوق قدرتهاست و اوست، در همه جا حاضر و ناظر، اگر فکر کند به وجود حضرت احدیت و بی همتای یکتا، برای او راه فکر صحیح باز شود و به فکر افتد و براساس تفکرات صحیح به این نکته پردازد که اسلام بعد از ایمان به حق ره آورده برای نجات بشر بجز علم و بوسیله آن نیارده، و تعلیم و تعلم را اساس تقویت ایمان دانسته، علم بدون ایمان به درد نمی خورد و گمراهی آور است و برای انسان مضرّ و خطرناک است.

با ایمان به خدا و توکل بر او و خواستن راه صحیح از او حتماً درهای رحمت را که از آن جمله تفکر صحیح است، در هر زمینه به روی بنده باز می گشاید.

ص: 59

این صحیح است که انسان به هنگام سختیها و شدائد به پناهگاه فوق طبیعت فکر می کند و ناگهان ذهن خود را متوجه آن نیروی مرموزی می کند که اینگونه حوادث را برای او بوجود آورده، پس نام او را خالق می گذارد. این فکر از انسان نخستین است که با وحی و پیامبر از سوی خالق هستی آشنا نبود، اما پس از بعثت پیامبران و راهنمایی آنها در هر زمینه جهت کسب آسایش و شکرگزاری به درگاه حضرت احدیت و خالق یکتا راه بهتر زندگی کردن در زمینه برای بشر باز شد و فقط با راهنمایی پیامبران عده ای نجات یافتند. آنان با الهام از آیات الهی به تفکر و اندیشه و ادراک، راهنمایی شدند و راه را از چاه تشخیص دادند، مگر آنها که خیره ساری را پیشه کرده و با افکار شیطانی با فرامین الهی مخالفت نمودند و خداوند برای همان انسانهای نخستین و بعد از آنها بیانات قابل فهم و راه گشائی را بوسیله رسولان خود داشته است.

چنانچه می فرماید: اللَّهُ يُبَدِّئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (1)

ص: 60

---

1- سوره روم آیه 11.

خداست که خلق را نخست از عدم (نیستی) پدید آورد و باز به حالت اول بر می گرداند و سپس همه به سوی او رجوع خواهند کرد.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (1)

زمین و آسمان ملک خداست و بازگشت همه موجودات به سوی اوست.

پس معلوم می گردد که انسانهای نخستین همینطور خودبخود و بی حساب به وجود نیامده اند و خالقی داشته و دارند که قدرتهای فراوانی دارد از جمله:

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (2)

خداوند آن ذات پاکی است که آسمانها را چنانکه می بیند بدون ستون برافراشت سپس عرش را به پا داشت و خورشید و ماه را مسخر ساخت که در وقت و فاصله و مدار معین بگردش آیند و امر عالم هستی و نظامات محکم آنرا، تدبیر و تنظیم 2.

ص: 61

---

1- سوره آل عمران آیه 109.

2- سوره رعد آیه 2.

فرمود آیات قدرتش را به تفصیل منظم کرده، باشد که شما بندگان به ملاقات پروردگارتان یقین پیدا کنید.

## هستی

تردید نیست که هستی از حرکت بوجود آمده است، مقصود از حرکت، امواج مختلفی است که جهان هستی را پدید آورده است چون می دانیم هر حرکت محل و مکان را لازم دارد و بدون مکان، حرکت امکان پذیر نیست بنابراین باید محل و مکانی که این امواج در آن پدید آمده است پیش از پیدایش آنها به وجود آمده باشد و شاید همه پیدایش مکان و این فضای بیکران در ایجاد مذکور بی تأثیر نبوده است، مفید بنظر می رسد.

اول مکان - جهان هستی را بعضی کروی و برخی مستوی و عده ای حلزونی یا به اشکال دیگر دانسته اند. آنچه مسلم و با دوربینهای پیشرفته نجومی دیده شده است میلیونها کهکشان این جهان مرتباً از یکدیگر دور می شوند و مثل بادکنکی که در آن مدام بدمند، در حال انبساط است و تا کی این انبساط ادامه خواهد داشت، خدا می داند!

ص: 62

دانشمندان با بیان این فرضیه که این کهکشانیها دوره ای منبسط و دوره ای منقبض می گردند، خاطر نشان کرده اند: اگر جاذبه ای که این کهکشانیها را از یکدیگر دور می سازد، باعث شود به همدیگر نزدیک شوند و جهان هستی بجای انبساط مدام منقبض و فشرده گردد وقتی خواهد رسید که دیگر از زمان و مکان و جهان و جهانیان اثری باقی نماند.

دوم، زمان - گفتیم که مکان یکی از عوامل اصلی خلقت است که اساس پیدایش هستی بوده است. باید زمان را نیز یکی از آن عوامل به حساب آوریم.

زمان از فاصله دو مکان یا دو اتفاق که آنهم ناشی از مکانست احساس می شود، مثل آنکه از محلی به محل دیگر می رویم و زمان را از مدتی که فاصله این دو محل طی می شود احساس می کنیم، یا پس از انجام کاری به کار دیگر پردازیم و از فاصله دو اتفاق یعنی پایان یک کار و شروع کار دیگر به زمان توج کنیم.

چنان که می گویند: فاصله این شهر تا آن شهر یک ساعت راه است یا فاصله دو سیاره چند روز، یا ماه، یا سال نوری است.

سوم جاذبه - یکی دیگر از عوامل هستی جاذبه است که پایه

هستی روی آن قرار دارد و تمام ذرات این جهان از اتم خرد و ناچیز تا کرات عظیم و جسیم آسمان و کهکشانهای با عظمت و فراوان همه جاذب و مجذوب و تحت سیطره این نیروی ازلی و ابدی می باشند.

اگر این نیروی مرموز از بین برود، بدون تردید جهان هستی از هم می پاشد. زیرا تمام اتمها و عناصر جهان و کرات و کهکشانهای آسمان همه بوسیله جاذبه ای که در داخل و خارج آنهاست و جابه کلی جهانی تشکیل و استقرار یافته اند، در صورتیکه بیقرارانه مدام و منظم در حرکت و تکاپو هستند و آنی از حرکت باز نمی ایستند چون در جهانی که حرکت منشأ و علت هستی است سکون و حرکت نکردن هر چیزی موجب فناي آن خواهد بود.

و اما حرکت!! گفتیم هستی از حرکت بوجود آمده و جهان از امواج مختلف ساخته و پرداخته شده است.

این امواجی که جهان با این عظمت و جلال و زیبایی و جمال را بوجود آورده است و بر دو نوعند:

یا اسیرند یا آزاد!!

ص: 64

امواج اسیر - تمام کهکشانشها و میلیاردها کرات آسمانی اعم از ثابت و سیار و کره زمین و هر چه در آن است مثل کوه و دریا درخت و گیاه، گل و میوه، سنگ و فلز، انسان و حیوان و خلاصه همه اتمها جز امواجی اسیر چیز دیگری نیستند که به اشکال گوناگون درآمده اند.

امواج آزاد - امواج دیگر مانند امواج صوت، ماوراء صوت حرارت و نور و اشعه شبیه نور که به چشم بشر نامرئی است، مانند اشعه مادون قرمز، ماوراء بنفش و امواج الکتروماتیکی مانند امواج رادیو و اشعه ایکس و گاما، بی سیم و دیگر امواجی که تاکنون کشف شده است ولی چشم بشر، فقط یک اکتاورا به عنوان نور درک می کند و بقیه برای بشر نامرئی است، این امواج آزادند (در زندان ماده اسیر نیستند) و با فرکانسهای مختلفشان خواص گوناگون دارند، چنانکه اختلاف فرکانس آنها باعث شده است عده ای صوت و دسته ای حرارت و گروهی نور و غیره باشند.

با توضیح مختصری که راجع به امواج اسیر و آزاد داده شد، باین نتیجه می رسیم که همه چیز این جهان اعم از امواج اسیر که

ص: 65



ماده را تشکیل داده است یا موج آزاد و انرژی که عبارتند از امواجی با ارتعاشات مختلف که به صور گوناگون بروز و ظهور کرده اند و جمیع این تنظیمات و دستورات به آنها و آنچه در این چند صفحه از نظرتان گذشت خود بخود نیامده و خالق، آفریدگار و بنظم آورنده آنها خداوند سبحان است که باید در برابر عظمت آن یکتای یگانه سر تعظیم فرود آورد و با ایمان به او دین و مذهب معنا پیدا می کند.

### **نباید به نظریه های مخالف دین توجه کرد**

نظریه جامعه شناسان مادی و از جمله ویل دورانت که ترس را موجب بوجود آمدن دین می داند و یا انشتاین که خشم طبیعت و تلاش انسان را برای نجات خود، به امور فوق طبیعی متوسل دانسته و به وجود آمدن مذهب و دین را از روزنه تنگ نگاه می کند و غیر از اینها هم کسانی بر این عقیده بوده اند که عدم عقل و خرد و در بین مردمان قدیم و انسانهای نخستین بدون دانش، باعث پذیرش مذهب گردیده و سپس به نسلهای بعدی به ارث رسیده و از این قبیل چرنیفات و شرورها تازگی ندارد که

در گذشته هم وجود داشته است و ما در اینجا هر گونه ردّی را با هر تفسیر و با هر بیان، خواه علمی و یا غیر علمی برای دین مردود دانسته و با راهنماییهای قرآنمان که کلام خداوند است، *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ* و فکر صحیح، اندیشه و تعقل درست بیان می کنیم. یکی از ویژگیهای پیامبران تعقل درست بیان می کنیم. یکی از ویژگیهای پیامبران تعقل درست بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام بوسیله آن، راه درست را انتخاب کرده و تا آنجا به پیش رفت که خلیل خداوند سبحان شد و یا خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم که زندگی سراسر پربرکت آن حضرت نشانگر این مطلب است که او از جانب خداوند یکتا مبعوث شده - که در اول بحث اشاره شد - و اینکه بعضی در گذشته های دور و بعضی گذشته های نزدیک و در قرن اخیر و قرن حاضر مذهب را به مسخره می گیرند و برای ردّ و آن به دلایل واهی و به کلمات زیبا و نازیبا متوسل می شوند، موضوع جدیدی نیست و قرآن به این مطلب اشاره فرموده است:

وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطّاً فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (1)

کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می گیرند، تو را غمگین6.

ص: 67

نسازند، زیرا آنها هرگز زبانی به خداوند نمی‌رسانند (بعلاوه) خدا می‌خواهد (آنها را به حال خود واگذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد، و برای آنها مجازات بزرگی است.

و سپس می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (1)

کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند هرگز به خدا زبانی نمی‌رسانند و برای آنها مجازات دردناکی است.

گرچه در این آیه روی سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و به دنبال حادثه دردناک احد است و خداوند، رسول گرامیش را تسلیت می‌گوید که ای پیامبر (2) از اینکه می‌بینی جمعی در راه کفر، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، (و گویا با هم مسابقه گذاشته‌اند) هیچگاه غمگین مباش زیرا:

آنها هرگز هیچگونه زبانی به خداوند نمی‌رسانند، بلکه خودشان در این راه زیان می‌بینند.3.

ص: 68

---

1- سوره آل عمران آیه 177.

2- تفسیر المیزان جلد 7 و تفسیر نمونه جلد 3.

نفع و ضرر و سود و زیان برای موجوداتی است که وجودشان از خودشان نیست، پس معلوم است که وجود خداوند متعال که ازلی و ابدی است و وجودش نامحدود، کفر و ایمان مردم و کوششها و تلاشهای آنها هیچ اثری برای خداوند ندارد، مردم هستند که در پناه ایمان، به تکامل رسیده و یا به خاطر کفر تنزل و سقوط کرده و به جای پیمودن راه سعادت به جاده پر دست انداز شقاوت و بدبختی و تیره روزی می روند.

ولی باید از نظر دور نداشت که مفاد آیات شریفه منحصر به زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و در این عصر نیز می تواند مورد استفاده قرار گرفته و بشر را از رهنمودهای خود بهره مند گرداند، باید خاطر نشان گردد که کفر ورزیدن نسبت به ادیان الهی بخصوص در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم منحصر به مردم آن عصر نبوده که در این زمان نیز کافران و منافقین بسیار با حیل های مدرن و پیشرفته و متنوع و متناسب با قشرهای مختلف و متفاوت جامعه با عناوین گوناگون می کوشند تا مؤمنین را منحرف کنند و يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ رَاجِعِينَ و حال آنکه خود و دیگران را تباه می کنند و نمی توانند هیچ زیانی به خداوند

این مطلب که خدا و دینی وجود ندارد و عده ای برای حفظ منافعشان می گویند انسانها برای نجات از قهر طبیعت، به قدرت تخیلی فوق طبیعی پناه برده و آن پناه را بر خود خالق و خدا تصور کرده اند کاملاً بی اساس و از بی ایمانی و ناپاکی سرچشمه گرفته است و خدا می خواهد آنها را در این راه آزاد بگذارد و چنان به سرعت راه کفر راه بپیمایند که کمترین بهره ای در آخرت نداشته باشند بلکه عذاب در انتظار آنها باشد.

گمان این فکر غلط می رود که کفار، در راه کفر به یکدیگر پیشی می گیرند که شاید خدا قادر به جلوگیری آنها نیست!

اینطور نیست، بلکه خداوند سبحان آزادی عمل به آنها داده تا هر چه می توانند انجام دهند و نتیجه اش محرومیت کامل آنها از مواهب جهان دیگر است. بنابراین اگر گفتیم آیه شریفه نه تنها دلالت بر جبر ندارد، بلکه یکی از دلایل آزادی اراده است، بجا و صحیح است و چون این مطلب را در آیه بعد بطور وسیعتر عنوان نموده که می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَلَهُمْ عَذَابٌ

كسانی که ایمان را دادند و كفر را خریداری کردند هرگز به خدا زیانی نمی رسانند و برای آنان مجازاتی است دردناك (بار خود را سنگینتر می کنند)

و در خطبه ای که بانوی شجاع اسلام حضرت زینب سلام الله علیها در شام برابر یزید خودکامه جبار ایراد فرمود، با استدلال به آیه شریفه قرآن در برابر یزید طغیانگر که از مصادیق روشن، گنهکار غیر قابل بازگشت بود فرمود:

هان! ای یزید آیا گمان می کنی که چون زمین و آسمان را بر ما تنگ کردی و ما را شهر تا شهر مانند اسیران کوچ دادی، از منزلت و مکانت ما کاستی و بر حشمت و کرامت خود افزودی؟ قرب خود را در نزد حضرت یزدان زیاد کردی که از این جهت آغاز تکبر و تَبَر نمودی و بر خویشتن بینی بیفزودی؟

نه، چنین نیست، ای یزید عنان بازکش و لختی به خود باش، مگر فراموش کردی فرمایش خداوند سبحان را که فرموده: (2)1.

ص: 71

---

1- سوره آل عمران آیه 177.

2- منتهی الامال ج 1 ص 561.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ مَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزِدُوا وَاثِمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (1)

آنها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنها مهلت می دهیم به سود آنهاست، ما به آنها مهلت می دهیم که بر گناه خود بیفزایند و عذاب خوار کننده ای برای آنها می باشد.

از این آیه و آیات دیگری از قرآن استفاده می شود که خداوند افراد گنهکار را در صورتی که زیاد آلوده گناه نشده باشند، به وسیله زنگهای بیدار باش و عکس عملهای اعمالشان و گاهی بوسیله مجازاتهای متناسب با اعمالی که از آنها سر زده است، بیدار می سازند و به راه حق باز می گرداند. اینها کسانی هستند که هنوز شایستگی هدایت را دارند و مشمول لطف خداوند می باشند و در حقیقت مجازات و ناراحتیهای آنها نعمتی برای آنها محسوب می شود (2) چنانکه در قرآن فرموده:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

ص: 72

---

1- سوره آل عمران آیه 178.

2- تفسیر نمونه ج 3 ص 183.

در خشکی ها و دریاها، فساد و تباهی بر اثر اعمال مردم، ظاهر شد تا خداوند نتیجه قسمتی از اعمال آنها را به آنها بچشاند، شاید که ایشان برگردند.

از این آیه اینطور فهمیده می شود که عده ای بخاطر تغییر نعمتهای خداوند به خود آمده و بر می گردند ولی عده ای از اصرار بر گناه و عصیان دارند غرق می شوند و نافرمانی را به حد نهائی می رسانند، خداوند آنها را بحال خود وامی گذارد و به اصطلاح به آنها میدان می دهد، تا گناهشان سنگینتر و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند، که چنین افرادی راه برگشت خود را بسته اند و یا به اصطلاح پل های پشت سر خود را خراب کرده اند و لیاقت و شایستگی هدایت الهی را کاملاً از دست داده اند. پس با مرور مختصری برگزیده بحث، این نتیجه را میگیریم که اجرای دستورات دین (اسلام) برای تضمین خوشبختی بشر ضروری است و ادیان الهی، بخصوص دین مبین اسلام از جانب خداوند سبحانه است چرا که از اطاعت دستورات آن، بشر را از بدبختی و 1.

ص: 73



تیره روزی به بهترین راههای سعادت راهنمایی کرده و میکند و بخوبی معلوم می شود که هیچ ارتباطی با خرافی گرائیها یا من درآوردی های زمان قبل از اسلام ندارد و دروغ نیست و در این راستا کسی بخاطر ترس و تهدید عوامل طبیعی به ذهن پروری فوق طبیعی نرفته، هیچگونه خیال بافی در کار نبوده و همه دستورات خداوند عزوجل و اعلاء است و علت اینکه خداوند مردم را به کار نیک دعوت و از کار زشت و نافرمانی باز داشته است، سعادت و سلامت این جهان و جهان دیگر او در گرو پذیرفتن دعوت خداوند و تأمین و تضمین خوشبختی اوست.

اصولاً همه ادیان الهی منتقدانی و بلکه دشمنانی داشته اند و همه پیامبران و رسولان حضرت حق بدلیل اینکه رسالتشان باعث نجات مردم بوده و دین پذیری مردم باعث ضرر و زیان عده ای می گشته از این رو، پذیرفتن این مطلب که انبیاء و بالأخص خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم دشمن داشته اند، اجتناب ناپذیر است و تاریخ، دشمنی با پیامبر را از سوی ملحدین و کفار گواهی می دهد.

مردان حق و مصلحان جهان که برای اصلاح جامعه و پیشبرد

حقیقت دست به مبارزه می‌زنند، عداوت و دشمنی گروهی از گنهکاران آلوده را به خود جلب می‌کنند، حتی پیامبران که هیچ نقطه ضعفی در وجود آنان نبوده و از هر نوع آلودگی پاک و معصوم می‌باشند، همگی بدون استثناء عداوت گروهی را برانگیخته و دشمنانی داشتند.

تنها کسانی دشمن ندارند که خویش را از هر گونه مبارزه اجتماعی بیرون بکشند، به هیچ گونه فعالیت مثبتی دست نزنند، چنین افرادی با عداوت کسی روبرو نمی‌شوند.

اصولاً هر انقلاب (ورفورم) دشمن ساز و مخالف تراش است. انقلاب ایده‌ای منافع گروهی را به خاطر می‌افکند، خشم آنان را در مسیر ضد انقلاب بر می‌انگیزد. افرادی که از هر نوع مبارزه شانه خالی می‌کنند، می‌خواهند طوری زندگی نمایند که همه طبقات از آنان راضی گردند و پس از مرگ (بدن آنها را مسلمان با آب زمزم بشوید و مسیحی را در تابوت و صندوق طلائی بگذارند و یا هندوان را هندو بسوزانند) و مستقیماً به بهشت روند، با چنین طرز فکری نمی‌توانند افراد هدفی و مسلکی باشند.

مسیحیان افتخار می ورزند که آئین آنان آئین مهر و محبت است، مسیح آنان مبشر مودت می باشد. ولی آنان از یک نکته غفلت ورزیده اند که مهر، به تنهایی نمی تواند اجتماع را نجات دهد، بلکه مهر و مودت باید با حقیقت نیز توأم گردد، مثلاً در عین اینکه باید به یتیم و بی نوا مهر ورزید و به فکر کمک به افتادگان و درماندگان بود، باید گنهکار را مجازات کرد و زنان و مردانی که دامن عفت خود را آلوده ساخته اند تازیانه زد، زیرا اجراء کیفر، درباره افراد مجرم، مهربانیست که زمامدار مردم به اجتماع مبذول می دارد.

چنین کیفرهایی بسان سکه دورویه است، برون آن تندي و خشم است ولی درون آن مهر است و علاقه. قرآن مجید یک جا رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (1) معرفی می کند ولی در جای دیگر او را نذیر و بیم دهنده و مجری کیفرها و فرمانها می داند که می فرماید:

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (2)

ما تورا به حق برای بشارت و تهدید (مردم جهان در برابر 9).

ص: 76

---

1- سوره انبیاء آیه 170.

2- سوره بقره آیه 119.

خوبیها و بدیها) فرستادیم.

باید توجه نمود که جلب عواطف گروهی بر اثر عدم اجراء قوانین يك محبت كاذب و مهر مضر بر پیکر اجتماع است که باید از میان برود. قرآن برای محو این نوع مهرورزیهای مضر، دستور می دهد که رافت و مهربانی به زنان و مردان آلوده، مانع از اجراء حدود و قوانین الهی نگردد چنانکه می فرماید:

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ (1)

رافت و مهربانی مانع از اجراء قوانین دین خدا نگردد.

تکرار این مطلب به جاست که پیامبران پایه گذاران دگرگونیهای عمیق در زندگی افراد بودند، و با اجراء قوانین و کیفیها، خشم گروهی را برانگیختند. در هیچ دوره ای صفحه زندگی آنها، خالی از دشمن نبود چنانکه می فرماید:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ (2)

ای پیامبر گرامی اگر افراد مجرم به عداوت و دشمنی تو کمر بسته اند، پیامبران پیشین نیز مانند تو بودند و برای هر پیامبری 1.

ص: 77

1- سوره نور آیه 1.

2- سوره ی فرقان آیه 31.

دشمني از افراد مجرم بوده است.

علت اینکه خداوند مي فرمايد: ما آنان را دشمنان پيامبران قرار داديم اين است که ريشه دشمني اين افراد، اجزاي دستورهاي خدا و پي ريزي دگرگوني در زندگي جامعه بود، که به ضرر گروهی تمام مي شد و خشم آنان را بر مي انگيخت. ممکن است افراد فاسد و ظالم از اين موضوع سوء استفاده کنند و بگویند اگر ما دشمناني داريم، جاي شگفت نیست، پيامبران نیز دشمن داشته اند! ولي قرآن با يك تعبير کوتاه به اين گونه افراد پاسخ مي دهد که دشمنان شما و دشمنان پيامبران يك تفاوت دارند و آن اینکه دشمنان پيامبران همیشه از مجرمان و گنهکاران بودند، در صورتي که دشمنان ستمگران، طبقه صالح و پاک اجتماع مي باشند. سرانجام، خداوند به پيامبر خود وعده مي دهد که از وجود دشمن نهراسد و مي فرمايد:

وَ كَفِي بِرَبِّكَ هَادِيًا وَ نَصِيرًا (1)

زيرا که خداوند هادي و رهبر اوست. 3.

ص: 78

---

1- سوره فرقان آیه 3.

هر فردي در دوران زندگي به ويژه در فصل شباب و جواني، روي کشش طبيعي و خواست فطري، به رفاقت و دوستي علاقه دارد، زيرا يك دوست صميمي علاوه بر اينکه مايه انس و الفت مي باشد، مي تواند انسان را در بسياري از امور معنوي و مادي کمک و ياري دهد و شخصيت او را تقويت کند، استعدادهاي نهفته او را، شکوفا ساخته و به فعاليت درآورد، بخصوص دوستي هاي دوران جواني که در توسعه شخصيت انسان، نقش مهمي را ايفا مي کند. حضرت علي عليه السلام در اين باره مي فرمايد:

مَنْ فَقَدَ أَخَايَ اللَّهَ فَكَأَنَّما فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضائِهِ (1)

هر کس دوست شايسته خود را که به خاطر خدا با او پيوند دوستي بسته بود از دست بدهد، به مانند اين است که شريفترين عضو خود را از دست بدهد.

پس مي توان گفت که يکي از گردنه هاي حساس در راه رضوان انتخاب دوست و دوست يابي است که انسان، در اين مسير گاهي نياز به مصاحب و همسفر راه پيدا مي کند و اگر در

ص: 79

سفر با مصاحب خود هم عقیده نباشد مشکلات پیش بینی نشده اش برایش بوجود می آید که آیات شریفه قرآن و مفسران بر حق آن مصرّ بر این هستند که دوست در زندگی دو جهان انسان تأثیر به سزایی دارد، لذا عرض می کنم که برای پیمودن گردنه ها در راه رضوان مضاف به علم و دانش نیاز به رفیق و مصاحب گاهی مسافر این مسیر را در رسیدن به هدف که همان بالارفتن از آن قله های سختی هاست یاری دهد ولی دوست نادان و جاهل و دارای صفات ناپسند و مردود، مسیر انسان را تغییر داده و به بیراهه می رود که حضرت علی علیه السلام فرمود:

سَلْ مَنْ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ (1)

پیش از آنکه درباره راه سؤال کنی درباره رفیق راه سؤال کن.

گرایش به گرفتن دوست، از مسائل فطری و طبیعی است و هر فردی نسبت به آن از نهاد و باطن کشش دارد، از این جهت لازم نیست در این باره بیش از این گفتگو کرده و یا دیگران را به دوست گیری دعوت نمائیم. 1.

ص: 80

---

1- نهج البلاغه نامه 31.

نقطه حساس و مهم در موضوع رفاقت انتخاب دوست و اندازه گيري حدود رفاقت است، كه در سرنوشت انسان تأثير به سزايي دارد.

## میزان دوستي

دوستي بزرگسالان غالباً با يكديگر، با راهنمائي عقل انجام مي گيرد تا از وضع اخلاقي فردي، آگاه نباشند و يا از ديگر جهات وي مطمئن نگردند، با كسي طرح دوستي نمي ريزند، از اين جهت دوستي اين چنين افراد، حساب شده و پايدارتر مي باشد.

اما دوستي جوانان با همسالان خود، نوعاً از احساسات تندي سرچشمه گرفته و دور از محاسبات عقلي انجام مي گيرد، از اين جهت گاهي يك جوان صالح و بي آلايش با يك فرد تبهكار و خطرناك طرح دوستي مي ريزد، و سرنوشت خود را به دست وي مي سپارد.

گاهي در وجود انسان همه نوع آمادگي براي پذيرش حق وجود دارد، اما يك دوست نامناسب همه را بر باد مي دهد و گاهي بر عكس، همه نوع زمينه هاي زشت در فرد وجود دارد، اما



يك رفيق خوب و صالح، تمام زمينه هاي بد را به زمينه هاي خوب، مساعد و سازنده تبديل مي كند.

جاي شك نيست كه عامل سازنده شخصيت انسان، بعد از اراده و خواست و تصميم شخص در اموري است كه مهمترين آنها همنشين و دوست و معاشر است و از آنجا كه افكار و صفات اخلاقي دوست بر فرد تأثير گذار است و اين تأثير پذيري از نظر اسلام اهميت ويژه اي را به خود اختصاص داده است كه با راهنمائي هاي قرآن و بدنبال آن پيامبر و ائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين خصوصيات آن ويژگيها مشخص مي گردد و لذا حضرت علي عليه السلام در اين باره فرمود:

مَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرَهُ وَلَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَاَنْظُرُوا إِلَيَّ خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلِيٌّ دِينِ اللَّهِ وَإِنْ كَانُوا عَلِيٍّ غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَا خَطَّ مِنْ دِينِ اللَّهِ (1)

هرگاه وضع كسي بر شما مشتبه شد و ندانستيد دين او چيست (آيا پاييند به دين هست يا نه) به دوستان او نظر كنيد (به بينيد) اگر اهل دين و آئين خدا باشند او نيز پيرو دين 3.

ص: 82

---

1- تفسير نمونه جلد 15 ص 73.

خداست و اگر بر آئینی غیر از دین خدا بودند او نیز بهره ای از دین خدا نبرده (و بدرد شما نمی خورد)

و رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند:

الْمَرْءُ عَلِيٌّ دِينَ خَلِيلِهِ (1)

مرد بر روش دوست خود می باشد.

و همچنین از حضرت سلیمان نقل است که فرمود:

لَا تَحْكُمُوا عَلِيَّ رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ يُصَاحِبُ، فَإِنَّمَا يَعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَأَقْرَانِهِ وَيَنْسِبُ إِلَيَّ أَصْحَابِيهِ وَأَخْدَانِيهِ (2)

درباره مردی (تازه آشنا) قضاوت نکنید تا به دوستان او نظر کنید، برای اینکه انسان بوسیله دوستان و یارانش شناخته می شود.

پس روشن می گردد که: 1- آیا او فرومایه است که دوستی با چنین فردی منع شده 2- آیا فقط اهل دنیا است که چنین افرادی مملو از نفاقند و نفاق دردی است که بی دوا است.

و امام باقر علیه السلام فرموده اند: 3.

ص: 83

---

1- نهج البلاغه 3077.

2- تفسیر نمونه جلد 15 ص 73.



خود بوي تعفن مي آورد.

لذا رسول خدا و امامان بعد از آن حضرت عليهم السلام در زمينه دوستي و خصوصيات دوست خوب کلمات دُرّباري دارند که علاوه بر آنچه گذشت به تعدادي از آنها مختصر و کوتاه اشاره مي شود که روشن گردد در مسير گرده ها در راه رضوان انسان با چه افراي معاشر و از چه کساني دوري نمايد که خير و صلاح دنيا و آخرت او باشد خوبها و زشتي هائي که خدا و رسول خدا و پيشوايان دين ما در دوستان ما معرفي مي کنند بهترين راهنمائي و يکي از نعمتهاي بزرگ پروردگار است که بايد به خاطر آن شاکر بود که پيغمبر فرمودند:

ثَلَاثُ يَصِفِينَ لَكَ وَدَّ آخِيكَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقَيْتَهُ وَتُوسِّعَ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَتَدْعُوهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ (1)

سه چيز محبت دوست را خالص مي کند:

1- وقتي او را ديدي سلامش کني

2- در مجلس جاي او را باز کنيت.

ص: 85

---

1- نهج البلاغه شماره 1293 ص 272 و اصول کافي جلد 4 ص 457 همين روايات از قول امام صادق آمده است.

علی علیه السلام هم چنین فرمود:

لا تَكُونِ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ - فِي نِكَبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ (1)

کسی که رعایت دوست خود را در سه وقت نکند دوست نیست. 1- رنج و گرفتاری او (و به جان و مال و زبان و هر گونه عملی او را همراهی نکند و گرنه دوست نیست) 2- در نبودن او (از گفت و شنوهای ناروا حفظش کند و گرنه دوست نیست) 3- در مرگ او و بعد از وفاتش (یاد او نماید به دعا و استغفار در غیر این صورت او دوست نیست)

پس دوست شناسی يك امر ضروري است که انسان مؤمن به خدا این درس را از اولیاء خدا می گیرد که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

لا تَكُونِ الصَّدَاقَةَ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ وَإِلَّا فَلَا تَنْسِبْهُ إِلَيَّ شَيْءٌ مِنَ الصَّدَاقَةِ - فَأَوْلَاهَا أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زِينَةً وَشَيْنَكَ شَيْنَةً وَالثَّلَاثَةُ 8.

ص: 86

أَنْ لَا تُغَيِّرَهُ عَلَيْكَ وَلَا يَأْتِيَنَّكَ وَلَا مَالٌ وَالرَّابِعَةُ لَا يَمْنَعُكَ شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْدَرَتُهُ وَالْحَامِسَةُ وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ (1)

دوستي جز با رعایت حدود آن درست نیست، هر که آن حدود را رعایت کند رفیق راستین و هر که رعایت نکند او را به هیچ شمار (و آن حدود و شرائط عبارتند از)

1- آنکه ظاهر و باطن او با تو یکی باشد.

2- زیبایی و زینت تو را زینت خود بداند و زشتی تو را نیز زشتی خود ببیند.

3- اگر به ثروت و مقامی دست یافت وضع (دوستیش) دگرگون نشود.

4- آنچه بر آن توانائی دارد از تو دریغ نکند.

5- و این مهمترین خصلتهاست که تو را در گرفتاریها وانگذارد.ل.

ص: 87

---

1- تحف العقول.

بدون آزمایش نباید کسی را بدوستی پذیرفت و رفاقت آزمایش شده بادوام تر است که علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ اتَّخَذَ أَخًا بَعْدَ حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ دَامَتْ مُحَبَّتُهُ وَتَأَكَّدَتْ مَوَدَّتُهُ (1)

کسیکه بعد از آزمایش درست و صحیح انتخاب دوست نماید رفاقتش بادوام و دوستیش استوار خواهد بود.

و امام باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ سُوءًا فَاتَّخَذَهُ لَكَ خَلِيلًا (2)

کسیکه سه بار به تو غضب کند و حرف بدی درباره تو نزند پس او را به دوستی بگیر.

و همچنین حضرت فرمود:

يَمْتَحِنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ فَإِنْ لَانَ مُؤَاتِبًا فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي وَإِلَّا كَانَ صَدِيقَ رَخَاءٍ لَا صَدِيقَ شِدَّةٍ

دوست خود را می توان به سه چیز آزمایش کرد اگر این سه چیز در وجودش بود، دوستی او با صفا و بدون حيله است و گرنه

ص: 88

---

1- غرر الحکم.

2- به نقل از تاریخ یعقوبی.

دوران رفاه رفیق و به هنگام تنگدستی رفیق نیست.

تَبْغِي مِنْهُ مَالاً أَوْ تَأْمَنُ عَلَيَّ مَالٍ أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهِ (1)

(و آن سه چیز مورد آزمون عبارتند از): 1- درخواست مال از او 2- امانت سپردن (مال و سخن) به او 3- مشارکت بهنگام پیشامدهای ناگوار.

و دیگر از نشانه های دوستی این است که عیب تو را به خودت گوشزد کند و این يك آزمون در دوست گیری است که آیا غیبت تو را در نزد این و آن خواهد برد یا نه حضرت علی علیه السلام فرموده اند:

مَنْ كَاشَفَكَ فِي عَيْبِكَ حَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الصَّدِيقُ فَاحْفَظْهُ

آنکس که عیب تو را پیش رویت بگوید و در غیاب تو ترا حفظ کند، دوست حقیقی توست پس او را حفظ کن.

قبل از آنکه کسی را مورد آزمون قرار دهیم و از روحيات او مطلع شده باشیم و بدون بررسی اصل و نسب او، نباید وی را به دوستی برگزینیم زیرا می خواهیم تا پایان عمر در خوشی و ناخوشی با او باشیم و او را مشاور و مددکار خود قرار دهیم و 0.

ص: 89



همچنین ما نیز برای او چنین باشیم لذا شایسته است با آزمایشی دینی و علمی او را انتخاب نمائیم و هیچ کس را بدون آزمایش بدوستی نگیریم و اگر چنین نکردیم معلوم نیست دوام چنین دوستی تا چه اندازه است و گاهی به مانند این است که انسان ساختمان بسیار محکمی را روی تخته ای که بر روی آب شناور است بنا کند، پس باید منتظر بود که هر لحظه به زیر آب فرو رود. خود شخصاً در چند مورد نسبت به انتخاب دوست بی احتیاطی کردم که نتیجه اش همان ساختمان بر روی تخته شناور بود لذا بر همگان بخصوص جوانان عزیز لازم می دانم که در انتخاب دوست، جدي دقت کنند و در موقعی که دوست قابل اعتماد نصیبتان شد قدر آنرا بدانند که بدرد دنیا و آخرت خواهد خورد و از کارهایی که دوستی را بر هم میزند پرهیز کنند.

حضرت علي عليه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبي مي فرمايد:

يَا بُنَيَّ اِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْاِحْمَقِّ، فَانَّهُ يُرِيْدَ اَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ

پسرم؛ از دوستی با نادان پرهیز چون او می خواهد به تو سود رساند ولی از روی نادانی ضرر می رساند.

اِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيْلِ فَانَّهُ يَبْعُدُ عَنْكَ اَحْوَجَ مَا تَكُوْنُ اِلَيْهِ

از دوستي با بخيل پرهيز زيرا او تو را هنگامي که به شدت نياز مند او باشي رها مي کند.

إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ

از دوستي با آلوده گناهکار پرهيز زيرا که او تو را به چيز کمي مي فروشد.

إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ (1)

از دوستي به دروغگو پرهيز زيرا دروغگو چون سراب است دور را در نظر تو نزديك و نزديك را در نظر تو دور جلوه مي دهد.

و همچنين آن حضرت فرمود:

أَصْدِقَائِكَ ثَلَاثَةٌ: صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ (2)

سه کس دوستان تو هستند: 1- دوست تو 2- دوست دوست تو 3- دشمن دشمن تو

أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضِكَ يَوْمًا مَا وَ أَبْغِضَ 5.

ص: 91

---

1- نهج البلاغه حکمت 37.

2- نهج البلاغه حکمت 285.

با دوست خود در دوستی اندازه نگهدار، از آن جهت که اگر روزی با تو دشمن شود و در دشمنی خود همچنین اندازه نگهدار بخاطر آنکه شاید روزی با تو دوست شود.

زیادند افراد تبه‌کار، وقتی پای چوبه دار می‌رسند، و می‌دانند که چراغ زندگی آنان چند لحظه دیگر به خاموشی خواهد گرائید، پرده از روی راز خود برمیدارند و عامل اصلی بدبختی خویش را دوستی‌های نسنجیده و رفیق بد معرفی می‌کنند که صفحات حوادث جرائد، گواه گویا بر چنین اعتراف و اقرارهاست.

دوستی برای جوان مؤمن بهتر از قرآن و رسول خدا و جانشینان آن حضرت و در خاتمه پیروان آنان و مردان حق و بندگان صالح خدا وجود ندارد، که اگر جوانی غیر از اینها دوستی انتخاب کرد سخت پشیمان گشته و انگشت ندامت به دندان گیرد، چنانچه خداوند سبحان این خبر را در قرآن داده است و فرموده:

و يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ ۙ 3.

ص: 92

روزي ستمگر به عنوان پشيماني دست به دندان ميگيرد و مي گويد اي كاش به همراه پيامبر راه حق را پيش مي گرفتيم.

و جاي ديگر مي فرمايد:

يَا وَيْلَتَي لَيْتَي لِمَ اتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلاً (2)

واي بر من اي كاش فلاني را به دوستي نمي گرفتيم.

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولاً (3)

او (دوست بد) مرا از فرمان خدا (قرآن) پس از ابلاغ به من، بازداشت و شيطان مايه ذلت و خواري انسان است. 9.

ص: 93

---

1- سوره فرقان آيه 27.

2- سوره فرقان آيه 28.

3- سوره فرقان آيه 29.

## پس برای نجات فرار از جهل

پس برای نجات انسان باید از انواع جهالت‌ها دوری کند و به منظور رسیدن به خوشبختی، اول باید خوشبختی را بشناسد و در رسیدن به سعادت و خوشبختی که بالایی‌گرفته‌ها در راه رضوان است در مسیرش از کوره راه‌های جهل عبور نکرده و جهل را چاه بدانند و بدون علم وارد راهی نشود و مسیر اصلی را طی کند که جهالت‌ها به اشکال مختلف در سر راه ظاهرند و انسان بدون توجه به گمراهی می‌رسد و دنیا و آخرت خود را از دست می‌دهد.

## جهالت و انواع آن

در راه رفیق و دوست شناسی و دوست یابی باید توجه داشت که دوستی جاهلانه و جهل در دوست‌گیری هر دو به یکسان برای انسان مضر است و با رجوع به تاریخ روشن می‌گردد که جاهلیت‌هایی که تاکنون به وقوع پیوسته هر کدام چهره‌ای مشخص و منحصر بفرد دارند.

ص: 94

همه جاهليت‌ها به آفريدگار جهان ايمان دارند و در اين امر مشترکند و اين بزرگ‌ترين خصوصيت مشترک همه خودسران جاهل است. بلکه مي‌توان آنرا اساس پديد آمدن جاهليت و همه خرافاتي دانست که در مقام پند و کردار پديد آمده اند محمد قطب (1) يکي از دانشمندان اسلامي است که به آن پرداخته و عزيزان مي‌توانند به کتب و آثار او مراجعه کنند.

عقيده صحيح، انسان را در جهان هستي به مقام صحيحي رهنمون شده و استوار مي‌دارد که گامهايش را در همه حال از لغزش مصون داشته، راه مستقيمي که وجدان، مشاعر، مبادي رفتار، کردار و همه چيزش را به راستي و استقامت در ميندازد، پيش رویش باز مي‌کند.

اما انسان چون (بوسيله دوست و همراه ناسالم و جاهل) در عقيده منحرف گرديد، بناچار واقعيت وجودش به تزلزل مي‌گرايد و درست مانند عقربه مغناطيسي که چون از جهت تعيين شده خود روي بگرداند، نوسان و اضطراب سراپايش را فرا ميگيرد. در

ص: 95

این موقع انسان گامهایش می‌لغزد، مشاعرش خوب کار نمی‌کند، رفتار و وجدانش به حالاتی متغیر و دگرگون در می‌یفتند و خلاصه آن سکون و آرامشی که در پرتو عقیده صحیح و برنامه استوار سراسر وجودش را قبضه می‌کرد، به یکباره از نهاد درونش رخت بر می‌بندند و ... این هنگامی است که چهره‌ای از جاهلیت در افق زندگی فرد نمودار می‌گردد.

### **انحراف در عقیده‌ها یکی از مراحل جهل است**

پس جاهلیت در مرحله اول عبارت است از منحرف شدن از پرستش خداوند و خداپرستی که انسان زندگی خود را با آن ارتباط داده و از جهل‌گریزان می‌شود، ولی در مسیر خداپرستی نیز جهالت‌هایی وجود دارد که باید آنها را شناخت و باید بدنبال انحراف از خداپرستی، یک رشته لغزشها، از هم گسستگی‌ها و نوسانها که رخ می‌دهد، مانند نوسان در افکار، در روابط انسان و خدا، در روابط انسان با جهان و در روابط او و هم‌نوعانش کاملاً متوجه باشد.

تاریخ بیانگر این مطلب است که هر جا در پرستش خداوند

انحرافی روی داده ارمغانش انحرافی در روابط انسانها با یکدیگر و در افکار و پنداره‌های آنان بوده است.

پس عقیده است که باعث تنظیم همه اینهاست و (هم همراه کننده عقیده) این نیز به خودی خود صورت می‌گیرد، چون انسان بخواهد یا نخواهد. همینکه عقیده راست آمد وجود انسان سراپا به راستی می‌گراید و قدم‌هایش استوار می‌گردد و چون عقیده متزلزل شد، در این وقت است که تزلزل بهمه جای انسان رخنه و به جهالت رهنمود می‌شود.

### **سدّ انحرافها - عقیده**

باید از نظر دور نداشت و اینرا دانست که گاهی دیده می‌شود در جایی عقیده وجود دارد، ولی سدّی برای انحرافها بوجود نیامده، باید دانست که این عقیده بی‌جان است، مثلاً فرد خود را مسلمان میدانند و بر این عقیده است ولی نماز نمی‌خوانند، روزه نمی‌گیرند، خمس نمی‌دهند، جهاد نمی‌رود و همه گناهان را نیز بطور فاحش انجام می‌دهند، این عقیده ناستوار و بی‌جان و روح است.

ص: 97



عقیده، باید وجودی زنده و متحرک، متکامل و همه جانبه داشته باشد. وجودی که سرپای انسان را در خود فرو برد. ادراکات، کردار، و پندار و تمام وجود انسان را فرا گیرد، نه اینکه تنها به بخشی از وجود و امور انسان پردازد و در موقع دفاع بگوید که من معتقد به خدا و دین اسلام هستم و ... بکند که ضد عقیده است. پس در چنین حالتی در فرد، جاهلیت رخ نمائی می کند و عواقب وخیمی دامنگیر چنین فردی خواهد شد.

خداپرستی بی محتوا بدرد نمی خورد که اعراب زمان جاهلیت نیز چنین و به او مؤمن بودند و بسویش دست نیاز دراز میکردند ولی اینها همه يك عبادت رنجور و معیوب بود که قرآن بیانگر حالات آنهاست.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (1)1.

ص: 98

1- سوره لقمان آیه 24 - بنا به نظر همه مفسرین و اتفاق نظر اکثر آنها از جمله علامه طباطبائی این آیه اشاره است باینکه کفار نیز مانند عموم بشر مفطور بر توحید و اعتراف بدانند، اعتراف ناخودآگاه، از این جهت که اگر از ایشان سؤال شود چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ اعتراف خواهند کرد به اینکه خدای آنها آفریده، و وقتی آفریدگار خدا باشد، پس مدبر آنها او خواهد بود، چون تدبیر از خلقت جداشدنی نیست. و وقتی خالق و مدیر عالم خدا باشد؛ و آن منعمی که نعمتها را زیاد می کند، مثلاً به یکی تنگ می گیرد و به دیگری توسعه می دهد. و نیز آن کسیکه همه ترسها و امیدها از اوست، پس معبود هم، اوست و شریکی برایش نیست، پس ناخودآگاه به وحدانیت خدا اعتراف دارند. لذا بر رسول گرامی خود که صلواتش بر او باد، دستور می دهد، تا خدا را بر این اعتراف ناخودآگاهشان حمد گوید و آنگاه اشاره باین معنا می کند که اکثر آنان معنای اعتراف خود را که خدا خالق است؛ و لوازم این اعتراف را نمی دانند، (لا يعلمون) بله اندکی از ایشان این معنا را می دانند، ولی آنها هم در برابر حق خضوع ندارند و آنرا دانسته و با یقین به آن انکار می کند. تفسیر المیزان جزء 21.

اگر از ایشان پرسید آسمانها و زمین را چه کسی آفرید؟ جواب گویند: خدا، ولی بیشتر آنان نمی دانند.

وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (1)

اگر از ایشان پرسید چه کسی ایشان را خلق کرده؟ خواهند گفت خدا (بگو با این حال) بکجا منحرف میشوید؟5.

ص: 99

---

1- سوره زخرف آیه 87 اگر از جاهلان و مشرکان سؤال کنی چه کسی خلقشان کرده؟ هر آینه می گویند خدا، پس از راه حق منحرف می شوند، بسوی باطل که همان مسلك مشرکان است، چون مشرکان اعتراف دارند به اینکه جز ذات باری تعالی هیچ خالقی دیگر نیست، و از سوی دیگر از آنجا که تدبیر که همان ملائک ربوبیت است منفک و جدای از خلق نیست، که در این کتاب (قرآن) مکرر توضیح داده شده، پس باید اعتراف کنند؛ که معبود تنها کسی است که خلقت بدست اوست، و او خدای سبحان است. تفسیر المیزان جزء 25.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَقْنَى يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (1)1.

ص: 100

1- سوره يونس آيه 31 (به مشركان و بت پرستان كه در بيراهه سرگردانند) بگو چه كسي از آسمان و زمين شما را روزي مي دهد (رزق) روزي به معني عطا و بخشش مستمر است، و از آنجا كه، بخشنده تمام مواهب در حقيقت خداست (رازق) و (رزاق) به معني حقيق تنها بر او اطلاق مي شود، و اگر اين كلمه در غير مورد او بكار رود، بدون شك جنبه مجازي دارد، مانند آيه 233 سوره بقره كه در زمينه زنان شيرده مي فرمايد: (پدران موظفند زناني را كه فرزندانشان را شير ميدهند بطور شايسته روزي دهند و لباس بپوشانند) در تفسير نمونه كه زير نظر دانشمند ارجمند آيت الله مكارم تنظيم گرديده اين نكته را يادآور شده است كه بيشتر روزيهاي انسان از آسمان است، باران حيات بخش از آسمان مي بارد، و هوا كه مورد نياز همه موجودات زنده است نيز بر فراز زمين قرار گرفته، و از همه مهمتر نور آفتاب كه بدون آن هيچ موجود زنده و هيچگونه حركت و جنبشي در سرتاسر زمين وجود نخواهد داشت مگر كه از آسمان است، و حتي حيوانات اعماق درياها از پرتو نور آفتاب زنده اند، زيرا مي دانيم غذاي بسياري از آنها گياهان بسيار كوچكي است كه در لابلاي امواج در سطح اقيانوس در برابر تابش نور آفتاب رشد و نمو مي كنند، و قسمت ديگري از آن حيوانات، از گوشت ديگر حيوانات دريا كه بوسيله مواد غذايي خود ريشه گياهان را تغذيه مي كند و شايد به همين دليل است كه در اين آيه نخست از ارزاق آسمان و سپس از ارزاق زمين سخن به ميان آمده. سپس به دو قسمت از مهمترين حواس انسان كه بدون آن در كسب علم و دانش براي بشر امكان پذير نيست اشاره کرده و مي فرمايد (بگو چه كسي است مالك و خالق گوش و چشم و قدرت دهنده اين دو حس آدمي است و بعد از دو پديده مرگ و حيات كه عجيب ترين پديده هاي عالم آفرينش است سخن به ميان آورده و مي گويد (و چه كسي زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج مي كند؟) اين همان موضوعي است كه تاكنون عقل دانشمندان و علماي علوم طبيعي و زيست شناسان در آن حيران مانده اند كه چگونه، موجود زنده از موجود بي جان بوجود آمده است؟ آيا چنين چيزي كه تلاش و كوشش مداوم دانشمندان تاكنون در آن به جائي نرسيده است مي تواند يك امري ساده و وابسته به تصادف و حوادث رهبري نشده و بدون برنامه و هدف طبيعت بوده باشد؟ بدون شك خداوند سبحان نه تنها در آغاز موجود زنده را از موجودات بي جان زمين آفريده است بلكه علاوه بر اين سنت او بر اين قرار گرفته كه حيات نيز جاوداني نباشد و به همين جهت مرگ را در دل حيات آفريده، تا از اين طريق ميدان را براي دگرگونيتها و تكامل باز گرداند. در تفسير آيه 31 سوره لقمان اين احتمال داده شده كه علاوه بر مرگ و حيات مادي، مرگ و حيات معنوي را نيز شامل مي شود زيرا انسانهاي هوشمند و پاكدامن و با ايمان را مي بينم كه گاهي از پدر و مادي آلوده و بي ايمان و گمراه متولد مي شوند و برعكس آن نيز مشاهده شده است كه برخلاف قانون وراثت، انسانهاي بي ارزش و مرده از پدر و مادري ارزشمند بوجود آمده اند و به اين مضمون در روايات متعددي در جلد اول تفسير برهان ص 543 ذيل آيه 95 سوره انعام آمده و اشاره شده است، البته مانعي ندارد كه آيه فوق اشاره به هر دو قسمت باشد زيرا هر دو عجائب آفرينش و از پديده هاي اعجاب انگيز جهانند و روشنفكران اين حقيقتند كه علاوه بر عوامل طبيعي، دست قدرت آفريدگار عالم و حقيقي در كار است و بعد اضافه مي كنند: «چه كسي است كه امور اين جهان را تدبير مي كند» در حقيقت نخست، سخن از آفرينش مواهب و سپس سخن از حافظ و نگهبان و مدبر آنها است. بعد از آنكه قرآن اين سئوال را مطرح مي كند بلافاصله مي فرمايد (آنها بزودي در پاسخ خواهند گفت: الله از اين جمله به خوبي استفاده مي شود كه حتي مشركان و بت پرستان عصر جاهليت خالق و رازق و حياتبخش و مدير امور جهان هستي را خدا مي دانستند و اين حقيقت را از طريق عقل و هم از راه فطرت و خداوند در آخر اين آيه مي فرمايد: اي محمد صلي الله عليه و آله و سلم به آنها بگو (افلا تتقون) آيا با اين حال تقوا را پيشه نمي كنيد؟ تنها كسي شايسته عبادت و پرستش است كه آفرينش و تدبير جهان بدست او است، اگر عبادت به خاطر شايستگي و عظمت ذات معبود باشد، اين شايستگي و عظمت تنها در خداست و اگر براي اين باشد كه مي

تواند سرچشمه سود و زیان باشد! این نیز مخصوص خداست. تفسیر نمونه جزء 11.



بگو چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد و یا چه کسی مالک (خالق) گوش و چشمهاست و چه کسی زنده را مرده و مرده را زنده خارج می سازد و چه کسی امور جهان را تدبیر می کند؟ بزودی در پاسخ می گویند خدا، بگو پس چرا تقوی پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید)؟

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (1)

بگو آیا می دانید که زمین و آنچه در آن است از آن کیست؟ اگر دانش دارید. 3.

ص: 102

---

1- سوره مؤمنون آیه 83.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (1)

خواهند گفت از خداست بگو پس چرا متذکر نمی شوید؟

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (2)

بگو کیست که فرمانروایی همه چیز به دست اوست که پناه می دهد ولی خود پناه نمی خواهد، اگر می دانید.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنِّي تُسْحَرُونَ (3)

پاسخ خواهند داد که خدا، بگو بنابراین چرا و چگونه سرگردانید (یا بفریب و فسون مفتون شده اید)

پس خواننده عزیز! با ملا-حظه این مطلب که اعراب جاهلیت خدا را می شناختند و هم باور داشتند که او آفریننده و با تدبیر است و فرمانروایی تمام اشیاء بدست او می باشد. تثبیت این معنا که چون این شناسائی کامل نبوده و ایمان واقعی به خدا نداشتند و علاوه در همه چیز تابع دستورات او نبودند به همین لحاظ غرق در جاهلیت شدند، ذهن را روشتر می کند و در قرآن نیز 9.

ص: 103

1- سوره مؤمنون آیه 84.

2- سوره مؤمنون آیه 87.

3- سوره مؤمنون آیه 89.

چنین آمده: وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ: خدا را چنانکه سزاوار شناختن اوست، نشناختند. إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرٍ مِّنْ شَيْءٍ: زمانی که گفتند: خدا بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَ هُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ (1)

بگو کتابی را که موسی آورد و برای مردم نور هدایتی بود چه کسی نازل کرد؟ شما کمی از آنرا در خرده هائی (کاغذ) می نویسید و آشکارش می کنید و بسیاری از نهان می سازید و چیزهائی را که نه شما و نه پدرانتان نمی دانستید تعلیم یافتید.

## انحراف در عقیده

مردم زمان جاهلیت پروردگار را می شناختند ولی با نتایج و پی آمدهای عاقلانه و طبیعی این شناسائی، خدایانی برای خویشتن می تراشیدند و این انحرافی در عقیده آنان بود. و لازم می آمد که با اعتقاد به بودن خدا، احکام او را در زندگی بکار نیندند و به این دلایل، اعراب کافر شدند و از اینرو جاهل و نادان

ص: 104



بشمار آمدند. جاهلیتی که قرآن عیوبش را بر شمرده است شامل این هر دو قسمت است که قسمت اول مربوط به عقیده، که آنان خدایان مجعول را به منظور تقرب و نزدیکی به خدا پرستش می کردند. و قرآن چنین می فرماید:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ (1)

آگاه باشید، دین بی شائبه تنها برای خداست.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (2)

و آن کسانی که جز او دوست می گیرند می گویند، ایشانرا بدین جهت عبادت می کنیم که ما را به خدا بسیار نزدیک سازند.

### دومین مرحله جهل و موضوع احکام

در بررسی مختصری از اولین مرحله جهل گفتیم که جاهلیت عبارت است از منحرف شدن از پرستش خداوند و خداپرستی و در مرحله دوم موضوع احکام آسمانی را مطرح، که قرآن بسیار تأکید بر آن احکام داشته و بیان این مطلب که هیچگاه نباید بین

ص: 105

1- سوره زمر آیه 3.

2- سوره زمر آیه 4.

عقیده و عمل جدایی باشد و نمی توان مؤمنی را یافت که از فرمان الهی سرباز زند و یا ایمانی را یافت که صاحب آن ایمان از احکام آسمانی سرپیچی نماید یا کسی شئون زندگی خود را از سلطه خدا خارج بداند، لازم است، بدانند قادر حیی توانا موضوع احکام آسمانی را بیان می فرماید که در اینجا به تعدادی از آیات خداوند اشاره می شود.

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورًا يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَاتِيُّونَ وَ الْأَخْبَارَ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوُا اللَّهَ وَ لا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (1)

ما تورات را نازل کردیم که در آن هدایت و نور بود و پیامبران که تسلیم در برابر خدا بودند، با آن، برای یهودیان حکم می کردن و (همچنین) علماء و دانشمندان به این کتاب الهی که به آنها سپرده شده بود و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند، بنابراین (از داوری کردن بر طبق آن آیات خدا) از مردم (جاهل) نهراسید و از من (خدا) بترسید و آیات مرا به بهای ناچیز 4.

ص: 106

نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند کافرند.

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ كَفَّارَةٌ لَهُ  
وَ مَنْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (1)

(اشاره به بنی اسرائیل و آنچه در تورات آمده) و بر آنها مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان، می باشد و هر زخمی قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (صرف نظر از قصاص کند) کفاره (گناه) او محسوب می شود. و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ستمگر است.

وَ قَفَّيْنَا عَلَيَّ آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى  
وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (2)

و به دنبال آنها (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را قرار دادیم که به آنچه پیش از او فرستادیم شده بود از تورات تصدیق 6.

ص: 107

---

1- سوره مائده آیه 45.

2- سوره مائده آیه 46.

داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت می کرد و هدایت و موعظه برای پرهیزکاران بود.

و لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (1)

به اهل انجیل (پیروان مسیح) گفتیم باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند فاسق هستند.

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (2)

و این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگهدار آنها است، بنابراین بر طبق احکامی که خدا نازل کرده در میان آنها حکم کن، و از هوا و هوسهای آنها پیروی مکن، و از احکام الهی روی مگردان، 8.

ص: 108

---

1- سوره مائده آیه 47.

2- سوره مائده آیه 48.

ما براي هر کدام از شما آئين و طريقه روشني قرار داديم و اگر خدا مي خواست، همه شما را امت واحدي قرار مي داد ولي خدا مي خواهد شما را در آنچه به شما بخشيده بياز مايد بنا بر اين بکوشيد و در نيکيها به يکديگر سبقت جوئيد، بازگشت همه شما به سوي خدا است و از آنچه در آن اختلاف کرده ايد به شما خبر خواهد داد.

وَ اِنْ اِحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ لَا تَتَّبِعْ اَهْوَاءَهُمْ وَ اِحْذَرُهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمَ اَنْتُمْ اَنْ يُّرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ وَ اِنْ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَاسْتُقُوْنَ (1)

و بايد در ميان آنها (اهل كتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کني و از هوسهاي آنان پيروي مکن و بر حذر باش که مبدا تو را از بغض احکامي که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوري تو) روي گردانند بدان خداوند مي خواهد آنها را بخاطر پاره اي از گناهانشان مجازات کند و بسياري از مردم فاسقند.

اَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُوْنَ (2)0.

ص: 109

1- سوره مائده آيه 49.

2- سوره مائده آيه 50.

آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند، و چه کسی برای افراد باایمان بهتر از خدا حکم می کند؟

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونََ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (1)

و از آن قربانی که نام خدا بر آن یاد نشده است مخورید، چه، این گناه است شیاطین به دوستان خود الهام می کنند تا با شما به مجادله برخیزند و اگر از ایشان پیروی کنید مشرک خواهید بود.

با بیانات روشن قرآن واضح است که موضوع احکام عیناً مانند عقاید است و میان این دو فرقی نیست. یا باید به آنچه که خدا دستور داده حکم نمود و یا مشرک شد و به جاهلیت پیوست.

شناخت خدا و ایمان کامل و پیروی بدون چون و چرای از او اجرای دستورهایش را، می طلبد و درست همانگونه که مقام الوهیت به تنهایی از آن اوست. آفریدگار و مالک جهانیان نیز اوست. و تنها خداست که از فرمانش نمی توان (مؤمن) سرباز زد. گرچه بظاهر عقیده و احکام دو چیز متمایز بنظر می آیند ولی در اصل هر دو یکی هستند، هدفشان هم یکی است. و در انتها، 1.

ص: 110

ایمان به خدا و تسلیم در برابر او نتیجه عقیده و احکام است.

خلاصه و کوتاه عرض کنم که هر نشانی که جاهلیت را مشخص میکند همان نشان نیز منشا پدیده جهل به حساب آمده، بی ایمانی به خدا و کرنش نکردن در برابر او نشانه جهل است و دیگر فرقی نمی کند که در عقیده است یا در کردار.

ایمان و عقیده، آدمی را به یگانگی خدا رهنمون می سازد و در مقام عمل هم تنها خدا را شایسته صدور فرمان می شناسد. اما جاهلیت که نقطه مقابل ایمانست، مردم را بسوی خدایان و حکمفرمایان دیگری هدایت می نماید.

### **سومین نشانه های جاهلیت - هواپرستی**

در صفحات قبل به اختصار با شواهدی از قرآن به مراحل ابتدایی و اولیه و ثانویه جاهلیت پرداخته شده و حال به سومین نشانه آن پرداخته می شود. و اینکه چون خودسر جاهل پیشه به دستورهایی آسمانی پای بند نیست، ناچار از تمایلات خویش پیروی می کند. هر چه دل از آن خوشش می آید از آن پیروی کردن، بی آنکه عقل و ایمان در صحیح و ناصحیح بودن آن

ص: 111

دخالتی داشته باشد.

و این یکی از نشانه های فرد خودسر است و از بی ایمانی سرچشمه گرفته است و قرآن می فرماید:

وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتَنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ (1)

و... ای پیامبر، در میان آنها (اهل کتاب جاهل) طبق آنچه خدا بر تو نازل کرده حکم کن و از هوسهای آنها پیروی مکن و بر حذر باش که مبدا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند.

پس این دو موضوع که با هم پیوند دیرینه دارند باید از یکدیگر جدا شوند، یا ایمان به خدا که در آن تسلیم از او نهفته، یا جاهلیت که سلوک به اقتضای تمایلات دل است.

هر دستور و قانونی که بر خلاف کتاب آسمانی و شریعت باشد، نوعی اجرای تمایلات نفسانی است و البته اینرا خدا مقرر فرموده و مصداق آن در تاریخ زندگی ملتها مکرراً دیده شده است و این تمایلات و پیروی از خواهشهای دل است که پیوسته زمان 9.

ص: 112

---

1- سوره مائده آیه 49.



بزمان و قرن به قرن تحت شرایط محیط و مزاج و حالتهاي خاص ملتها به صور گوناگون در مي آيد ولي همیشه تمایلات یکدسته خاص از مردم است که سرنوشت بقیه و سایرین را تعیین و آنان را برده خویش مي سازد اما تنها شریعت آسماني و قرآن خداوند است که بدون تحریف و هرگونه آلايشي از تمایلات سرکش پاک و منزه مانده است و خدا همه را مساوي آفریده و تنها ملاک برتری انسان پرهیزکاري است که او در قرآن مي فرماید:

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَا شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (1)6.

ص: 113

1- سوره حجرات آیه 13 مي فرماید اي مردم ما شما را از يك مرد و زن آفریدیم که منظور همان بازگشت نسبت انسانها به آدم و حوا، است بنابراین چون همه از ریشه واحدي هستند معني ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند براي هر قبیله و طایفه اي ویژگیهائي آفریده براي حفظ نظم زندگي اجتماعي مردم است، چرا که این تفاوتها سبب شناسائي است، و بدون شناسائي افراد، نظم در جامعه انساني حکمفرما نمي شود چرا که هرگاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمي سراسر جامعه انساني را فرا گرفت. بهر حال قرآن مجید بعد از آنکه بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلي يعني نسب و قبیله را از کار میاندازد، به سراغ معیار واقعي ارزشي رفته و مي افزاید گرامي ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهري و مادي کشیده و اصالت و واقعیت را به مساله تقوا و پرهیزکاري و خداترسی مي دهد و مي گوید براي تقرب به خدا و نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازي جز تقوا مؤثر نیست. تفسیر نمونه جزء 26.

اي مردم! ما شما را از يك مرد و زن آفريدیم و (برایتان) تيره ها و قبیله ها قرار دادیم تا يكديگر را بشناسید ولي گرامي ترين شما نزد خدا با تقواترين شماست خداوند دانا و خبير است.

و من که خدا هستم روزي شما را مي دهم و نيازي نيز به روزي شما ندارم، پس اين روزي خدا دادي را به هدر ندهيد و با پيروي از تمايلات دل و گوش بفرمان شدن خواسته هاي دل از خدا روي متايبد که خداوند آن کس را که بيشتر گوش بفرمان است بيشتر دوست داشته و گرامي مي دارد.

ما أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونَ (1)

هرگز از آنها نمي خواهيم که بمن روزي دهند، و نمي خواهيم مرا اطعام کنند.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (2)

خداوند روزي دهنده و صاحب قوت و قدرت است. 8.

ص: 114

1- سوره ذاريات آيه 57.

2- سوره ذاريات آيه 58.

یکی از نشانه‌های جاهلیت وجود گردنکشانی است که پیوسته کوشیده و می‌کوشند تا مردم را از عبادت خدای یگانه منحرف کرده و به فرمانهای سودجویانه و ادارشان کنند که تاریخ نشان داده، هرگاه مردم مؤمن در برابر کفر جاهلی، ایستادگی کرده و از راه خدا به صراط دیگری نرفته خداوند آنها را یاری فرمود و مدد رسانده و هرگاه مانند بید ضعیفی بودند و در برابر باد ضعیفی به لرزه درآمدند به گمراهی افتاده و هر ناکسی جاهلیت دوست، بر آنها مسلط شده و آنها را به خاک مذلت و پستی نشانده است.

لا إكراه في الدين قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَأَنْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1)

خداوند مددکار مؤمنان است، آنانرا از تاریکیها بیرون و به روشنایی ببرد اما کسانیکه کفر ورزیدند زمامتان (امورشان) به دست گردنکشان افتاده، از نور به تاریکیها روانه شان کنند بدستیکه خداوند شنوا و دانا است.

ص: 115

وجود زمامداران قلدر و گردنکشان یاقی (1)، در هر اجتماعی را می توان علامت کناره گیری آنها از برنامه خدا دانست با بکار بستن حيله هاي مدرن و پیشرفته نسبت به روگردان کردن مردم لحظه ای آرام نه نشسته و چون در برنامه خود برای قوم و دست یا گروهی از مردم موفق شدند، آنگاه، مردم از دین روی گردانده و متوجه آنها می گردند و آنها را به تنهایی و یا در ضمن پرستش خدا، عبادت می کنند و در این موقع است که انسان متوجه می شود که او را ببردگی کشانده اند.

تبهکاران قلدر تحت نام و دست یا حکومت با زدن رنگ قانون بر چهره پلید و ددمنش خود به هیچوجه دوست ندارند که د.

ص: 116

---

1- قلدران، گر چه در موارد و مواقع خاص دم از عیسی مسیح علیه السلام میزنند ولی با پیشرفت شگفت انگیز علم و به خدمت درآوردن آن، توانسته اند سلطه خویش را بر ضعیفان و فقیران مالی و فکری، گسترش داده و انبوهی از جاهلان را بگرد خود جمع و سپس آنان و تا جائی که قدرت داشته اند دیگر مردم در اقصا نقاط را به تنهایی یا با نقاب خداپرستی به خدمت خود درآورند که رهبران اسلام و ایران اسلامی و همه کسانی که دلشان برای ضعف و بیچارگان می طپد آوای ایها المسلمون اتحاد اتحاد را سر داده و همه را به زیر پرچم الله فرا خوانده اند.

مردم خدا را عبادت کنند، چرا؟ چون آنها در محیطی که دوست خدا هست نمی توانند زندگی کنند، لذا می کوشند که با منصرف نمودن مردم از دستورات خداوند سبحان تمایلات خویش را بر آنان تحمیل کنند و بهمین دلیل است که گردنکشان زورگو در هر قومی سدی برای پرستش واقعی خدایند و در هر جاهلیتی زورگویان قلدر به اشکال و صور و الحان مختلف وجود دارند.

ولی در مقابل مردان خدا کسانی که کامشان از ایمان به حضرت باری سیراب گردیده از مال و جان خود میگذرند و در راه مبارزه با ضد حق لحظه ای درنگ نکرده که قرآن درباره آنان چنین می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (1)

آنها که ایمان دارند در راه خدا پیکار می کنند و آنها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید (و از آنها نترسید) زیرا نقشه شیطان (به مانند قدرتش) ضعیف است. 6.

ص: 117

## پنجمین نشانه جاهلیت خود باختگی

در صفحات قبل چهار نشانه از مراحل جاهلیت و جاهل را برشمردیم و پنجمین نشانه ای که هر جاهلیتی بدان متصف است، خودباختگی در امواج خروشان شهوات است شهوت در نظر انسان امری دوست داشتنی و مطبوع جلوه گر است.

زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ (1)

به محبت امور مادی، از زنان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان، زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده (تا در پرتو آنها آزمایش شده و تربیت شوند) ولی اینها (در صورتیکه هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) هستند، و سرانجام نیک (و زندگی عالیترا) در نزد خداست.

و در جای دیگر می فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (2)

ص: 118

---

1- سوره آل عمران آیه 14.

2- سوره کهف آیه 6.

ما آنچه را در روی زمین هست زینت برای آن قرار دادیم تا تربیت اخلاقی بیابند (یعنی از این عشق و علاقه، تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره گیرند نه در مسیر فساد و ویرانگری)

البته محبت و امور مادی زن و اولاد و دارائی و مسکن و کلیه متاع دنیا تا حدودی برای بشر ضروری هستند. و انسان بوسیله آنهاست که وظائف سنگین را در آفرینش برعهده گرفته و ادا می کند. از همین جهت در نهادش انگیزه هائی نهفته که او را به خوردن، نوشیدن مسکن گزیدن و مالکیت و زناشوئی و ادار نمودن و تحرکی در او بمنظور زندگی ایجاد می کنند.

ولی اگر این امور از حد اعتدال خارج شود و به عنوان يك شهوت حاد بر انسان غالب شود، در چنین حالی انسان دیگر وظیفه طبیعی خود را نشناخته و شهوات حاد باعث تباهی او می گردد و در این حالت که به جایگاه چهارپایان سقوط کرده و به صورت پستی در می آید.

تنها عامل جلوگیری از چیرگی این عوامل بدنهاد، بیشتر، عقیده به خدا و ادامه زندگی با اجرای فرامین حضرت حق است.

این حقیقت را همه انسانهای با ایمان در خلال قرنهای

ص: 119

متممادی با تجربه به اثبات رسانده اند که یا باید به هدایت خداوند گروید و از همه شهوات چشم پوشید و یا از خدا روی تاباند و در شهوات غوطه ور و به جهالت روی آورد.

مقصود از شهوات انواع شهوات است که جلوتر از همه شهوت جنسی است که بیشتر انسان را قبضه کرده و به خدمت جهالت و تیره روزی در می آورد.

نظر اکثر جامعه شناسان و روانشناسان بر این است که انسان هیچگاه از شهوت جنسی دست بر نمی دارد، مگر اینکه نیروی در باطن جلو او را بگیرد و آن نیرو عبارت است، از ایمان بخدا و وجدان دینی و در غیر این صورت گاهی ترس از قانون جلوی او را می گیرد و اگر ایمان به خدا در فرد نباشد جایی که قانون به خواب رفت یا دسترس باو ندارد و دور از کیف است می کوشد تا هوس دل را سیراب کند و دلی از عزا در آورد قانونی که بشر وضع می کند نیز گاهی ترسناک است ولی جاهائی هم وجود دارد که در دید قانون نیست و پلیس هرگز حضور ندارد در اینجا تنها پلیس کارآمد ایمان به خدا و وجدان است که فرد را از آلوده شدن حفظ و نگهداری می کند.

ص: 120



کسی که از خدا می ترسد و به راستی به او ایمان دارد، در هیچ حالتی به آلودگی تن در نمی دهد چون می داند خدا همه جا هست، پس یکجا می رود که خدا نباشد و او را نبیند؟ خود شاهد بوده ام که آنچه در تاریخ جاهلیت آمده به شکل نو و تازه و تکامل یافته ای در بعضی از جوامع چگونه جلوه گری نموده و همانگونه که در تاریخ جاهلیت و مردم جاهل زمان آمده است منطق تمام جاهلیت ها آزادی در جرایم اخلاقی است، که برخی در این زمان نیز چنین می خواهند، اعراب، پارسیان هندیها، یونانیها، مصریها، رومیها، و بلاخره جاهلیت قرن حاضر با جاهلیت قبل از اسلام در اصل هیچ تفاوتی با هم ندارند و با برداشتهای متفاوت ظاهری به صور مختلف جلوه گری می کنند و بهر حال هر جا خودباختگی در برابر امواج شهوات وجود دارد، به این دلیل است که آنجا مردم غرق در جاهلیت شده اند.

در صفحات قبل اشاره به این مطلب شد که در روزگار قدیم اعراب در جاهلیت می زیستند، آنان چنان به انحراف عقیدتی گرفتار بودند که بت می پرستیدند و قوانین شکمی جاهلیت به جای قوانین آسمانی بر آنان حکومت می کرد و مردم در شئون

زندگی خود پایبند (تمایلات) نفسانی خویشتن بودند، توانمند با زور و قلدری حقوق فرد ضعیف را پایمال می کرد. آنجا قلدران قریش و دیگران که کاهنان و پرده داران کعبه بودند، رسوم و عادات منحرف و غلطی را میان مردم رواج داده و هرچیز را که دلشان می خواست حرام و یا واجب معرفی می کردند، چیزی را در یکسال حرام و سال دیگر حلال می شمردند و تسلطی مذلت بخش بر توده مردم جاهل یافته بودند، انواع شهوات مانند شرابخواری، قماربازی، کشتار و خونخواهی و زنده بگور بردن دختران از مسائل روزمره عصر جاهلیت بود.

### جاهلیت عصر جدید

امروز با گذشت چهارده قرن باز می بینیم که جاهلیت به شکل جدید بر اساس همان برنامه ها رخ نمائی می کند و در بعضی از نقاط، جولان می دهد. بعضی از ملتهای متمدن امروز، نیز همچون دیروز در عقاید منحرف شده و خدایی، نمی شناسند و پیروی از تمایلات شهوانی خویش را بر اطاعت از دستورهایی مقدس آسمانی مقدم می شمارند.

ص: 122

در جاهلیت قبل از اسلام انحراف از عقیده و ایمان به خدا تا حدی رسیده بود که اگر کسی از آنها می پرسید که چه کسی آسمانها و زمین را آفرید؟ می گفتند: خدا (1) و اگر می پرسید چه کسی از آسمان و زمین روزی می دهد و یا چه کسی مالک گوش و چشمهاست؟ می گفتند: خدا (2) با این جوابهای درست و صحیح در عین حال بت می پرستیدند در شعارها، نام خدا را بر زبان جاری کرده، ولی در برابر بتان گرنش می نمودند و همه رذالتها و پستی های آن زمان در شکل جدید و پیشرفته ای بروز کرده.

اگر امروز قوانین جاهلیت جایگزین قوانین الهی و بر مردم حکومت می کرد و خودباختگان و توانمندان قلدر حقوق درویشان را پایمال کرده و یا رسوم و عادات منحرف و غلطی را میان مردم ترویج می کردند، جاهلیت جدید با همان منطق به روش و شیوه علمی و پیچیده تری همانگونه عمل می کند.

خودباختگان قلدر جدید، تحت عنوان حمایت از حقوق بشر، فقط خویشان را بشر پنداشته و با حيله های متفاوت، بشر ضعیف را می کشند و هیچ رحمی بر پیر و جوان، زن و کودک روا1.

ص: 123

---

1- سوره لقمان آیه 24.

2- سوره یونس آیه 31.

نمی‌دارند و گاهی از ترس خشم توده مردم آگاه، از بیراهه وارد و بانگ حمایت از بشر سر می‌دهند و به ظاهر به حمایت از آنان که خود کمر به نابودیشان بسته بودند بر می‌خزند. این داستان از قدیم است که فردی به هنگام خواب ناز در منزل خود، ناگهان از صدای پای دزدی که از بالای دیوار به داخل حیات خانه پرید، بیدار شد، بانگ برآورد که آهای در خانه من چه می‌کنی؟ دزد که خود را گرفتار دید، با چرب زبانی گفت ببخشید اشتباه آمده‌ام فکر کردم اینجا خانه عمه‌ام می‌باشد چون می‌خواستم او را از خواب ناز بیدار نکنم، از دیوار وارد شدم و درب را باز کرد و فرار از برقرار ترجیح داد. صاحبخانه که این را دید به دنبال او دوید و فریاد برآورد آهای دزد، دزد، دزد و دزد نیز مانند او فریاد برآورد و او هم میگفت دزد، دزد و مردمی که برای گرفتن دزد از خانه هایشان بیرون دویدند متوجه نشدند دزد چه کسی است و دزد بدینگونه فرار کرد.

حال وضع قلدران گردن کلفت که ریاست جاهلیت جدید را به عهده دارند نیز چنین است که در هر يك از شئون زندگی، به شکلی جدید و فریبنده مردم را به گمراهی رهنمود شده و گاهی

نیز خود دم از حقوق بشر می زنند و آنگاه صدای هر انسان خدا دوست خداپرست را در نطفه خفه می کنند و گاهی با تجمل و رواج انواع شهوت، می کوشند که به عنوان آزادی مردم را به زیر یوغ بردگی خود برند و پس از غرق در منجلاب شهوت بانگ ای وای فساد اخلاق زیاد شده را سر می دهند و با تمام خداپرستی ها مخالفت می کنند و به ظاهر خود را بنده خاص خدا معرفی می کنند و مردم ضعیف بویژه مسلمانان را (1) از دم تیغ مرگ بار از آسمان و زمین می گذرانند و بعد ندای در خواست کمک به آنان را سر می دهند، در سرمای زمستان بجای غذای گرم و پتو سرپناه بر سر آنان بمبهای خوشه ای و غیره می ریزند. پس بدین لحاظ است که این روش، رسم جاهلیت جدید نامیده می شود. هر جاهلیتی علاوه بر صفات مشترک، علایم ویژه ای نیز دارد، به عنوان مثال اعراب جاهل در زنده بگور کردن دختران، عریان بطواف کعبه پرداختن، و بدون دلیل حرام کردن برخی نباتات و حیوانات، جاهلیتی با اوصاف ویژه پدید آورده بودند که جاهلیت امروزی در برابر آن ویژگی ها این خصوصیت را پدید آورده کهق.

ص: 125

تحت عنوان آزادي، دختران و زنان لخت و نيمه عريان به طواف پسران و مردان بروند و با اينكه فردي از جانب خدا گناه ديگري را ببخشد و در برابر اين بخشودگي پول دريافت کند در حقيقت خود را متولي خدا بدانند و به نام خدا پول بگيرد ولي براي خدا خرج نکند که اين جاهليت‌ها و پيرويها از تمايلات را خداوند در قرآن چنين تعريف مي کند:

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (1)

و (مشركان) سهمي از آنچه خداوند آفريده از زراعت و چهار پاين براي او قرار دادند و گفتند - به گمان خود - اين مال خداست و اين مال شرکاي ما (يعني بتها) است، آنچه مال شرکاي آنها بود به خدا نمي رسيد، ولي آنچه مال خدا بود به شريكشان مي رسيد (و اگر سهم بتها مواجه با كمبودي مي شد مال خدا را به آنها مي دادند اما عكس آنرا مجاز نمي دانستند!) چه بد حكم مي کنند (که علاوه بر مشرک، حتي خدا را کمتر از بتها مي گرفتند)6.

ص: 126

وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَلاَ يَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (1)

و همچنین شرکای آنها (یعنی بتها) قتل فرزندانشان را در نظرشان جلوه داده بودند (کودکان خود را قربانی بتها می کردند و افتخار می نمودند) و عاقبت این کار چنین شد که آنها را به هلاکت افکندند و آئینشان را دگرگون ساختند و اگر خدا می خواست چنین نمی کردند (زیرا می توانست اجباراً جلو آنان را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد) بنابراین آنها و تهمت هایشان را به حال خود واگذار (و به اعمال آنها اعتنا مکن).

وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْتُ حِجْرًا لاَ يَطْعَمُهَا إِلاَّ مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لاَ يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (2)

و گفتند این قسمت از چهارپایان و زراعت (که مخصوص بتها است برای همه) ممنوع است و جز کسانی که ما بخواهیم - به گمان آنها - از آن نباید بخورند و (می گفتند اینها) چهارپایانی است که سوار شدن بر آنها تحریم شده و چهارپایانی که نام خدا را بر آن نمی برند و به خدا دروغ می بستند (و می گفتند این احکام 8).

ص: 127

1- سوره انعام آیه 137.

2- سوره انعام آیه 138.

از ناحیه اوست) به زودی کیفر افتراهای آنها را می دهد.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَدَّ يَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ  
(1)

و گفتند آنچه در شکم حیوانات (از جنین و بیچه) وجود دارد مخصوص مردان ماست و بر همسران ما حرام است و اما اگر مرده باشد (مرده متولد شود) همگی در آن شریکند و به زودی (خدا) کیفر این توصیف و (واحکام دروغین) آنها را می دهد او حکیم و دانا است پس این بحث چنین بدست می دهد که صراط خداوند بهترین راه نجات از ضلالت و گمراهی است و هم اوست که لازم الاطاعه است و با نام او و پیروی از احکام آسمانیش می توان از قله ها و گردنه در راه رضوان بالا رفت و اوست که انسان با ایمان و خردمند را از بیراهه در مسیر به راه اصلی حفظ می کند. 9.

ص: 128

---

1- سوره انعام آیه 139.



با روشن شدن انواع جهالت و خودسری ها و اینکه کوشش انسان گاه، در عمل به خواهشهای خویش است و می خواهد هوسهای دل را سیراب کند و این بدان علت است که چنین فردی ایمان کامل بخدا نیاورده و عقیده به معاد و روز واپسین ندارد، لذا این فرد، بطور خلاصه ای بر آنچه گذشت چند صورت دارد 1- انحراف در عقیده دارد گر چه بزبان نام خدا را می راند 2- از اجرای احکام خدا سر باز می زند و یا بدعتهایی را بنیان می گذارد 3- هواپرستی یکی از سرلوحه های زندگی اوست 4- و زورگوئی نیز یکی از حربه های تیز و برنده ای است که در دست دارد 5- و خودباختگی در امواج خروشان شهوت و بالاخره همه چیزهایی که به بی ایمان کمک می کند تا مقصود را برای طالب خویش حاصل نماید.

بحث صاحبان تفکر کشش فکری مؤمن را به سوی این مطلب سوق می دهد که آیا انسانی، دارای صفاتی این چنین باز هم مؤمن به خدا است؟ که با اظهار بهانه ای در پاسخ به مقابل به الفاظ بافی و عرضه بهانه های واهی مانند نادانی، فریب

شیطان و وضع نامساعد محیط و ... را قلمداد نماید؟ آیا چنین فردی خداپرس و مؤمن باوست؟ یا فردی خودسر با خصیصه و ویژگی هائی که گذشت؟

بله این چیز تازه ای نیست که انسان خودخواه ناسالم بدون ایمان به آن تمسک می جوید که در طول تاریخ زندگی انسانها از این خودسری ها زیاد بوده و هست و همچنین چراغهای هدایت انسانها زیاد بوده اند و خداوند متعال برای هدایت آنان یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده و اینان بودند که برای بشر راه از چاه متمایز ساختند.

طریقه يك زندگی شرافتمندانه را در این جهان و جهان دیگر نشان داده و همگان را به راه خوشبختی در دو سرا رهنمون شده اند.

اگر پیروي از تمایلات و خواهشهای نفسانی کنار رود، فرد، آگاهی به این مطلب که بالاخره پس از انقضای مهلت توقف در این منزل (دنیا) به منزل دیگر رهسپار می شود، و در طول توقف خود در این جهان چه کرده و چه داشته، آیا ثروتمند بوده یا فقیر پادشاه بوده یا رعیت، آیا باو خوش گذشته یا بد و آیا ...

ص: 130

آخر الامر بطور ناخواسته ترك اين سرا بر او لازم مي آيد و در اين جهان است که با استفاده از فرصت، اقدام به ذخيره سازي توشه براي راه طولاني که در پيش دارد مي نمايد و خود را براي سفري دشوار آماده مي سازد و ناچار مسير دشوار را پشت سر مي گذارد و در پايان در مي يابد که طي آن مسير به رضوان و بهشت موعود و يا دوزخ و قهر و عتاب پروردگار ختم مي شود.

کار انسان بي ايمان در ناسپاسي بجائي مي رسد که منکر معاد و روز واپسين گشته و مي گويد که با پيشرفت علم اين بدست آمده که هر چه هست در اين جهانست و جهان ديگري وجود ندارد جاهل لجام گسيخته بر اين پندار است که هر خوشي و بدتي و سرمستي و عربده کشي و آدم کشي و چپاول و غصب مال مردمان نمودن بدون حساب است وجود روز مکافات را منکر مي شود.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (1)

منكرين قيامت مي گويند در حيات و زندگي ما چيزي جز 4.

ص: 131

---

1- سوره جاثيه آيه 24.

اسباب طبیعی و مادی دخالت ندارد. (ولی) خداوند متعال این گفته ها را رد می کند و می فرماید اینها بر اساس موازین علمی و برهانی صحبت نمی کنند، این گمان و وهمی است که آنها دارند. جاهلان بی ایمان قدرت خود را با قدرت و علم خدا مقایسه می کنند و گمان آنان از این جهت است.

در جاهلیت قدیم و جدید نسبت به معاد فرقی نیست بتوان گفت که در جاهلیت جدید بشر متمدن مغرور به علم بی ایمان اینرا دنبال کرده است چون علم ثابت کرده انسان مرده در زیر خاک بعد از چندی بوسیده و اجزاء و جوارحش متلاشی شده و چیزی از او باقی نخواهد ماند که دوباره محسور شود.

وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ

کیست که این استخوان ها را زنده کند؟ در حالیکه این استخوان ها پوسیده اند؟

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ

بگو همان کسیکه این استخوانها را در آغاز ایجاد کرده همان می تواند آنها را به حالت اول در آورد و او به همه مخلوقات، عالم و داناست.

وقتي ما علم و قدرت خود را با علم و قدرت خدا مقایسه کنیم فرد با ایمان به این عقیده پایبند است که توان و دانش پروردگار و احاطه اش بر همه چیز و در همه جا نامحدود است که با چنین عقیده زنده شدن استخوانها بعید به نظر نخواهد رسید (1) و خداوند متعال خود را بگونه های مختلف و متنوع به نمایش می گذارد و اینکه قادر به زنده کردن مردگان است را میتوان از زبان آن یگانه بی همتا بدست آورد ابتداء کفار می گویند:

إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَبْعُوثُونَ (2)

آیا زمانی که ما بمیریم و خاک و استخوان شویم، آیا دوباره مبعوث و محشور خواهیم شد؟ این جا ذکر این نکته بجاست که آیا انسان ملاحظه کرده است که از چه چیز پست و کثیف او آفریده شده حال با خدای خود به يك ستیزه جوئي آشکار برخاسته و منکر آئین می شود؟

خواننده عزیز! اگر چه همه شواهد و پاسخها، از قرآن ارائه داده می شود اما به آن معنا نیست که قرآن يك کتابي است از 6.

ص: 133

---

1- بنا نیست در این کتاب راجع به فصل معاد پرداخته شود که خود کتاب جداگانه ای میطلبد.

2- سوره صافات آیه 17 و 16.

قدیم و ربطی به حال ندارد بلکه حال و آینده نیز چنین خواهد بود و اینگونه سئوالها منحصر به جاهلیت قدیم نیست جاهلیت عصر جدید نیز با آن روبروست.

که خداوند می فرماید:

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (1)

آیا انسان ندید که ما او را از نطفه (منی) خلق کردیم پس ناگهان با ما یک ستیزه جوی آشکار شد؟

و باز می فرماید:

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (2)

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید توانایی ندارد که مثل این بدنها را بیافریند؟ بله توانایی دارد اوست خلاق و علیم، یعنی اوست که بسیار بیافریند و دانشش بسیار است.

گاهی دشمنان به دلایل واهی اوائل بحث واژه جاهلان از نظرتان گذشت این شبهه را ترویج می کنند که انسان مرده متلاشی شده چگونه به شکل اول در می آید و موضوع حشر و 1.

ص: 134

---

1- سوره یس آیه 77.

2- سوره یس آیه 81.

نشر را تکذیب می کنند اما جمیع این شبهه ها برای از بین بردن دین مؤمنان و ایجاد تفرقه بین آنان طراحی می شود و قصد از کارهایی این چنین به گمراهی کشیدن جوامع بشری که در گذشته بحث جهالت از نظرتان گذشت و ایجاد شبهه که چگونه می توان مرده را زنده کرد و در صورت امکان اجزاء متفرق و تبدیل به خاک شده را چگونه می توان تشخیص داد که از چه کسی است و این قبیل حرفهای مفت از انسانهای فاقد فهم و بصیرت واقعی این قبیل حرفهای مفت از انسانهای فاقد فهم و بصیرت واقعی است که مثال عرض می کنم در کارخانه ای که انواع ترانزیستور ساخته می شود چون اکثراً با یک شکل ظاهری و کارائی متفاوت عرضه می شوند، برای بکار بردن آنان و متمایز فقط شماره آنها و صحیح بکار رفتن ترانزیستور و آی سی مورد نظر به وسیله دستگاهی که پایه های آنها مشخص می کند و کتابی که کاربرد را براساس شماره مندرج بدنه وسیله معرفی می نماید می توان از آن استفاده صحیح برد و در غیر این صورت قطعه به حالت سوخته غیر کاربردی در خواهد آمد، این عیب بزرگی است که در اکثر قطعات دارای شناسنامه ای این چنین دارند و همچنین شناسنامه مردم که با ذکر شماره مسلسل و شماره صاحب

شناسنامه و معرفی نام پدر یکی از دیگری متمایز می‌گردد که در صورت شباهت شماره و یا یک اسم در شناسنامه ای مشکلات فراوان را به بار می‌آورد و این بخاطر کمی دانش بشر در این زمینه است حال اگر این آدم از همین دید به موضوع معاد و قیامت و حشر و نشر نظر کند به گمراهی رفته. چرا؟ چون دانش و توانایی خود را با علم قدرت پروردگار مطابق دیده و اصل و اشتباهی که منجر به گمراهی گشته همین است که باید بفهمد، قدرت آن یگانه بی‌همتا بر همه تواناییها و دانش بشر فزونی دارد و بی‌نهایتست. فرد با چنین عقیده ای باید توان بشر را برای ساختن یک چتر در نظر بگیرد و نظری هم به آسمان و زمین بیفکند و سپس به عظمت خالق آنها پی ببرد و در برابرش کرنش نماید و نگوید که انسان پوسیده خاک شده قابل برگرداندن به حالت اول نیست که خداوند می‌فرماید:

أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (1)

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید توانایی ندارد که مثل این 1.

ص: 136

---

1- سوره یس آیه 81.



بدنها را بیافریند؟ آری توانائی دارد اوست که بسیار خلق می کند و دانشش بسیار است. نیز او چنین راهنمائی کرده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ (1)

ای مردم اگر نسبت به حشر جسمانی و معاد در شک و شبهه هستید، پس بدرستی که ما شما را از خاک آفریدیم، بعد از نطفه بعد از خون بسته شده بعد از گوشت جویده گونه شما را آفریدیم.

و با بیان جملائی که در اینجا ارتباط زیادی با منظور ما ندارد می فرماید:

و تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (2)

زمین را بی حرکت می بینی، ساکن (پژمرده مانند زمستان) وقتی که آب باران را بر زمین فرو ریختم و فصل رویش فرارسید، می بینی زمین به جنب و جوش، افتد و رویش پیدا می کند و از هر صنفی از گیاهانی که شادی آفرینند و خرمند رویش پیدا کرده و زمین آنها را می رویاند. 3.

ص: 137

1- سوره حج آیه 5.

2- سوره حج آیه 3.

و به دنبال این فرمایش می فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَإِنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَإِنَّهُ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1)

خداوند حق است و کارهایش نیز حق، جهان آفرینش با این خلقت باید حق باشد و موقعی حق است که ادامه آن زنده شدن مرده ها باشد.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَإِنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَإِنَّهُ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (2)

خداوند مردگان را زنده می کند و او به هر چیزی تواناست.

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ رَّيْبٌ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (3)

روز قیامت آمدنی است، شك و شبهه ای ندارد. خداوند همه آنهایی که مردند و در قبر قرار گرفتند در قیامت زنده و محشور می کند.

چند آیه سوره حج این درس را به ما داد آن خالقی که توانست این جهان را با این نظم بیافریند و انسان را نیز از مایه 8.

ص: 138

---

1- سوره حج آیه 6.

2- سوره حج آیه 7.

3- سوره حج آیه 8.

ناچیزی خلق نماید می تواند او را دوباره زنده و محشور فرماید و همچنین این قدرت را درباره همه گیاهان و حیوانات دارد.

جریان زنده شدن مردگان جریانی است غیر طبیعی و واضح است که وقوع چنین امری بطوری طبیعی امکان پذیر نیست و خداوند متعال در این جهان نیز چنین بزرگواری نشان داده است که ایمان مؤمن را تقویت نموده و برای اراده زبان به تکبیر باز می گردد.

### کسی که صد سال مرد و سپس زنده شد

این داستان که کوتاه از قرآن است و نام آن شخص در قرآن نیامده یا اصل آن چنین بیان می فرماید که عزیز یا فرد دیگری وَ كَالَّذِي مَرَّ عَلٰی قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عُرُوشَهَا قَالِ اَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللّٰهُ (1)

عزیر در حالیکه با الاغ خود به همراه وسائل و توشه راه، مسافرت می کرد، در بین راه برخورد به یک قریه یا شهری که خراب شده بود و اهل آنجا همه مرده بودند. تا چشم او به این قریه و ده افتاد، از روی تعجب گفت خدا چگونه بعد از مرگ اینها

ص: 139



فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ وَقْتِي اَيْنَ جَرِيَانِ رَا دِيْدَ قَال: اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ كَقْت، مَن دَانَسْتَم كَه خَدَا بَر هَمَه چِيْز قَدْرَت دَارَد. بَا دَقْت دَرْمِي يَابِيْم كَه چِگُونَه حَضْرَت پَرُوْرْدِگَار الْاَغ پُوْسِيْدَه خَاكُ شَدَه رَا چِگُونَه زَنْدَه فَرْمُوْد.

### مرغان کوبیده شده زنده شدند

برای همه روشن است که بدلیل عدم روح در بدن انسان، مرده چنین فردی با سایر جمادات یا در و دیوار فرق ندارد. با این وجود کسی به خوابیدن کنار مرده چه در منزل و چه در گورستان تن در نمی دهد و با خیال و اوهام موجبات تقویت ترس را در وجود خویش فراهم می سازد و ترس اینکه ناگهان مرده حرکت کند باو اجازه خوابیدن کنار انسان بی روح را نمی دهد و شخص زنده عقیده به زنده شدن مرده دارد. پس به معاد، معتقد است. اما پاسخ به این سؤال که چگونه مرده پوسیده متلاشی شده زنده می شود؟ که چه بسا خاک استخوانهای آن مرده را، باد به اطراف پراکنده و یا تبدیل به مصالح ساختمانی و سپس در ساختمانهای متعددی به کار رفته زنده شدنش تعجب آور است و

اینکه او در مقابل پروردگار خویش تحت بازجوئی قرار می‌گردد مطلبی است که ذهن صاحب سؤال را به خود مشغول می‌کند و بر یک قدرت فوق طبیعی معتقد می‌گرداند و فرد خدای خویش را سپاس و حمد بی پایان می‌گوید و برای سربلندی در پیشگاه مقدسش، حتی از یک ذره گناه و معصیت دوری می‌جوید.

آری آن خدائی که گاهی موقتاً روح را به بدن مرده منتقل می‌کند و فردی برای صد سال می‌میراند و دوباره زنده می‌کند قادر است جمیع ذرات پاشیده شده یک انسان را بهم بیاورد و دوباره او را زنده کند و ابراهیم علیه السلام درباره زنده شدن مردگان باین شکل از خدای خود سؤال نمود.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى (1) خدایا بمن نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی.

قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى (2) خدا فرمود ای ابراهیم آیا ایمان نداری (به اینکه من مردگان را زنده می‌کنم) در جواب گفت ایمان دارم و لکن لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي. ولی برای حصول اطمینان بیشتر در قلبم (می‌خواهم زنده شدن مردگان را ببینم تا آرامش‌0.

ص: 142

---

1- سوره بقره آیه 260.

2- سوره بقره آیه 260.

بیشتری برایم پیدا شود) قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ خُذْهَا فَرَمُود: ای ابراهیم، بگیر چهار پرنده (1) را فَصَّرَ رَهْنًا إِلَيْكَ اینها را ذبح کن، و بعد تکه تکه کن (بکوب و مزوج کن) ثُمَّ اجْعَلْ عَلَيَّ كُلَّ مِنْهِنَّ جُزْءًا سِيسَ از هر يك از اینها روی هر کوهی یا جزئی (از اینها را) قرار بده ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (2)

و بدان که خدا قادر است و چیزی نمی تواند مانع قدرت خدا باشد.

با آگاهی و اطمینان به قدرت پروردگار و عقیده ای محکم به روزی که انسان ناخواسته در مسیر گردنه ها در راه رضوان قرار می گردد و اینکه، بخواهد یا نخواهد در عالم برزخ و قیامت مورد بازپرسی قرار خواهد گرفت فرد پیرو تمایلات نفس به خود متذکر می شود که فرار از چنگال قانونی که نویسنده اش خداست و در اجرا هیچ گونه تخطی صورت نمی گیرد و کیفر و مجازات بسیار سخت و دردناک است، در این موقع است که يك نیروی عظیمی 2.

ص: 143

- 
- 1- اسم چهارگانه مورد اختلاف است در بعضی روایات - خروس - کبوتر - طاووس و کلاغ و در بعضی روایات دیگر طاووس و خروس و مرغابی و کرکس نام برده شده است.
  - 2- سوره بقره 262.

در وي ايجاد و با شدت هوای سرکش نفس را زیر چکمه های مبارزه با نفس له و لورده مي کند و در نتیجه سربلند و سرافراز در پیشگاه خداوند وارد مي شود ولي عدم مبارزه با نفس، انسان هوسران شهوت پرست دنیا دوست را به جاني مي برد که همه کارش فریب خلق جمع مال و انجام همه قبائح و گناهان خواهد بود و در نتیجه با بار سنگيني از این جهان رخت بر بسته و به دیار ابدی خواهد شتافت که آنجا هیچ يك از کارهای دنیا مفید نیست و گنهکار آلوده دامن سرگردان و حیران و ناخواسته تحت بازپرسی قرار خواهد گرفت.

رهبران دینی در جمیع عرصه های رهبری خویش، گاهی این راه دور را به گردنه و گاهی به دریاها مثال زده اند و وجود روزی بعد از امروزه با ویژگیهای انحصاریش را متذکر شده اند که امیر پرهیزکاران حضرت علي عليه السلام فرموده اند:

### آماده شدن برای سفر

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُوْدِيَ مِنْكُمْ بِالرَّحِيلِ وَالتَّلْبُوتِ بِصَالِحٍ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الرَّادِ فَإِنَّ إِمَامَكُمْ عَقَبَةٌ كُودًا وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً هَمُولَةً لَابَدًا مِنْ

ص: 144



خداوند شما را بیامرزد، و سائل سفر (آخرت) را آماده کنید که ندای رهسپاری میان شما داده شده (و به سوی خدا) باز گردید با توشه شایسته که به آن دسترسی دارید، زیرا جلو شما گردنه ناهموار و منزلهای ترس آور و هولناک است که از وارد شدن و توقف در آنها ناگزیرید. ایستگاههای بازرسی در مسیر گردنه ها در راه رضوان زیادند که در آنها انسان را متوقف می سازند و اعمال و کردار او را بازرسی می نمایند.

کمی توشه و دوری راه و طول سفر و وحشت آن چنان است که علی علیه السلام را می لرزاند و از ته دل می گوید

أَه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ وَحْشَةِ الطَّرِيقِ وَ عَظَمِ الْوُرُودِ (2)

آه از کمی توشه و طول سفر و وحشت و خوف راه و سختی ورودگاه (قبر و برزخ و قیامت)

و بدینسان آن بزرگوار معصوم به نکاتی حساس و جالب در خصوص (معاد) اشاره فرمود و حیرت انگیزترین مطلب در 0.

ص: 145

---

1- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 654.

2- بحار الانوار جلد 40 ص 330.

موضوع گذر از گذرگاههاي قيامت و سفر بسيار طولاني آنهم در راههاي خطرناك و گردنه هاي صعّب العبور و سختي كه انسان بايد با تجهيزات كامل از آن عبور كند و كمّي توشه و سنگيني بار گناه، انسان، عوض صعود به بالاي قله و رضوان پروردگار از مسير منحرف شده و به قعر دوزخ و سياه روزي و عذاب سقوط نمايد.

و خدای مهربان که سرافرازي بندگان خود را طالب است به منظور راهنمائي مي فرمايد:

تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (1)

توشه بگيريد كه برترين توشه ها پرهيزكاري است.

بهر حال راه دور و مسير طولاني است. گر چه بُعد مسافت و سختي راه به گردنه ها و يا دريا و اقيانوس مثال زده شود منافاتي با اصل كه (قيامت) است ندارد كه عدم تجهيزات كافي باعث نابودي است، حال چه سقوط از فراز قله به ته دره يا غرق در اقيانوس فرقي نمي كند و در اينجا منظور اين است كه خود را براي سفر طولاني آماده كنيم كه پيامبر گرامي در سخنان درر بار 7.

ص: 146

خود خطاب به تك تك انسانها مي فرمايد:

جَدِّ السَّفِينَةِ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ وَ خَذِ الزَّادَ كَامِلاً فَإِنَّ السَّفَرَ بَعِيدٌ وَ خَفِّفِ الْحَمْلَ فَإِنَّ الْعَقَبَةَ شَدِيدٌ وَ اخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ (1)

كشتي نوبي بساز زیرا دریا ژرف است و توشه ای کافی بردار که سفر طولانی می باشد و بار را سبک گردان که ایستگاه بازرسی دقیق است و عمل را خالص نما که بازرسی اعمال در کمال بینائی است.

پس باید برای چنین سفر بی نظیری خود را آماده نمایم، چون اقامتگاه دائمی من آنجاست، راهش پر پیچ و سخت نمی دانم چرا من که هر چند روز و ماهی مسافر این گردنه ها را تا دیار خاموشان بدرقه می کنم و گاهی گذرم به قبرهای فراوانی از آنها با حالات گوناگون عده ای ثروتمند و بعضی فقیر، چند تن فامیل، تعدادی دوست و بعضی آشنا و بیشتر بیگانه که همه به یکسان با یک کفن در دل خاک آرمیده اند، درس عبرت نمی گیرم چرا؟ ولی این را می دانم که دیر یا زود قطعاً نوبت ما هم می رسد که هیچ چیز به جز اعمالمان ما را همراهی نکرده و مائیم و 0.

ص: 147

---

1- اثنی عشریه ص 160.

کرده های خویش که پیشوای اهل دل حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سَبِيلًا لَكَانَ ذَلِكَ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي سُخِّرَ لَهُ مُلْكُ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مَعَ  
النُّبُوَّةِ وَعَظِيمِ الزُّلْفَتِهِ فَلَمَّا اسْتَوْفَى طُعْمَتَهُ وَاسْتَكْمَلَ مُدَّتَهُ رَمَتْهُ قَسِيُّ الْفِنَاءِ الْمَوْتِ وَأَصْبَحَتِ الدِّيَارُ مِنْهُ خَالِيَةً وَالْمَسَاكِينُ مُعْطَلَةً وَوَرَثَهَا قَوْمٌ  
آخَرُونَ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً

اگر کسی برای ماندن در دنیا وسیله ای بدست می آورد، یا برای برطرف کردن مرگ (خویش) راهی می یافت، آن، حضرت سلیمان بن داود  
علیه السلام بود که (از نظر قدرت) بر جن و انس تصرف و پادشاهی داشت، علاوه بر منصب پیامبری و مقام و منزلتی بزرگ، ولی چون  
روزی مقررش از این جهان به پایان رسیده و مدت زندگیش به آخر، کمانهای نیستی با تیرهای مرگ او را از پای درآوردند، شهرها و خانه ها  
از او خالی ماند و دیگران آنها را به ارث بردند.

أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَبْنَاءَ الْعَمَالِقَةِ (1) 3.

ص: 148

---

1- نهج البلاغه بخشی از خطبه 183.

کجایند! پادشاهان یمن و حجاز؟

أَيْنَ الْفِرَاعِنَةُ وَ أبنَاءَ الْفِرَاعِنَةِ؟

کجایند! فراعنه و فرزندان آنها؟

أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ قَتَلُوا النَّبِيْنَ وَ أَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِيْنَ وَ أَحْيَوْا سُنْنَ الْجَبَّارِيْنَ؟

کجایند! مردم شهرهای (رس) که پیامبران را کشتند و احکام فرستادگان را خاموش کردند، و شیوه های ستمگران را زنده ساختند؟

أَيْنَ الَّذِينَ سَارُوا بِالْجُبُوشِ وَ هَزَمُوا الْأُلُوفِ وَ عَسَكُرُوا الْعَسَاكِرِ وَ مَدَّنُوا الْمَدَائِنَ؟ (1)

کجایند! آنان که با لشکرها به هر طرف تاخته، هزاران تن را شکست می داده سپاهیان، گرد آورده شهرها ساختند.

پس معلوم است که نزد علی علیه السلام دنیا و مقام و نسب دنیا هیچ ارزشی ندارد و راستی چنین است ثروتمندان زیاد و فقیران بیشماري را می شناسیم که در زمان حیات خود چه کردند و چگونه زیستند و حال هیچ خبری از آنها نیست که خداوند می فرماید: 1.

ص: 149

---

1- نهج البلاغه خطبه 181.

پس عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و بینائی.

بی شک گردنه‌ها در راه رضوان برای کسی معنی دارد که معتقد به معاد است ولی چیزی است که وجود دارد، چه فرد عقیده به آن داشته باشد و چه نداشته باشد و توجه انسان به اصل معاد و جزئیات آن، چنان اثر سازنده‌ای در روح او میگذارد که نتیجه‌اش ایجاد نیروئی بازدارنده در وجودش می‌گردد که او را در مقابل گناهان و مفسد اخلاقی مقاوم کرده و راه مستقیم را انتخاب نموده و سرانجام به سر منزل سعادت که همان رضوان خداوند است می‌رساند. ولی کسی که ایمان او کامل نیست از بیراهه‌هایی که در مسیر گردنه‌ها در راه رضوان است (که همان شک، تردید و پیروی از دل‌هوسران) عبور کرده، در نتیجه سخت پشیمان گشته و راه برگشتن برای او وجود ندارد. 2.

ص: 150

هر به چند روزي يا به مناسبتي در نشستي و يا در مقام موعظه و نصيحت بر زبان جاري مي شود كه توشه براي سفر آخرت و هر كس نيز به نوبه خود برداشتي از اين واژه و لغت در ذهن خود دارد و يا در كتب عديده از آن نام برده شده و براي ذخيره آن انسان را ترغيب کرده اند اما به طور دقيق و يا فهرست مانند کمتر به آن پرداخته اند و خود اين مطلب را ميطلبند كه اين ذخيره سازي به چه گونه است؟

چند چيز بار سنگين و اضافه است كه براي رضوان پروردگار مضر است و در ايستگاههاي پليس راه در جاي جاي گرده ها در راه رضوان مورد بازرسي قرار گرفته و ايجاد زحمت مي كند كه بعنوان گناه از آن نامبرده شده است.

1. بعد از ايمان به خدا بر فرد واجب است كه بر اطاعت بي چون و چراني پروردگار گردن نهد و در غير اين صورت فرد گناهكار است.

2. نماز صحيح با طمأنينه و با طهارت و اجزاء و شرايط صحيح نوشته مفيد است ولي نماز خراب كه به هر دليل موجب

خرابی آن شده باشد به مانند طهارت غلط (نحوه طهارت یا آب غصبی) یا محل آن و کلاً آنچه برای قبولی نماز تعیین گردیده اگر از آن کاسته یا اضافه گردد باعث حتی قبول نشدن بقیه کارهای خیر نیز می گردد و این یک بار سنگین اضافه است.

3. پرداخت وجوهات شرعی که پروردگار عالم در آیات متعددی از قرآن دستور به آن داده است و مقداری از زیاده درآمد را که به آن خمس و زکات می گویند خداوند خارج از مال شخص ندانسته و عدم پرداخت یک بدهکاری موجب سنگینی بار است و فرد در قیامت و در محکمه عدل پروردگار مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

4. حج بنا به آنچه خدا دستور فرمود و بر کسی که حج واجب می شود باید آن را به جا آورد و صحیح با اجزاء و شرایط اجراء شود پس کسی که یا درعمل، حج را صحیح انجام نداده یا شرائط تهیه مال طبق نظر خداوند مهربان نبوده و با مال دیگران حج رفته فقط یک سفر محسوب و غیر از باطل بودن جهت بررسی و مؤاخذه تحت پیگرد قرار خواهد گرفت چنین حجی بار سنگین است و توشه راه نیست.

5. خداوند متعال برای هر فرد واجد شرائطی در صورت بروز



جنگ بین مسلمانان و کفار و وقوع تجاوز بر مسلمین برای فردی که شرائط جنگ و دفاع در او فراهم است تکلیف کرده تا به هر شکل مقدور از کیان دین خداوند متدینین دفاع کند، شانه خالی کردن از زیر بار جنگ به هر حيله و نیرنگ و مانند مرض مصنوعی و کوری و شلی ساختگی گر چه موجب اغفال و فریب مسئولین امور جنگ می شود ولی ترك يك وظیفه است و موجب سنگینی بار انسان می گردد مسئله چهار مورد توجه خاص مراجع عظام است و فقط به عنوان تذکری در این فهرست عنوان گردید.

6. وادار کردن مردم به انجام کار نیک (آن کاری که خداوند به عنوان عمل واجب عمل به آن را دستور فرموده) و باز داشتن مردم از کار زشت و گناه (آن کاری که خداوند مردم را از آن بازداشته) به عنوان امر به معروف و نهی از منکر که دو رکن از فروع دین مقدس اسلام است و ترك هر يك از آنان ضرر مساوی برای رهیمایی گردنه ها در راه رضوان دارد که عمل بر این دو واجب وظیفه ای است بر عهده مسلمان مؤمن که انجام آن توشه راه و بی توجهی و عدم عمل به آن موجب سنگینی بار است.

ص: 153

7. دوستي اهل بيت دوستي با خداوند است و كسي كه مهر چهارده نور پاك را در دل دارد دوست خالص خداوند است و فرد خود را بفریب، دوست معرفي مي كند و به گول زدن خود مي پردازد همان هواداري - هواداري از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم و جانشينان آن حضرت در نزد پروردگار بي مزد و توجه نيست ولي مبراي از قهر و عتاب پروردگار هم نيست شايد بتوان گفت كسي كه از او چيزي سرزده به او پاداش نيك عطا مي شود ولي اين غير از دوستي واقعي با اهل بيت است كه بايد سر در قدم اطاعت و تسليم بي چون و چراي از خدا را همان دوستي با رسول گرامي و علي امير مؤمنان عليه السلام و اولاد طاهرين آنان دانست چرا كه خود آنان اينطور كه تاريخ بازگويي احوالات آنان است بوده اند و همه پيروان خویش را به آنگونه اطاعت حضرت باري فرا خوانده كه خداوند در قرآن و آنان در سخنان دُرر بار خود بيان کرده اند و عدم دوستي با خاندان رسول و دشمني با آنان نمي تواند توشه اي براي راه آخرت باشد و صد بارها اين معنا را تذكر داده اند.

و دوري جستن از دشمنان اهل بيت نيز يك وظيفه است كه خود توشه پرارزشي براي راه طولاني معاد است گرچه اظهار

دشمنی با دشمنان پیامبر و فرزندان فاضلتی بسیار دارد ولی دشمنی عمیق با دشمنان اهل بیت علیهم السلام در عمل بیشتر مدنظر بوده تا ظواهری بی روح و جان که فرد نام علی علیه السلام را به نیکی بر زبان می‌راند و گفته‌های او را که کلام خداوند است لگدمال می‌کند یا از دشمنان علی علیه السلام ظاهراً به بدی یاد می‌کند اما در عمل به تمام خواسته‌های آنان جامه عمل می‌پوشاند.

### هوسرانان جاهل خودسر

که همیشه پیروی از خواسته‌های دل‌فتنه‌گر خویش را بر اطاعت از پروردگار ترجیح می‌دادند، خود را در برابر سدی محکم و استوار که همان علی علیه السلام بود می‌دیدند، چون او اطاعت از خداوند را تبلیغ و ترویج می‌کرد و به پابرهنگان و بردگان و منافع آنان اهمیت می‌داد و همگان را از آزرده شدن ضعیفان و فقرا و یتیمان برحذر می‌داشت و خواهان عدل و عدالت بود و عده‌ای که وجود چنین عقیده‌های پاک و حضور چنین مردان حق را منافع و مطامع چند روزه خود را بر خطر می‌دیدند بر او برآشفتنده و با او از راه کینه سر مبارزه آغاز نمودند و علی و فرزندان آن بزرگوار همه

هم و غم و تلاش و کوشش خویش بر این استوار ساختند که رضایت پروردگار خویش را کسب کنند و آن چیزی جز هدایت مردم از راه باطل به صراط حق و خداوند نبود لذا هر کس به پیروی از نفس خویش به هر گناهی تن در دهد او دشمنی اهل بیت را در دل پروراند که البته بعضی از اوقات توبه بهترین و کارگیزترین شیوه برای رفتن به راه مستقیم که به رضوان پروردگار ختم می شود به مانند حر بن یزید ریاحی که تاریخ نشان دهنده احوالات او و چگونگی پذیرش توبه اش می باشد.

گرچه برای کسب وظیفه در اجرای احکام فروعی دین به متخصص آن مسائل باید رجوع کرد منظور همان مرجع تقلید ولی در مسائل اصولی و اعتقادی نیز باید تحقق فراوان نمود که در راهنمایی مسیر اصلی گردنه ها در راه رضوان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ما باید بدانیم دنیا مسافرخانه است و ما مسافر این منزل آمده ایم تا توشه ای برای بقیه راه برداریم پس باید از حمل چیزهای مضر و غیر مفید که تنها بار ما را سنگین می کند پرهیزیم.

و هر روز به مانند دکان داری که شب حساب سود و زیان خود را بررسی می کند هر روز به حساب خود برسیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

أَلَا فَحَاسِبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِعًا كُلُّ مَوْقِعٍ مِثْلَ أَلْفِ سِنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (1)

ای مردم به حساب اعمال خود برسید پیش از آنکه شما را در پای حساب نگهدارند، زیرا که در قیامت پنجاه توقفگاه هست که طول مدت (هر توقف) در هر موقف هزار سال است به حساب شما.

و خداوند متعال نیز می فرماید:

فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (2)

(محاکمه) در روز (است) که اندازه آن پنجاه هزار سال (این دنیا) است.

پس من باید هر روز به حساب خود برسم که فرشته مرگ بدون وقت قبلی در هر حال که باشم ناگهان خواهد رسید و هیچ فرصتی هم نخواهد داد. 4.

ص: 157

---

1- به نقل از تفسیر نور الثقلین.

2- سوره معارج آیه 4.

مردمی که در کوچه و خیابان مشغول امور روزمره خویشند ناگهان از آژیر گوش خراش آمبولانس صورت خود را برگردانده و هوشنگ از مزدک سؤال می‌کند که چه خبر است و او در جواب می‌گوید فلان کارخانه دار را می‌شناسی می‌گوید آری مزدک می‌گوید او در آمبولانس بود آخه طفلکی سخته کرده و بلافاصله چند نفر دور هم جمع می‌شوند و میزان دارائی و ثروت او را حساب می‌کنند که ناگهان مشهد عباس که فرد متدین و مذهبی است می‌گوید آهای بخود آئید که ما هم خواهیم مرد بروید و برای خودتان فکری کنید که شما هم مثل او میلیاردها طلبکار در سرازیری قبر جلوی راه خود درست نکنید همه این ثروت‌ها و مقامها با حساب و کتاب است.

انصافاً حرف خوب و به جایی است گرچه اسلام، ثروت حلال و کسب مقامی که پایش خدمت خلق باشد را رد نکرده بلکه نوعی زراعتی صحیح که محصولش در آخرت بدست می‌آید به حساب آورده و همچنین کل دنیا در دید بزرگان دین و مردان خدا زراعتگاهی است که محصولش در آخرت بدست می‌آید که بذر

خوب حاصل خوب و بذر بد حاصل بد دست مي دهد پیامبراني مانند داوود و سليمان عليهما السلام که هم ثروتمند و پادشاه خلق و هم پیامبراني بزرگوار از جانب خدا بودند اما ناگفته نماند که تمام حرکات و سکنات انسان مورد سؤال و بازپرسی قرار خواهند گرفت.

دکتر پس از نشستی کوتاه در کنار مریض کارخانه دار اعلام مي کند که وي مرده و به بازماندگان تسلیت مي گوید و این آغاز راه است و فرد چه ساعتی بیشتر مورد احترام نیست و آنهم به خاطر ظاهري است که بازماندگان فرد در نظر دارند او را مي شویند و کفن مي کنند و به خاک مي سپارند که فرد چه فقیر و چه ثروتمند و ... موفقیت در گرو اعمال وي است و پرونده اي که خود در این جهان به آن رسیدگی نکرد از خورد و کلان که در طول عمر خود انجام داده است توسط فرشته هاي نویسنده (کراماً کاتبین) تهیه و تنظیم مي شود و توسط فرشته اي به نام رومان بدست او داده مي شود و او هم امضاء مي کند.

و این سؤال را از حضرت رسول مي کردند که یا رسول الله اولین فرشته اي که وارد قبر میت مي شود نکیر است یا منکر؟ حضرت فرمودند:

ص: 159

فرشته اي است که نام او (رومان) است و صورتش مي درخشد به مانند خورشيد، بر ميّت در قبر وارد مي شود و مي گويد:

بنويس آنچه از نيک و بد کرده اي و ميّت مي گويد من که قلم ندارم با چه بنويسم؟

رومان مي گويد: دهانت مرکب و انگشت قلم است.

ميّت: کاغذي همراه ندارم، پس روي چه بنويسم؟

رومان مي گويد: کاغذ تو کفن توست، بنويس.

پس ميّت که تحت تأثير آن هيبت غير قابل توصيف قرار گرفته همه نيکي هائي را در دنيا انجام داده است مي نويسد و از نوشتن اعمال بدش شرم مي نمايد که فرشته به او مي گويد:

اي خطاکار موقع انجام اعمال بد از خدايت حيا نمي کردي حالا از نوشتن حيا مي کنی؟ در اين هنگام عمود خود را بلند مي کند تا بزند و ميّت خواهش مي کند که زن همه را مي نويسم پس تمام کارهاي نيک و بد خویش را مي نويسد رومان مي گويد حال که همه را نوشتي، نوشته را به پيچ و مهر کن و ميّت سؤال مي کند مهر ندارم با چه مهر کنم؟ و جواب مي شنود که با ناخن مهر کن و در گردن خویش بيانداز تا روز قيامت همان طور که



خداوند متعال فرموده (1)

وَكُلَّ الزَّمَانِ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (2)

نامه عمل هر انسانی را همراهش نمائیم و بر گردش آویزیم و در روز قیامت آن به صورت کتابی باز باشد.

انسان گنهکار آلوده دامن بگمان اینکه در موقع بازرسی و بررسی به مانند دنیا گناه خود را به گردن این و آن می اندازد و غافل از اینکه آنجا قدرت بر چنین کاری ندارد مرتب بر سنگینی بار خود می افزاید تا وقتی که:

وَوَضَعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ (3)

و در آن روز نامه های اعمال را پیش (روی انسان) می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند.

وَوَضَعَ الْكِتَابُ وَ تَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ (4)

و نامه اعمال پیش نهاده می شود و می بینی که گنهکاران ازه.

ص: 161

---

1- تفسیر صافی ص 218.

2- سوره اسراء آیه 13.

3- سوره زمر آیه 68.

4- سوره كهف آیه 49، این تعبیر در سوره اسراء آیه 14 و 13 و سوره جاثیه آیه 29 آمده.

آنچه در آن است ترسانند.

وإذا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (1)

هنگامیکه نامه اعمال مردم گشوده شود.

و در جاهای دیگر قرآن این تعابیر آمده که خواننده با رجوع به تفاسیر غیر از این مضامین ساده و روان را در نمی یابد ولی گاهی شخص فکر و گمان به اینکه بر فرض چنین اتفاقی، پس خدا که ارحم الراحمین است مرا می بخشد و بازخواستی صورت نمی گیرد و در غیر این صورت به من ظلم می شود و ظلم را به خدا نسبت می دهد و خداوند مهربان فرموده است در روز واپسین هر کس مسئول کرده های خویش است و هیچ ظالمی درباره هیچکس روا نخواهد شد و عدل پروردگار تکلیف را روشن می کند.

وَتَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا تَظْلِمُ نَفْسٌ شَيْئاً (2)

ما ترازوهای عدل در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس ستم نخواهد شد.

حضرت لقمان به فرزندش می فرماید: يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ 7.

ص: 162

1- سوره تکویر آیه 10.

2- سوره انبیاء آیه 47.

بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (1)

پسرم بدان که خدا اعمال خوب و بد مردم را اگر چه به اندازه سنگینی خردلی باشد و در دل سنگی یا (گوشه ای) از آسمانها یا زمین پنهان باشد همه را (به حساب) درآورد.

حقاً که خداوند دقیق و آگاه است و ضمن اینکه حتی بداند از سر سوزنی از کرده های انسان پنهان و نادیده گرفته نمی شود گرچه باندازه رشته باریکی که به هسته خرما چسبیده است (باشد) به کسی ظلم نمی شود وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً (2) و باز می فرماید: وَلَا يُظْلَمُونَ تَقِيراً (3) به اندازه پرده هسته خرما بر کسی ستمی نمی شود.

و بدانید که:

إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (4)

خداوند نسبت به بندگان هرگز ستم روا ندارد.

و دیگر جای می فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ (5) 0.

ص: 163

1- سوره لقمان آیه 16.

2- سوره اسراء آیه 70 و سوره نساء آیه 48.

3- سوره نساء آیه 123.

4- سوره آل عمران آیه 181.

5- سوره نساء آیه 40.

خداوند حتي به اندازه ذره اي ستم نمي کند.

اين براي انسان طبيعي است که چون در دنيا رشوه داده يا گرفته، پارتی شده يا براي او پارتی شده اند و بدینگونه دیگران را تحت ستم خویش قرار داده و يا بوسیله تزویرها و رشوه هاي دیگران تحت ستم واقع و حقوقش ضایع گردیده از اين جهت بترسد و از روي ناآگاهی و ضعف ایمان وقوع چنین اموري را به روز دادرسي نیز نسبت دهد. ولي از آیات شریفه اين بدست مي آید که تمام راههاي رشوه خوري و رشوه گري به روي همه مردم بسته شده و در دادگاه عدل پروردگار نفوذ قدرتها و تأثیر عواطف و احساسات، هیچ اثر و خاصیتی ندارند و هر کس مسئول کرده هاي خویش است و نه کسی بار کسی را بر دوش کشیده و نه کسی حاضر به دیدن مکافات به جاي دیگری مي شود که اين معني را در چند جاي قرآن بيان فرموده:

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (1)

هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمي کشد.

پس باید مواظب بود که بار سنگینی نشود و اتَّقُوا يَوْمًا لَا 7.

ص: 164

---

1- سوره اسراء آیه 15 انعام آیه 164 فاطر آیه 18 زمر آیه 7.

در آنروز (موقع محکومیت و رسیدگی) که هیچ پدری مسئولیت فرزند خود را قبول نکرده و هیچ فرزندی مجازات (به جای) پدر را تحمل نمی کند و مانند این دنیا واسطه گر و... کار ساز نیست و لا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ (2) هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نیست (3) و در دیگر از خواص آن روز این است که و لا بَيْعُ فِيهِ وَ لا خُلَّةٌ وَ لا شَفَاعَةٌ (4) آنروز کسی نمی تواند نجات خود را خریداری کند رفاقت و وساطت بکار نمی آید و لا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ (5) و در آنروز است که عوض گناه را قبول نمی کنند و لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ (6) فدیة و عوض از (گناه) پذیرفته نیست يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً (7) روزی مکر و نقشه های آنان سودی نخواهد داشت.

و واقعه قیامت و ایستگاههای بازرسی امکان اینکه فرد با6.

ص: 165

1- سوره بقره آیه 48.

2- سوره بقره آیه 48.

3- البته تحت شرایط خاصی اهل بیت شفاعت می کنند ولی نه در ابتداء و به نوع گناه نیز بستگی دارد.

4- سوره بقره آیه 254.

5- سوره بقره آیه 48.

6- سوره حدید آیه 14.

7- سوره طور آیه 46.

عوض و بدل بارِ جرم و خیانت، یا گناه خود را بگردن دیگری بیاندازد و بدینگونه خود را از عذاب پروردگار نجات دهد وجود ندارد.

اما کسیکه با ایمان کامل به خدای خویش خود را از هر گونه معصیت و گناه حفظ کرده در آنروز خوشحال و خندان است و مؤمن می داند که خداوند از رگ قلب او به وی نزدیکتر است و مأموران پروردگار در طرف راست و چپ تا پایان زندگی در این دنیا از وی جدا نگشته و لحظه به لحظه اعمال او را ثبت می کنند.

پس آینده انسان بستگی به همت وی دارد هر گونه تغییر خوبی و بدی در این جهان و جهان دیگر به خاطر تغییر خواهی خود انسان است و فردی که در هر لحظه خود را در محضر خدا دیده و شرم از او را بر خود لازم بداند از سنگین کردن بار گناه خود پرهیز و از عصیان و خطائی دوری می کند، چون دو ملک مأمور او همه چیز او را می بیند و پشت می کنند و تا پایان لحظه آخر حیات همراه او هستند و با فرا رسیدن اجل فرد نیکوکار باو گویند خدا از این همراهیت جزای خیرت دهد از اعمال صالحی که به ما تحویل دادی و سخنهای خوب که از تو شنیدیم و

ص: 166

مجالس خداپسندی که ما را وارد کردی؛ پس ما امروز به آنچه دوست داری با تو هستیم و نزد پروردگار از تو شفاعت می کنیم این دو ملک در خاتمه مأموریت خود به شخص گناهکار می گویند: خدا از مصاحبت توکیفر دهد که ما را اذیت کردی و چه بسا عمل بد از تو دیدیم و گفتار ناروا از تو شنیدیم و مجالس نامناسب ما را بردی و ما امروز بر آنچه دوست نداری با تو هستیم و نزد پروردگارت بر اعمال تو گواهی می دهیم (1) پس فرد پرهیزکار خود را با فاصله کمی از خدا می بیند شرم او زیاد می شود.

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (2)

ما به انسان از رگ قلب او باو نزدیکتریم.

و چنین فردی خود را در برابر دو مأمور خدا می بیند، که خدا این خبر را داده است إِذْ يَتَلَقِي الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (3)

هنگامیکه دو فرشته مأمور ثبت اعمال، او را فرا گیرند و از 7.

ص: 167

---

1- به نقل از تفسیر نورالثقلین جلد 5.

2- سوره ق آیه 15.

3- سوره ق آیه 17.

طرف راست و چپ مراقب او بوده و لحظه ای از او جدا نمی شوند.

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ، يَعْلَمُونَ مَا تَعْمَلُونَ (1)

حقاً که نگهبانانی مراقب اعمال و احوالتان هستند که نویسندگان اعمال شما و فرشتگان مقرب خدایند و هر آنچه را انجام دهید می دانند.

وَلَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (2)

برای انسان مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها خود را تغییر دهند، و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (بخاطر اعمالشان) کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت و به این لحاظ معلوم می گردد که فرد مورد رحمت پروردگار به لحاظ اطاعت خدای خویش از قعر دوزخ و عذاب دردناک تغییر مسیر یافته و به بهشت موعود راه یافته است. 1.

ص: 168

1- سوره انفطار آیه 10-12.

2- سوره رعد آیه 11.



پس روشن است کسیکه حقوق مردان را پایمال نموده و به مانند حقوق دینی و اقتصادی و اجتماعی و هر حقی ولو خیلی کوچک مورد بازخواست قرار می گیرد و عذابی که از جانب خداوند نصیبش گردد نتیجه کار اوست که می فرماید: **فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (1)**

به آنها گفته می شود، امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود و جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید (مجازات فقط برای اعمال بد شما اعمال می شود) **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَ سَيَصْلُونَ سَعيراً (2)**

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.

و نه تنها این دسته از خطاکاران مجازات می شوند بلکه **سَيَطَوَّؤُنَّ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (3)** (اموالی که ثروتمندان بخیل و محتکر روی هم انباشته اند) به شکل طوقهای سنگینی از آتش بر گردن آنها قرار خواهد گرفت. 0.

ص: 169

1- سوره یس آیه 54.

2- سوره نساء آیه 10.

3- سوره آل عمران آیه 180.

كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ (1)

این چنین خداوند اعمال زشت آنان را به صورت حسرت زایی به آنان نشان خواهد داد.

جای شك نیست انسان نتیجه اعمال خود را خواهد دید که می فرماید:

وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرِي (2)

و اینکه تلاش و عمل انسان بزودی دیده می شود.

و مردم در قیامت خواهند دید که رحمت و یا عذاب نتیجه اعمال آنهاست و خداوند تعالی به کسی ستمی روا نمی دارد وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (3)

آنان آنچه را انجام داده اند (در موقف حساب) حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ کس ستم نکند.

هُنَالِكَ تَبْلُوا نَفْسَ مَا أَسْلَفْتُمْ (4)

(در آنروز) قیامت هر کس پاداش کرده های نیک و بد خویش را که از پیش فرستاده خواهد دید. 0.

ص: 170

1- سوره بقره آیه 166.

2- سوره نجم آیه 40.

3- سوره کهف آیه 49.

4- سوره یونس آیه 30.

بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانَ يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ (1)

بلکه آنچه پیش از این پنهان می کردند در برابر آنها آشکار شود. که به هیچ وجه امکان کتمان کردن وجود ندارد.

### گریه رسول خدا

عبدالله بن مسعود گفت: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که آن حضرت فرمود قرآن بخوان و من شروع به خواندن سوره نساء نمودم و به این آیه رسیدم

وَ كَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلِي هُوَ شَهِيداً (2)

حال مردم چگونه است روزیکه هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان بیاوریم و تو را نیز بر آنان گواه بیاوریم.

عبدالله بن مسعود گفت: تا این آیه را خواندم حضرت بنا به گریه نمود و فرمود دوباره بخوان و من آیه را دوباره خواندم و آنحضرت این بار نیز به گریه پرداخت و بیش از بار اول گریه کرد و سپس فرمود: بس است مرا آنچه خواندی (3)

ص: 171

1- سوره انعام آیه 28.

2- سوره نساء آیه 41.

3- روح الجنان ج 3.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: اعمال خیر یا شر هر انسانی با او ملازم است و قدرت جدائی از آن ندارد و نامه اعمالش به آنچه انجام داده و در آن نوشته شده است به او می دهند. (1) و به طور اختصار تا اینجا فهمیده شد که از موقع مرگ هر فرد تا قیام قیامت در ایستگاهها و به چه شکل بازرسی ها انجام می شود و حالات انسان در قیامت به چه شکل است و طبق کلام خداوند روشن گردید که هیچ گریزی در محاسبان نیست و از هنگام ورود به منزل جدید (قبر) نامه اعمال فرد به گردش می افتد تا روز حشر که دادگاه عدل الهی در حضور پروردگار تشکیل می شود. 4.

ص: 172

---

1- به نقل از تفسیر نورالثقلین جلد 3 ص 144.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ وُضِعَ الْكِتَابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يظَلَمُونَ - وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ (1)

و هر کس تمام نتیجه عمل خود را دریافت می کند. زمین به نور پروردگار روشن می گردد و پرونده های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند و میان خلق به حق داوری شود و به آنان ستم نخواهد شد.

پس! دادگاه عدل پروردگار تشکیل می شود و نحوه رسیدگی به طور حیرت انگیزی خواهد بود که انسانهای خطاکار گاهی کرده های خویش را کتمان می کنند که خداوند می فرماید حتی افکار و آنچه را در دل داشتید ما می دانیم آنجا می فرماید:

أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلِي وَ رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُمُونَ (2)

(کفار و منافقین) به این گمانند که ما راز دل و صحبت‌هایی محرمانه آنان نشنیده و ندانسته ایم، بلکه هم شنیده و هم

ص: 173

1- سوره زمر آیه 68-69.

2- سوره زخرف آیه 80.

دانسته ایم و فرستادگان ما نزد ایشان آن روز و اسرار را در نامه اعمالشان می نویسند.

و بدینسان فرد متوجه می شود که همه راههای خدعه و نیرنگ بسته است و عبدالله بن موسی بن جعفر گفت پدر بزرگوارم در جواب این سؤال که آیا آن دو فرشته ای که اعمال خوب و بد انسان را می نویسند از قصد و فکر او نیز آگاهی دارند؟ که آن بزرگوار فرمود: آیا بوی فاضلاب و بوی خوش و عطر یکی است؟ پس از این جهت که وقتی انسان نیت کار خوب کند نفس خوشبو شده و فرشته طرف راست به فرشته طرف چپ می گوید برخیز که بنده قصد کار نیک نموده است و به هنگام انجام کار، زبان انسان، قلم آن فرشته، و آب دهانش مرکب اوست و برای او (خیر را) می نویسد و به هنگام اراده عمل بد فرد، نفسش بدبو شده و مورد توجه فرشته طرف چپ قرار گرفته و به فرشته سمت راست می گوید برخیز که اراده معصیت دارد و باز پس از انجام کار، زبان آن شخص قلم و آب دهانش مرکب و فرشته سمت چپ عمل او را ثبت می کند (1) و روایات در این زمینه زیاد وارد است. 9.

ص: 174

---

1- اصول کافی جلد 2 باب یَهُمُّ الحسنة جلد 3 ص 429.

پس در محضر خدا نیت سوء را هم نمی توان انکار نمود و نامه عمل را باز کرده و مورد بررسی قرار خواهند داد و به شخص می گویند اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (1)

تو خود نامه اعمال خود را بخوان و کافی است که امروز خود به حساب خود رسیدگی کنی.

در پایان، نتیجه دادرسی اعلان می شود و پرونده هر فردی را بدستش می دهند و رهسپار مقصد بعدی می گردد و پیشوای اهل اخلاص بهنگام وضو مناجات با خدا داشت و عرض می کرد وَ اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي، وَلَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنْفَى (2)

خداوندا! نامه اعمالم را (روز قیامت) به دست راستم عطا فرما و بارالها نامه اعمال مرا به دست چپ و یا از پشت سر عطا نفرما و مرا از کسانی که دستهایشان (با زنجیر) به گردنشان بسته می شود قرار مده.

پس روشن می گردد که نتیجه پرونده را به این شکل مشخص می کنند 1- به دست راست 2- به دست چپ 3- از پشت م.

ص: 175

---

1- سوره اسراء آیه 14.

2- وسائل الشیعه جلد 1 ص 282 دعای وضوی امیرالمؤمنین علیه السلام.

به دست چپ و پس از اعلان نتیجه صحرائی محشر، صحنه سرور و شادی و یا محیط حسرت و غم خواهد بود.

آن کسی که خود را مطیع خدا ساخته و از او امر سر نتاییده و پرونده او مملو از خوبیهاست نامه عمل خویش را به دست راست دریافت می کند.

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (1)

پس آن کس که نامه اعمالش را بدست راستش می دهند.

می گوید: اِنِّي ظَنَنْتُ اِنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَه (2)

من یقین داشتم که قیامتی هست و به اعمالم رسیدگی می شود.

و در این وقت که انسان خوشبخت شده و جمیع خطرهای گذشته ها در راه رضوان را پشت سر نهاده و زندگی خود را در کمال رضایت در جوار پروردگار مهربان بنده نواز خواهد دید.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ اَعَالِيَةٍ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (3)

(و منزل او در بهشت است) جایگاهی عالی خواهد بود 9.

ص: 176

---

1- سوره الحاقه آیه 19.

2- سوره الحاقه آیه 20.

3- سوره الحاقه آیه 19-23.



میوه های بهشتی در دسترس او هست که بدون هیچ زحمتی تناول کند. و مورد محبت و لطف پروردگار، قرار خواهد گرفت و بدینسان از زندگی رضایت کامل خواهد داشت و در جای دیگر حال کسی را که پرونده اش را به دست راستش داده اند چنین می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَاباً يَسِيراً (1)

آن کس که نامه اعمال خود را بدست راستش داده اند بزودی در موقف حساب، حساب آسانی برای او گرفته می شود که نشانه بخشش خداست.

وَيُنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُوراً (2)

و او بسوی خانواده اش شادمان باز می گردد.

فَيَقُولُ هَٰؤُلَاءِ أَمْثَلُ كِتَابِيَةِ (3)

و می گوید: بخوانید و ببینید که کارنامه اعمالم پر از کار شایسته و نیک است پس معلوم است خوشحالی او به چه حدیست و حتماً با فریاد شادی آفرین خواهد گفت که ای اهل 9.

ص: 177

---

1- سوره انشقاق آیه 6 و 7.

2- سوره انشقاق آیه 8.

3- سوره الحاقه آیه 19.

محشر نمره ام بیست است و چنین مورد توجه خاص پروردگار قرار گرفته و (آفرین بنده خوب من، را) از خدای خویش خواهد شنید که با احترام خاص می فرماید:

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (1)

بخورید و بیاشامید، پاداش اعمالی که در روزهای گذشته بجا آوردید بر شما گوارا باد.

مؤمن به خدا و روز جزا برای اینکه کارنامه عمل او را به دست راستش بدهند راه هدایت و عمل شایسته را از رسولان خداوند و جانشینان آنان فرا میگیرد که خود آنان گواه و شاهد او را در روز رستاخیز خواهند بود که خدا می فرماید:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (2)

البته در دنیا رسولان خود و اهل ایمان را یاری می دهیم و همچنین در روز قیامت که (رسولان و مؤمنان) گواهان (اعمال نیک و بد) به شهادت برخیزند.

و در جای دیگر می فرماید: 1.

ص: 178

1- سوره الحاقه آیه 24.

2- سوره غافر آیه 51.

يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ (1)

آنروز هر دسته از مردم را با پیشوایان دعوت می کنیم، پس کسی که نامه عملش به دست راستش داده شود و همه نامه خود را با سرور و شادی می خوانند.

و از آن پس زندگی جدید در کمال خوشبختی آغاز می گردد و همه ما باید بدانیم که ضمن به اجراء گذاشتن فرامین و مو به مو عمل کردن دستورات خدای یگانه بی همتا از نیایش و راز و نیاز به درگاهش غافل نمائیم و از او بخواهیم که نامه و پرونده اعمال ما را بدست راستمان عطا فرماید و چنین فردی است که مورد محبت و تشویق او قرار گرفته و باو می فرماید:

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا (2)

بخورید و بیاشامید بر شما گوارا باد.

و بدینگونه پاداش روز سخت و مبارزه با دل هوسران بنده، به او داده می شود که با آسایش کامل در جوار رحمت حق بسر برد که می فرماید: 4.

ص: 179

---

1- سوره اسراء آیه 71.

2- سوره الحاقه آیه 24.

فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ (1)

(که آسایش) زیر درخت سدر بی خار و پر بار، زیر درختان پر برگ و سایه دار، زیر سایه بلند درختان بهشتی، در کنار نهر و آبهای زلال و آبشارها می باشند.

وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (2)

و میوه های بهشتی بسیارند و در تمام سال موجودند و می خورند و هیچ گونه مانعی برای آنان نیست.

و رسول گرامی فرموده که به جای خارهای درخت سدر میوه های مخصوصی آفریده و به جای هر خار یک میوه که از هر میوه هفتاد و دو نوع طعام بدست می آید و هر کدام از نظر طعم و رنگ با دیگری شباهتی ندارند (3) و این برای استفاده مؤمن است.

وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ اِنَّا اَنشَانَا هُنَّ اِنشَاءً فَجَعَلْنَا هُنَّ اَبْكَاراً عُرْباً اَتْرَاباً (4)

همسران (بهشتی) گرانقدر و زیبا و شوهر دوست، همسرانی که خداوند در کمال حسن و زیبایی آنها را آفریده است، خداوند آن زنان را باکره گردانیده، آنان را با ناز و عشوه و هم سن و سال 4.

ص: 180

1- سوره واقعه آیه 28-31.

2- سوره واقعه آیه 32-33.

3- تفسیر روح المعانی.

4- سوره واقعه آیه 34-37.

(مؤمن) قرار داده است.

و پاداش خداوند به مؤمنان به حدی است که فقط خودش آگاهی کامل از آن دارد. و این پاداش منحصر به بنده ای است که کارنامه عمل خویش را از دست راست دریافت کند و وای بر آنکسی که پرونده اش را به دست چپش بدهند و طبق بیان صریح قرآن از نظرتان گذشت که در روز محاسبه و بررسی که عده ای خوشحال و بقیه اهل محشر غمگین و گریانند و نتیجه محاکمه را در نامه اعمال منعکس می کنند که ما به آن کارنامه می گوئیم و کسی که کارنامه خود را در دست راست دریافت کند فرد رستگاهر و حالات و عاقبتش از قول خداوند روشن گردید و دسته دوم و سوم نامه خود را به دست چپ دریافت می کنند.

ص: 181

کسانی که نامه اعمال خود را به دست چپ می گیرند همه مردم خلافکارند و آنها دو دسته اند و جمیع افرادی که عمر خود را به انجام کار ناشایسته سپری کردند گرچه منفعی در دنیا برای آنان داشت ولی آخرت خود را نابود کردند و جزء دسته دوم و سوم قرار خواهند گرفت.

- آنان که دین را به سخریه می گرفتند و منکر خدا و به او کافر شدند.

- آنان که به ظاهر ایمان به خدا داشته ولی ریشه و پایه ای نداشت و ایمان دروغی بود.

- آنان که به زبان خدا را قبول و دین را راه راست می نامند ولی در باطن، اطاعت حق روی گردانده و در مسیر خدا حرکت نمی کردند.

- آنان که باطنی خراب و دلی هوسران دارند ولی ظاهری دینی و با ریا، حيله، تدلیس و دغلبازی بر سر مردم کلاه گذاردند و گاهی موجب گمراهی آنان گردیدند.

- آنان که به نام خدا مردم را، از مسیر او خارج ساختند و برای

تأمین مطامع خویش دست به هر کاری زدند.

- آنان که حفظ پست و مقام را به دین ترجیح دادند.

- آنان که رشوه گرفتند و رشوه دادند.

- آنان که با زبان و قلم و یا قدم خود حقی از ضعیف و مسکین و یتیم و صاحب حق ضایع کردند.

- آنان که دامن خود را به گناه آلوده ساختند و دیگران را نیز به گناه آلوده نمودند.

- آنان که عفت خود و عفت عمومی را رعایت نکردند.

مردان و زنانی که نام خدا را بر زبان راندند، ولی حق خدا را ادا نکردند و با ترفندهای نو و حیل‌های علمی باعث اغفال جوانان جامعه شدند.

مردان و زنانی که ندای حق را شنیدند ولی با بی‌اعتنائی به آن به مانند اینکه گوش خود را گرفته تا ندای حق را نشنوند.

مردان و زنانی که فحشاء و منکر را در جامعه رواج دادند و امر خداوند را زیر لگد تجدد و تجمل و مُد روز و ... له و لورده کردند.

مردان و زنانی که چشم و گوش و دست و پای و اندام خود را از حرام حفظ نکردند.

مردان و زناني که سر به سجده پروردگار خویش فرو نیاورده و نماز نخواندند و یا نماز خوان را به باد مسخره گرفتند.

مردان و زناني که جلو شکم خود را نگرفتند و هم از روزه گرفتن که امر خداوند است خودداری کردند و هم شکمهای خود را از مال حرام پر کردند.

مردان و زناني که از جهاد في سبيل الله روي برتافتند و با نفس خویش نیز به مبارزه برنخواستند و پیروي از تمایلات دل را بر اطاعت از پروردگار ترجیح دادند.

مردان و زناني که حق را دیدند و شنیدند ولي از محق به آن دفاع نکردند و یا حقیقت را کتمان کردند.

مردان و زناني که خداوند به آنها دنیا عطا فرمود و آنان وجوهات شرعی خود را که حق خداست ندادند و از پرداخت خمس و زکات و حق یتیم و حق مسکین ابا ورزیدند.

مردان و زناني که رسم زندگی خود را براساس جاهلیت متمدن عصر جدید در هر زمان بنا نهادند و از رفتن براه حق و گفتن کلام حق و شنیدن سخن حق و پرداخت حق ابا ورزیدند.

کسانی که به رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم و جانشینان بزرگوار آنحضرت



پشت کردند و همچنین کسانی که با سوء استفاده از نام آن بزرگواران به تأمین مطامع خویش پرداختند. این افراد پس از ملاقات با فرشته مرگ اول زحمت آنان است و چون در مسیر گردنه ها در راه رضوان که همان راه رستگاری است در این جهان قدم درست بنداشته و از بیراهه های مسیر عبور کرده اند، در پیمایش مسیر در آنطرف گردنه تا برسد به بالای آن، زحمت فراوانی دارند و مرتب در ایستگاههای پلیس راه پروردگار مورد بازرسی قرار خواهند گرفت و در محشر در محضر عدل پروردگار و بهنگام بسته شدن پرونده، نامه اعمالشان به دست چپ آنها داده می شود.

ص: 185

مرد صالح زاهدي، بر آن شد که شهزاده را نصيحت کند و چون در این نصيحت و زك گوئي خطراتي را براي خود پيش بيني مي نمود تصميم گرفت که نصايح خود را در قالب سؤال بر شاهزاده عرضه بدارد.

بر سر راه او نشست و شاهزاده با محافظان و درباريان رسيدند و عالم زاهد را مشاهده کرد که با وضعي آن چنين کنار راه نشسته از او سؤال کرد که اي زاهد، در اینجا چه مي کنی.

زاهد گفت: سه کلمه حرف براي فروشي دارم که هر کس بخرد خواهم فروخت.

شاهزاده پرسيد، هر کلمه از سه کلامت چه قدر ارزش دارد؟

عالم زاهد گفت: کلمه اول يك درهم و کلمه دوم دو درهم و کلمه سوم را سه درهم مي فروشم.

شاهزاده يك درهم داد و گفت کلمه اول را بگو.

و عالم زاهد، پرسيد، آیا همیشه این لباس فاخر را مي پوشی؟

پسر شاه گفت: نه، مثل حال و آن موقعي که در مجلس شاه نشسته ام، براي اينکه خجالت مي کشم که با لباس کهنه در

مجلس شاه وارد شوم، در حالیکه اهل مجلس همه لباس نو پوشیده اند و شاید هم مرا با لباس کهنه در مجلس شاه راه ندهند.

که عالم زاهد گفت:

تو با لباس کثیف و کهنه حیا می کنی در مجلس شاه بنشیني آیا لازم نیست خجالت بکشي و حیا کنی که با این نفس گناهکار کثیف در بهشت با پاکان بنشیني و شاید تو را به آنجا راه ندهند.

شاهزاده از اسب پیاده شد و گفت، آن کلمه دوم را بگو

و او گفت: که ای شاهزاده آیا تو قصر داری؟ و او جواب داد آری و سؤال کرد برای ساختن آن قصر خشت و گل را به چه وسیله ای می برید؟

شاهزاده گفت: با قاطر و الاغ می بریم، و از او سؤال کرد چرا همه وسائل و مصالح ساختمانی را یکمترتبه با الاغ و قاطر نمی برید؟

و شاهزاد گفت نمی توانند یکمترتبه ببرند و طاقت ندارند و باید بر آن حیوانات رحم کرد.

و عالم زاهد گفت: جاهلترین مردم کسی است که به الاغ

ص: 187

رحم کند و بارش را سنگین نکند و به نفس خود رحم نکند و بارش را از گناه سنگین نماید، چطور طاقتی می آورد، آیا چنین فردی جاهل نیست؟

شاهزاده جوان این را شنید و افتاد روی زمین و غش کرد و وقتی که به هوش آمد گفت آن کلمه سوم را بگو.

عالم پرسید ای شاهزاده آیا تا بحال گناه کرده ای؟

و او گفت: گناهان زیادی را مرتکب شده ام.

و باز سؤال را بدینگونه نمود که آیا در حضور مردم یا در خلوت؟ گفت در خلوت؟

و عالم زاهد از او پرسید آیا کیفر را مردم می دهند یا کس دیگر؟ و شاهزاده پاسخ داد کس دیگر و آنگاه عالم اضافه کرد چقدر جرأت دارد کسی که گناه را پنهان از کسانی که قدرت مؤاخذه ندارند مرتکب شود و در حضور کسی که کیفر گناهان در دست اوست مرتکب گناه شود، خداوند در هر حال تو را می بیند و تواز او حیا نمی کنی و در حضور او گناه می کنی؟ (1)

و بدینسان باید انسان خود را در محضر خدا ببیند و هیچگاه 7.

ص: 188

---

1- اثني عشریه ص 97.

پیرامون گناه نگردد و بار خود را سنگین نکند که نامه او را بدست چپش ندهند.

نشانه دست دوم که کارنامه خود را به دست چپ میگیرند.

و آن گروه را قرآن به عنوان اصحاب شمال توصیف کرده است.

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (1)

گروه دست چپ که اصحاب شوم و شقاوتند چقدر روزگارشان سخت است، در باد سوزان و کشنده اند آب سوزان مرگبار، سایه و دود و آتش زای دوزخ، نه هرگز سرد شود و نه خوش نسیم گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت نامه اعمال هر کسی را به او می دهند و می گویند بخوان. راوی گفت سنوال کردم یابن رسول الله آیا می داند که در نامه اعمالش چیست؟ حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُذَكِّرُهُ فَمَا مِنْ لِحْظَةٍ وَ لَا كَلِمَةٍ قَدِمَ وَ لَا شَيْءٍ فَعَلَهُ إِلَّا ذَكَرَهُ كَأَنَّهُ 1.

ص: 189

خداوند بیادش می اندازد، پس تمام لحظه ها و کلمات و برداشت قدمها و همه آنچه عمل کرده است به یادش می آید گویا همین ساعت انجام داده است، برای همین است که می گویند:

ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه همه را با شماره آورده است.

و آنگاه است که بنده خطاکار به این نکته پی می برد که در دنیا می گفت پس از مردن و خاک شدن استخوانهایمان مگر ممکن است زنده شویم؟

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ (2)

و از این جهت است که وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَيِ الْحِثِّ الْعَظِيمِ (3)

آنان بر انجام گناه بزرگ اصرار می ورزیدند.

و پای میزان حساب و موقع اجرای عدل پروردگار تعجب می کنند که همه چیز از کوچک و بزرگ ثبت شده، لذا طبق عادت خود در دنیا، آنجا نیز کرده های خود را انکار می کنند که در آن 7.

ص: 190

---

1- آیه در سوره کهف حدیث بحار الانوار جلد 7 ص 315.

2- سوره واقعه آیه 44.

3- سوره واقعه آیه 47.

موقع نیاز به شاهد و گواهانی هست و خداوند شاهدان را احضار می کند که قرآن می فرماید:

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمُ أَلْسِنُهُمْ وَآيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ (1)

(پرهیز کنید از گناه و یاد آورید) روزی را که زبان و دست و پا بر اعمال انسان گواهی می دهند.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (2)

امروز (قیامت) بر دهان آنان مهر خاموشی می زنیم و دستهای آنان با ما سخن گوید و پاهایشان بر آنچه کرده اند گواهی دهد.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (3)

روزی که همه دشمنان خدا را به سوی آتش بکشانند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ (4)

و آنها نگهدارند تا وقتی به دوزخ رسند گوش و چشم و پوست 9.

ص: 191

---

1- سوره نور آیه 24.

2- سوره یس آیه 65.

3- سوره فصلت آیه 18.

4- سوره فصلت آیه 19.

بدنشان بر جرم و گناه آنان گواهی دهد.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (1)

(پس چون چنین بینند) به اعضاء بدن خود، گویند شما چگونه بر اعمال (ما) شهادت دادید و اعضاء در جواب خواهند گفت: خدائی که همه موجودات را به نطق آورد، ما را نیز گویا نمود و اوست که شما را به بار نخستین آفرید و باز؟ سوي او باز مي گردید.

گناهکار آلوده دامن براساس رد شواهد آن روش که در دنیا داشت و همه حقائق را انکار می کرد در قیامت نیز چنین خواهد کرد.

حضرت رسول فرمودند: چون قیامت برپا شود خداوند متعال کافران را با نشانه و علامت (مخصوص) وارد محشر می کند تا مردم بفهمند گناهکاران ایشانند ولی چون درباره گناهانشان سؤال شود، از اقرار به گناه خود سرباز زنند (در این وقت) خداوند به فرشتگان می فرماید تا برایشان گواهی دهند، باز هم 0.

ص: 192

---

1- سوره فصلت آیه 20.



تن به اقرار نمي دهند و پيغمبران گواهي دهند و باز هم اعتراف به گناه نمي کنند، پس خدا مي فرمايد تا اعضاء بر او گواهي دهند و اين است قول حضرت حق آن روز بر دهان آنان مهر زنيم، به دستهاي آنان با ما سخن گويد و پاهایشان بر آنچه کرده اند گواهي دهند. (1)

و خداوند مي فرمايد که زمين نيز يکي از گواهاني است که بر کرده هاي انسان گواهي مي دهد.

زمين مهد انسان است که بشر روي آن به سير و سياحت مي پردازد و با اينکه زمين به دور خود مي چرخد، با آرامشي که خداوند قادر متعال براي او مقرر کرده اين انسان غافل از نظر دور نگه مي دارد که زمين دوربيني مخفي براي ثبت کارهاي وي مي باشد و همين زمين يکي از گزارشگراني است که به امر خدا از اعمال انسان فيلم برداري مي کنند و روز قيامت در دادگاه عدل خداوند بر اعمالشان گواهي مي دهد و اين مطلب را قرآن گوشزد فرموده *يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا* (2)

در آن روز (قيامت) زمين حوادث بزرگ خود را بازگو مي کند. 4.

ص: 193

---

1- تفسير ابوالفتوح رازي ج 9.

2- سوره زلزله آيه 4.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحِي لَهَا (1)

چرا که پروردگارت به زمین وحی کرده است تا به سخن آید و خلق را به اخبارش آگاه سازد.

### نماز در جای مسجد الحرام

ابوامامه در پاسخ به سؤال عبدالرحمن ابن صعصعه که پرسیده چرا در هر گوشه ای از مسجد الحرام دو رکعت نماز می خوانی؟

این آیه را خواند بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحِي لَهَا وگفت برای اینکه این مکانها روز قیامت بر اعمال من گواهی خواهند داد. (2)

### خبر از کرده های مرد و زن

و در این رابطه رسول خدا به بعضی از مردم فرمودند: آیا می دانید که زمین خبر می دهد خبرهایش چیست؟

عرض کردند خدا و رسولش داناتر است.

ص: 194

---

1- سوره زلزله آیه 5.

2- تفسیر منهج الصادقین جلد 10 ص 319.

فرمود: هر مرد وزن برآنچه روی آن انجام داده اند، با تعیین روز مکان خبر و گواهی می دهد. (1)

## گواهی مؤمنان

امام صادق علیه السلام فرمود (در قیامت) ما شاهد اعمال خود هستیم و شیعیان ما شاهد اعمال سایر مردم، و با گواهی شیعیان ما به آنان پاداش عطا می فرمایند و یا کیفر می دهند. (2) و آن حضرت فرمود: هنگامی که قیامت برپا شود، خداوند متعال مردم را جمع آورد، حضرت نوح اولین کسی باشد که برای گزارش کار خود خوانده می شود، پس خدا از او سؤال می کند که آیا رسالت خود را ابلاغ کردی؟ و نوح خواهد گفت آری.

پرسند: چه کسی گفته تورات تصدیق می کند؟ و او گوید محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم حضرت صادق: اضافه فرمود که پس نوح از میان جمعیت می گذرد تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می رسد که

ص: 195

---

1- تفسیر مجمع البیان جلد 10 ص 526.

2- بحار الانوار جلد 7.

حضرت علي عليه السلام با آن حضرت خواهد بود و نوح جریان پرسش و سؤال خود را تعريف مي کند و رسول خدا مي فرمايد اي جعفر و اي حمزه برويد و براي نوح گواهي دهيد که امر پروردگار را تبليغ کرده است.

و امام صادق عليه السلام توضيح دادند که حضرت حمزه و جعفر براي پيامبران گواهي مي دهند که تبليغ کرده اند.

يوسف بن ابي سعيد گفت من آنجا حاضر بودم و پرسيدم، پس حضرت علي عليه السلام کجا خواهد بود که جعفر و حمزه گواهي مي دهند؟

فرمود مقام و منزلت آن حضرت بالاتر از اين کارهاست. (1)

و کفار وقتي منزلت حضرت علي را مي بينند اين حالات آنان است که مي فرمايد: فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا (2)

هنگامي که منزلت آنان را مي بينند چهره کسانی که منکر آنان بودند اندوهگين مي شود.

و حضرت رسول فرمودند: خداوند امت مرا بر ساير امتهای برتري داده و سه خصلت است که غير از پيامبران و امت من به 7.

ص: 196

---

1- بحار الانوار جلد 7 ص 282.

2- سوره ملك آیه 27.

کس دیگری نداده یکی از آن سه ویژگی اینست که وقتی خداوند پیامبری را مبعوث کرد، او را بر قومش گواه قرار داد و حال آنکه امت مرا بر خلق گواه قرار داد، که می فرماید:

لَيَكُونَنَّ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ (1)

تا پیغمبر گواه بر شما باشد و شما گواه بر مردم.

### گواهی فرشتگان

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (2)

هر کس را فرشته ای (برای حساب) به محشر می برد و فرشته ای بر اعمال نیک و بد او گواهی می دهد.

شاهدان بر اعمال انسان فرشتگانی هستند که نسبت به مسئولیتهایی که دارند قرآن با نامهای مختلف از آنان نام برده است.

رقیب و عتید (سوره ق آیه 18) متلقیان (سوره ق آیه 17) حافظین (سوره انفطار آیه 10) کراماً کاتبین (سوره انفطار آیه

ص: 197

---

1- سوره حج آیه 78 تفسر صافی آیه 78.

2- سوره ق آیه 21.

11- و مضمون آیات یاد شده و استفاده از تفسیر آنها این مطلب را می‌رساند که فرشتگان همان نویسندگان نامه اعمالند که در روز قیامت در دادگاه عدل الهی حاضر و بر اعمال مردم گواهی می‌دهند که صاحبان اعمال زشت این شهادتها را نیز نپذیرند و اقرار بر گناه خود نمی‌کنند.

### شب و روز گواهی می‌دهند

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌گذرد، مگر آنکه به بنده خدا هشدار می‌دهد که ای پسر آدم من روز تازه ای هستم و گواه بر اعمال تو می‌باشم، پس مرا با سخن خوب و کار نیک سپری کن، تا روز قیامت برایت گواهی دهم، چون دیگر مرا نمی‌بینی و آنحضرت اضافه فرمود که حضرت علی علیه السلام چون شب می‌شد، می‌فرمود مرحبا به این شب تازه و نویسنده و گواه پس بنویسد برای من به نام خدا، و سپس به یاد خدا مشغول می‌شد. (1)

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ (2)

ص: 198

---

1- اصول کافی جلد 2 ص 523.

2- سوره تغابن آیه 9.

(یاد آورید) روزی را که خدا همه شما را به عرضه محشر جمع گرداند و آن روز، روز غبن و پشیمانی (بدکاران) است.

## قرآن نیز یکی از گواهان قیامت و شفیعان است

حضرت علی علیه السلام فرمود: بدانید که همانا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته درگاه خداوند است. کسی را که قرآن روز قیامت شفاعت کرد (1) شفاعتش درباره او قبول می شود، و کسی را که در روز قیامت بر عمل بدش گزارش داد گفتارش بر ضرر او تمام و تصدیق می شود. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: اعمال بندگان در سه دفتر ضبط است که روز قیامت برای محاسبه بندگان آن سه را حاضر می کنند در یک دفتر، نعمتهایی که خداوند به انسان ارزانی داشته ثبت است، و دوم دفتری که کارهای نیک و حسنات در آن مندرج است و دفتر سوم که در آن گناهان و کارهای بد و زشت انسان نوشته شده است.

ص: 199

---

1- بدرستی گفتار و کردارش گواهی داد.

2- نهج البلاغه فیض الاسلام ص 569.

پس دفتر نعمتها را با دفتر حسنات مورد سنجش قرار می دهند که در نتیجه گناهان، همه کارهای نیک و حسنه را فرا می گیرد و دفتر سیئات در محاسبه میزان بدون مقابل و رقیب می ماند، در چنین لحظاتی، یأس و ناامیدی سایه خوف خود را بر تمام وجود گسترش داده و انسان راههای نجات و رهایی را بر روی خود بسته می بیند و خود را در حزن و اندوهی قرین می بیند!! ناله اش به واحسرتا واحسرتا بلند می شود. ناگاه فریادرس می رسد و آن قرآن است که در زیباترین صورت در پیش وی نمودار گشته و می گوید:

پروردگارا من قرآنم و این بنده توست که با خواندن من خود را به رنج و زحمت وا می داشت و شبهایش با زمزمه من سپری می نمود و به نماز شب می ایستاد به یاد تو از چشمانش اشک سرازیر بود، چنانکه مرا خشنود ساخته او را خشنود فرما: و در اینجاست که یاس و ناامیدی مبدل به امید گردیده و اضطراب دل به خشنودی و شادی مبدل می گردد و فرد با خطاب رحمت آسای خداوند آرامش توصیف ناپذیری نصیبش می گردد و آنگاه است که خطاب می رسد ای بنده من دست راست را باز کن و آن

ص: 200



موقع است که دست راست و چپ خود را از رحمت بی پایان خداوند پر می بیند و به او گفته می شود این بهشت جاویدان بر تو مباح است قرآن را بخوان و بالاتر برو، چون آیه ای بخواند درجه ای بالاتر رود (1) منظور از تلاوت قرآن این است که انسان بوسیله آن بنیه ایمان خود را تقویت کند و بوسیله آن راه را از چاه تشخیص دهد و کسانی که از قرآن و تلاوت و عمل به آن دوری کنند پیغمبر از آنان شکایت نماید آنجا که می فرماید: **يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (2)**

ای پروردگار من قوم من قرآن تو را متروک داشته و از آن دوری می کنند.

و بالاخره آنهایی که گواهان و شاهدانی بر علیه آنان شهادت دهند و آنها نپذیرند و کرده های خود را انکار کنند جوارح و اعضاء بدن ایشان بر علیه آنان گواهی خواهند داد (که در گذشته آمد) و فرد محکوم شده و نامه اعمال خود را از دست چپ دریافت نموده و این نشانه محکومیت اوست که خداوند حال چنین فردی 0.

ص: 201

---

1- اصول کافی جلد 4 کتاب فصل القرآن.

2- سوره فرقان آیه 30.

را اینگونه بیان می فرماید:

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ قَالَ يَا لَيْتَ لَمْ أُوتِ كِتَابِيهِ (1)

آن کس که نامه عملش را بدست چپ او داده اند، گوید: ای کاش نامه عملم را به من نمی دادند.

وَكَمْ أَدْرِمَا حَسَابِيهِ (2)

ای کاش هرگز از حسابم آگاه نمی شدم.

يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ (3)

ای کاش مرگ (نابودم می کرد) مرا از چنگ این غصه و عذاب نجات می داد.

مَا أَغْنِي عَنِّي مَالِيهِ (4)

افسوس که مال و ثروت من به فریادم نرسید.

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهِ (5)

همه اقتدار و مقامم نابود شد.

ظاهراً این حرف از انسانهای مغرور و خودخواهی است که در 9.

ص: 202

1- سوره انشقاق آیه 9.

2- سوره الحاقه آیه 26.

3- سوره الحاقه آیه 27.

4- سوره الحاقه آیه 28.

5- سوره الحاقه آیه 29.

دنیا دل به جاه و مقام و ریاست و مال و ثروت خوش کرده اند و نوکر و کلفت و باغ کاخ بر خوشگذرانی آنان افزوده است که در قیامت خواهند فهمید هیچکدام آنها بدر نمی خورد و حسرت و اندوه آنها از این جهت است که خدا به مامورین جهنم دستور می دهد خُذُوهُ فَعَلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ (1)

(ای ماموران دوزخ) او را بگیرید و به زنجیر بکشید و سپس به دوزخ افکنید.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (2)

آنگاه به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است بکشند.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هُنَا حَمِيمٌ (3)

پس در این روز دوست و خویش نیست که بفریادش برسد.

لَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسَلِينِ (4)

غذائی بجز خونابه و چرک بدن اهل دوزخ برای او نیست.

مردمی که در محشر وارد می شوند را به سه دسته تقسیم، و دو دسته آنها را از زبان قرآن و حدیث بیان کردیم که یکی آن 6.

ص: 203

---

1- سوره الحاقه آیه 30-29.

2- سوره الحاقه آیه 32.

3- سوره الحاقه آیه 35.

4- سوره الحاقه آیه 36.

دسته که کارنامه خود را بدست راست دریافت می کنند و دست دوم که نامه خویش را بدست چپشان می دهند و اینکه دسته سوم!!!

دسته سوم که نامه خود را از پشت سر دریافت می کنند.

وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلِي سَعِيرًا (1)

آن کس که نامه اعمالش از پشت سر داده شود، ناله و فریادش بلند شود که وای بر من که هلاک شدم و به زودی در شعله های آتش سوزان جهنم می سوزد.

در جای جای قرآن که صحبت از قیام قیامت و برپایی عدل و داد پروردگار است که فرمود به خوبان پاداش خیر و بهشت جاویدان و به بدان دوزخ عطا می کنیم و این که افراد گناهکار به دوزخ می روند بدین جهت است که خلاف امر پروردگار عمل کرده اند.

إِنَّهُ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (2)

چرا که او هرگز به خدای بزرگ ایمان نمی آورد. و بالاخره 3.

ص: 204

---

1- سوره انشقاق آیه 10-12.

2- سوره الحاقه آیه 33.

پس از آنکه به زنجیر کشیده شده و به دوزخ رفته با این لحن مورد خطاب خداوند قرار خواهد گرفت.

لَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ، فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ، فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ، فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ، هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (1)

شما حتماً از میوه تلخ و کشنده زقوم خواهید خورد، پس از آن، از آب بسیار گرم سوزان خواهید خورد، مانند شتری که دارای ناخوشی عطش است از آن آب خواهید خورد این است وسیله پذیرایی آنان در قیامت.

و عذاب پاداش همه ددمنشیهها، بد صفتیهها، بی دینی و همه خوشگذرانیهائست که خلاف دستور خداوند است و بالاخره چند روزه عمر سپری شده و مجرم آلوده دامنی که در دنیا مال مردمان اعم از یتیم و فقیر و مسکین و مالهای حرام دیگر مانند ربا و شراب مُسکر غذایی او بود، پس از محکوم شدن در محکمه عدل پروردگار در جهنم باید به مانند شتری عطش کره و از آب سوزان دوزخ خود را سیراب کند و غذایش میوه درخت زقوم که بسیار تلخ و بدمزه است و همچنین فردی که خود را از 2.

ص: 205

حرام خدا حفظ نکرده مردم به نامحرم نگاه کرده و زن خود را در معرض دید نامحرمان قرار داده و هر گناهکار دیگری که محکوم شود در جهنم خوراکش میوه درخت زقوم و به مانند شتر عطش کرده دائم از آب جوشیده خواهد خورد.

ص: 206







بسمه تعالی

مروري بر خلاصه آنچه در فصل اول کتاب خالي از فائده نيست که خاطر نشان گردد صاحبان تفکرات مادي اين خصيصه را دارند، که منکر خدا و گاهي به ظاهر مؤمن باو، ولي در باطن مذهب و دين خدا وروز معاد را، مادر ترس مي دانند. آنان، معتقدند که خدائي وجود ندارد و اگر در بينشان فردي که بوجود خدا ايمان داشته باشد يافت شود، از روي حقيقت نيست و آن منافق است و يکي ديگر از خصيصه هاي صاحبان تفکر و اندیشه هاي مادي، جهل گرائي و پذيرفتن انواع جهالت است،

ص: 209

جهل در دوستي و همنشيني، جهل در جمع ثروت و مال نحوه حكومت و جهل در چگونگي گمراه كردن مردم از راه حق و حقيقتي كه مي تواند همگان را به خوشبختي و سعادت در اين جهان و جهان ديگر برساند و خلاصه همه پديده هائي كه خود سري و پيروي از تمايلات دل هوسران را، تأمين مي كند كه ظاهر فرد، كفرآمیز باشد و چه كفر و خودسري و سرپيچي را در نهاد خویش پنهان کرده و ظاهري ديني داشته باشد كه به چنين فردي منافق گفته مي شود و هر چه خلاف آئين خداوند باشد مانع عبور سهل و آسان از گردنه ها در راه رضوان مي گردد و بالاخره تحت بازرسي و بررسي هاي مكرر و در خاتمه چه بخواهد و چه نخواهد، حضور در پيشگاه خدای خویش، خجالت و شرمندگي و سیه روزي را نصيب خود مي كند و به قعر دوزخ و عتاب پروردگار نائل آيد.

اما در فصل دوم صحبت از فرادي است كه ايمان خود را تقويت کرده چه از راه علوم انساني يعني آن دسته علوم كه انسان از هموعان خود كسب مي كند و چه علوم الهي يعني آنچه خداوند بر بندگان ارزاني مي دارد كه نور آنرا ايمان به قلب هم مي ناميم.

حالات انبياء و بعد هم حضرت خاتم صلي الله عليه و آله و سلم ائمه طاهرين يك حالت عابدانه تنها نيست كه دشمنان دين، اين تصور را تبليغ مي كنند دشمنان، سوغات اسلام را انزوا و گوشه گيري و فقط نماز و روزه و دعا مي دانند، نه اينطور نيست! اسلام عزيز براي همه شئونات زندگي بشر برنامه دارد كه در قسمت اول كتاب و جلد يكم اشاراتي شد و دانشمندان اسلامي به بررسي و معرفي امور و علمي كه براي دين و دنيا و آخرت انسان مفيد است پرداخته اند و بزرگان دين هم و غم خویش را در سعادت دو جهان تك تك انسانها دانسته اند و تاريخ بازگو كننده حالات زندگي و نحوه تفكر آنان بوده است، البته بعضي از دیدگاههاي مادي عاري از ايمان بر اين عقیده اند كه هرچه هست در اين جهان است و جهان ديگري وجود ندارد و دليلشان پاره اي از سخنان قرآن و پيامبران و ائمه طاهرين است كه چون دید آنها مادي و روحاً مريض، لذا تصور بعضي از واقعيان براي آنان غيرقابل درك و در خاتمه از پذيرش آنها بدور است.

به مانند زنده شدن مردگان كه حيات مجدد آنان را با دیده مادي مي نگرند ولي اينكه براي تنبيه و توجه دادن به بنده، خداوند سبحان بيماري، شرف به مرگ را براي بنده اش مقدر و

سپس او را سالم می‌کند که به این سلامت شفای خداوند و معجزه از هر طریق که باشد نامیده می‌شود و صدها کراماتی که از ناحیه پروردگار بواسطه ائمه طاهرین که جانشینان رسول خداوند نصیب بشر می‌شود را نادیده می‌گیرند و برای رد آنف به هر دسیسه و ترفندی سعی خود را بر این استوار می‌کنند که مردم را گمراه و سپس غلام و برده خویش سازند، چیز تازه ای نیست که چنین اقداماتی مایه اشغال صفحات کوچک و بزرگ تاریخ آنهاست و در این زمان همان ددمنی و پستی و پلیدی‌ها و با همان عناوین تاریخی ولی به شکل جدید و تمدان یافته ای از مغز نابخردان این عصر رسوخ و سپس به جوامع بشری گسیل داده شده است.

اما مردان الهی که در زمان پیامبران پیشین و زمان حضرت خاتم و پیشوایان مسلمانان بعد از آنحضرت با قلبی مملو از عشق و نور الهی به هدایت بشر برخاسته و با عزمی راسخ به هر بت و بت گونه ای مبارزه کردند و از بذل جان و مال خویش در به ثمر رساندن اهداف خود که هدفهای الهی بود دریغ نورزیدند.

در مکتب آنان، مؤمنان و پاکیزه گانی تربیت شدند که هر کدام

سرآمد همه خوبان عامند و داراي انفاس قدسيه اي آن چنان، كه درك اين مفاهيم براي انسان مادي مشكل است.

آنان عقیده اي محكم به خدا و روز معاد دارند و هر وسوسه و شك و تردید را از خود دور و خيالي راحت و آسان توانسته اند مسير گردنه ها در راه رضوان را طي کرده و به خوشبختي دست يابند.

### این خنده دار است يا آن

در لابلای داستانهای ایرانی محمود غزنوي یکی از شاهان ایران است كه از بعضي جهات، افكار و افعال او نظر انسان را جلب مي كند.

آورده اند كه غلام سياه محمود غزنوي يك مرد دانائي بود كه به نام اياز موسوم و مورد توجه و محبت محمود غزنوي قرار داشت. پس از آنكه غزنوي موفق به فتح هندوستان گرديد، شبی همراه با اياز به گردش در كوچه ها پرداخت كه در اين گردش متوجه يك حمام شدند و اينكه تون سوز حمام، يعني همان كسي كه با هيزم آب حمام را گرم مي كرد، وي كه از نژاد سياه

ص: 213

پوستان بود با همسر سیاهش مقداری خاکستر سرد شده را فرش خود قرار داده و بساط عیش خویش را گسترده و مقداری شراب را در برابر خود گذارده اند و گاهی زن شراب را در ظرف گلی می ریزد و به شوهر تعارف می کند و او هم می خورد و نگاهی به این زن می کند و خدا را شکر می گوید و می گوید عجب زن زیبایی هستی! آیا خدا، زنی زیباتر از تو آفریده است؟ و محمود غزنوی با دیدن این صحنه خنده مسخره ای کرد و غلام او ایاز گفت: ای پادشاه، می دانی افرادی هم هستند که به دستگاه تو می خندند؟ گفتم من به اینها می خندم به جاست، آخه این بد ترکیب به آن بد قیافه می گوید زیبایی، آخه کجایش زیباست اما کیست که به قصر من بخندد؟ ایاز گفت: افرادی هستند که وقتی دیدگان تو به خواب ناز فرو رفته اند، از جای خود برخیزند و در این هوای سرد یخ روی آب را شکسته و وضو می گیرند و بسوی خدا می ایستند و به نماز مشغول می شوند، اما وقتی گفتند الله اکبر، به دنیا و آنچه در دنیا است، پشت پا می زنند و تو و قصر تو در نظر آنان بی ارزش است و بدینگونه به تو و امسال تو می خندند.

بعضی برگمانند که اسلام انسان را به انزوا و گوشه گیری دعوت کرده و از همه خوشی و ترقی و تعالی بشری منع نموده است. نه چنین نیست و خداوند سبحان همه خوبی ها را برای مؤمنین خواسته و توصیه کرده است فقط بدست آوردن آنها از طریق حلال و مشروع و به آن نحو که فرموده خداوند است بدون اشکال و صحیح است و بدست آوردن هر مال و ثروتی که از راه تضحیح حق دیگران بدست آید را درست ندانسته و دیگر همه کارهای صحیح را طبق دستور خدا و برای رضایت او به انجام رساندن، به مانند کشت بذری و محصول این کشت و کار را در جهان دیگر بدست می آورد، انسان باید از آیات پروردگار خود بفهمد و استنباط کند تا نتیجه را خوب ببیند و خوب قضاوت کند. در داستانها آورده اند که پیرزنی مریض احوال به طبیب رجوع کرد و بیماری خویش را بر او گفت و طبیب نسخه نوشت و گفت باید این نسخه را بجوشانی و بخوری که داروی بی نظیری است و انشاءالله خوب خواهی شد. ولی پیرزن نفهمی خود را به حساب طبیب گذاشت و منظور او را برعکس اجراء نمود،

بدینگونه که بجای خریدن داروی نسخه و سپس جوشاندن دارو، پیرزن اصل کاغذ را جوشاند و خورد که بیماری دل درد هم به آن اضافه شد و به طبیب رجوع کرد و اظهار داشت داروی شما مضاف بر اینکه فاقد نتیجه بود، دل درد را نیز به بیماریم افزود و طبیب پس از پرس و جوی دقیق فهمید تمام علل ناراحتی پیرزن، از نفهمی و کج فهمی اوست و با تلاش زیاد اشتباه در فهم را به او گوش زد کرد و مجدد تجویز دارو نمود.

### معلم مریض

در داستانهای مثنوی داستانی از ملا مکتبی های قدیم آورده که آموزنده است. که شاگردهای مکتب دسته جمعی بر آن شدند که یک روز درس استاد را تعطیل کنند و استاد نمی پذیرفت تا با یک ترفند موفق شدند که هم استاد را مریض کنند و هم مکتب و درس را برای چند روزی تعطیل نمایند، به این شکل که یک روز نفر اول آمد و سلام عرض کرد و گفت یا استاد امروز رنگ شما خیلی زرد است و استاد جواب داد که رنگم خیلی خوب است برو بنشین سر درست و نفر دوم آمد عرضه داشت استاد رنگتان زرد

ص: 216



شد جواب او را داد و امر کرد که سر درسش برود و نفر سوم چنین گفت و استاد نپذیرفت و نفر چهارم تا نفر پنجم و ششم که چنین گفتند تلقین چنین روی استاد مکتب اثر گذاشت که کاملاً رنگش زرد شد و نفرات بعد درست می گفتند که رنگ استاد زرد و وی بیمار شده است و به نفر دهم که رسید استاد واقعاً مریض شد و کاملاً همانجا خوابید و شاگردان درس را با همین حيله ترك کردند. (1)

می خواهیم این نتیجه را بگیریم که نفر اول درباره فلان فریضه دینی می گوید خرافات است و دیگری می گوید بی فایده است و سومی می گوید علم پیش رفته و ما به فکر مردن هستیم و چهارمی می گوید چه کسی از قیامت آمده و از قبر خبر آورده که چه خبر است و نفرات پنجم و ششم و خلاصه عده ای کاملاً باور خود را از دست داده و تمام مقدسات دین را به سخریه می گیرند و می بینیم که عده ای در حالی که دعوی مسلمانان دارند در عین حال بی دین هستند. 9.

ص: 217

روزي زني خدمت رسول خدا شرفياب شد و عرض كرد كه عرض حاجتي دارم كه مي خواهم با شما تنها باشم و حضرت اصحاب را مرخص كردند زن عرضه داشت كه اي رسول خدا من مرتكب گناهي بزرگ شده ام و نمي دانم چه كنم كه حضرت در جواب فرمودند:

هر چه گناه تو بزرگ باشد رحمت پروردگارت از آن بزرگتر است و معنا ندارد كه كسي از رحمت خداوند متعال مأیوس باشد و مسلم است به اين خاطر توبه و به علت تلاطم دروني كه پيدا مي شود گناه گناهكار آلوده دامن آمرزيده مي شود و سؤال فرمودند كه گناهت چيست؟

زن گفت شوهر دار بودم دامنم به گناه آلوده گشت و از حرام حمله شدم بچه را به دنيا آوردم و در خمره سرکه او را خفه كردم و سرکه هاي نجس و حرام را به مردم فروختم و اين گناه بزرگي است خيال هم بزرگ!

كه پيغمبر صلي الله عليه و آله و سلم ضمن بيان حكم آن با تأثر فراوان فرمودند:

اي زن مي خواهي به توبگويم كه چرا در اين دام و چاه افتادي؟

گمان می‌کنم که نماز نمی‌خوانی و چون به وسیله نماز رابطه خود را با خدای خود قطع کردی در چنین چاهی افتادی که این چاه پر فلاکت است. (1)

### مرده با سلمان فارسی

روزی سلمان فارسی به قبرستان رفت که از حال مردگان جویا شود در این حال مرده ای حال خود را در موقع جان‌کندن چنین تعریف کرد که یا سلیمان: اگر بدن مرا قیچی کردند و با اره استخوانهایم را می‌بریدند برایم آسانتر بود از یک لحظه جان دادن با آنکه من اهل خیر و سعادت بودم ولی جان‌کندن بدی داشتم.

و بدین شکل جان دادم که هنگام مرگ، ناگاه شخص تنومندی را میان آسمان و زمین مشاهده نمودم که نگاهی تند بمن داشت همین که به گوش و چشم و زبان من اشاره کرد کر و لال و کور شدم و با آنکه فرشته مرگ مرا مژده داده بود که از خوبان هستم اما آن شخص به من نزدیکتر شد و گرفتن روح را

ص: 219

از بدنم آغاز کرد و این لحظات چنین سخت بود که گوئی از آسمان به زمین افتادم تا به سینه ام رسید و سرانجام یکباره روحم را از پیکرم بیرون کشید این مرحله چنان سخت بود که چنین کاری را اگر بر کوه می کردند آب می شد.

### فقیر ثروتمند

گاهی دیده شده است که فردی غاصب مال مردم به خود می بالد که پول دار و ... و چه است در حالیکه بیچاره و فقیر ترین مردم بحساب می آید در داستانهای بهلول و هارون آمده است و چنین شنیده ام که روزی بهلول حاجتی داشت نذر کرد که چنانکه خداوند منان حاجت وی را بر آورد یکدرهم به فقیرترین مردم بدهد مدتی گذشت و خداوند حاجت او را بر آورد او هم مبلغ یک درهم برداشت و روانه کاخ هارون شد و گفت نذری داشتم که برای فقیرترین مردم بود و اکنون برای ادای نذرم پیش تو آمده ام هارون گفت: من کجایم فقیر است گفت اتفاقاً فقیرتر از همه توئی، تو که از خود چیزی نداری و همه غصبی و از مردم است باضافه که باید حساب و کتاب آنها را نیز بدهی.

ص: 220

آورده اند که هارون از مسیری می گذشت دید که بهلول با بچه ها بازی می کند و مشغول خانه سازی است هارون خطاب به او گفت عجب پشت پا به دنیا زده ای و عجب مردی هستی.

بهلول در جواب گفت: تو عجب مردی هستی که از آخرت گذشته ای و به دنیا چسبیده ای.

و نیز آورده اند که وقتی که هارون به بهلول گفت که مرا حاجتی بخواه بهلول در جواب هارون افزود که من و تو بنده یک خدا هستیم چگونه خداوند متعال ترا فراموش نمی کند ولی مرا از نظر دور نگه می دارد؟ چرا از تو حاجت بخواهم.

گفتند روزی هارون به بهلول گفت شنیدم قرض داری در خواست کن تا قرضت را ادا کنم و بهلول در جواب گفت کسی باید قرض مرا ادا کند که پول داشته باشد ولی تو که از خودت چیزی نداری و هر چه داری از غصب است و تو فرد بدبخت و ذلیلی هستی.

ص: 221

گاهی انسان به فردی برخورد می‌کند که از هیچ چیز خبر ندارد ولی اظهار نظر می‌کند مثلاً طبیب نیست ولی دارو می‌دهد و درمان توصیه می‌کند اهل ساخت و ساز نیست اما درباره ساختمان نظر می‌دهد نکته سنج نیست ولی قیافه نکته سنجان را بخود می‌گیرد مسئله نمی‌داند ولی مسئله می‌گوید و مطرح می‌نماید کاری به درستی یا نادرستی کار خود ندارد فقط می‌خواهد اوقات را صرف کند لذا درباره امام مجتبی علیه السلام است که شخصی از اهل شام به مدینه سفر کرده بود بدگویی‌هایی که اهل شام از اهل بیت کرده بودند بدون تفحص و تحقیق در او اثر بسزائی گذاشته بود وقتی چشمش به امام مجتبی افتاد در ابتدا که او را نمی‌شناخت هنگامیکه از هویت او مطلع گردید تا توانست حضرت امام علیه السلام را فحش و ناسزا گفت حضرت پس از آنکه او عقده دل را گشود بدون اینکه خشمگین شود نگاهی پر از مهر و محبت به آن مرد انداختند و چند آیه از قرآن درباره حسن خلق داشتن تلاوت فرمودند و گفتند ما حاضریم که هر نوع خدمت و کمکی که نیاز توست را در حق تو بنمائیم و در این امر آماده

هستيم پس از او سؤال کردند که آیا اهل شام هستي؟

جواب داد آري آنگاه فرمود: من با اينگونه برخورد و خلق و خوي آشنا هستم و سرچشمه آن را نيز نيك مي دانم تو در شهر ما غريبي اگر احتياجي داري آماده ايم تا به تو کمک کنيم ما در خانه خود از تو پذيرائي مي کنيم به تولباس و پول مي دهيم. مرد شامي که منتظر عکس العمل شديدي بود و حتي انتظار چنين عفو و گذشتي را بعيد مي دانست گفت آرزو داشتم زمين شکافته و مرا در خود فرو مي برد که من اين چنين نشناخته و نسنجیده گستاخي کردم تا قبل از اين کسی غير از علي و حسن بن علي سلام الله عليهما براي ما مبعوضتر نبود ولي از هنگام رؤيت حسن خلق امام حسن نزد من کسی از او و پدرش عزيز و محبوبتر نيست. (1)

و لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً (2)

و پي گيري منمائي بر آنچه علم نداري زيرا که گوش و چشم و دل همگي مورد سؤال قرار گيرند. 6.

ص: 223

---

1- سفينة البحار ج 2 ص 207.

2- سوره اسراء آيه 36.

وقتي شخص با ايمان را در قبرش مي گذارند، دري به رویش گشوده مي شود و جایگاه خود را در بهشت مي بیند و جالب اینکه نیت هاي خوب و بد مردم که عمل روهي آنان است همانند اعمالشان مجسم مي گردد... از آن دري که به عالم غیب گشوده شود مردی با چهره زیبا خارج مي شود شخص با ايمان به او مي گوید، تو کیستی که من از تو خوبتر ندیده ام؟ پاسخ مي دهد، من نیت خوب تو هستم که در دنیا بر آن بودي و عمل خوب تو هستم که در دنیا انجام دادی و همچنین آن حضرت فرمود و هنگامی که شخص کافر در قبر گذاشته مي شود، دري به رویش گشوده مي شود که جایگاه خود را در آتش مي بیند پس از همان در، مردی زشت روی و بد هیبت خارج مي شود کافر به آن شخص مي گوید تو کیستی که من صورتی قبیح تر از تو ندیده ام. پاسخ مي شنود من عمل بد تو هستم که در دنیا انجام دادی و رأی و عقیده خبیث تو مي باشم که دردل داشتی (1)2.

ص: 224



در زمان حضرت موسي عليه السلام جواني که سر تا پا گناه بود و گناهانش به قدری زیاد بود که خطاب آمد تا از شهر او را بیرون کردند این جوان به بیابان رفت تا کم کم اجالش فرا رسید آنجا تنها بود و غیر از خدا کسی را نداشت و وقتی یاد گناهانش افتاد در پیشگاه خداوند شرمنده گشته و گفت یا مَنْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ اِرْحَمَ لِمَنْ لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ يعني اي کسی که هم دنیا را داري و هم آخرت را، رحم کن بر کسی که نه دنیا را دارد و نه آخرت را.

در نتیجه پروردگار عالم او را پذیرفت حتی ملائکه را به صورت پدر و مادر خویشان بالاي سرش فرستاد، وقتی از دنیا رفت به حضرت موسي خطاب شد که یکی از بندگان خوب ما مرده برو در فلان مکان بیابان دفنش کن حضرت موسي عليه السلام آمد دید همان جوان گنهکار آلوده دامني است که به علت کثرت گناه تبعید شده بود عرضه داشت خدایا این همان جوان لاابالي است چطور شده که بنده خوب تو شده، و از جانب حضرت حق خطاب آمد که اي موسي این درگه ما درگه نومیدی نیست بقول شاعر صد بار اگر توبه شکستی باز آی وقتی گناهکار بود اما با آب توبه

## ورود سگ و جوان به قبر

آنچه در عالم برزخ بر مرده ها مي گذرد کسی غير از خدا و راسخين در علم، از آن آگاهی ندارد و راهي براي کسی از رؤیت مستقیم جریانات عالم برزخ باز نیست اما گاهی براي بعضي از افراد مخصوص در عالم کشف و شهود چیزهایی معلوم شده گر چه ممکن است اصل مسأله قطعي و مسلم نباشد ولي چون با مضمون بعضي از روایات و آیات قرآن سازگاري دارد صحت وقوع چنان گفتارهایی درباره عالم برزخ و قیامت ثابت مي گردد، و مؤمن را به وجود گردنه ها در راه رضوان معتقد مي گرداند.

شیخ بهائی که شخصیت آن بزرگوار بر کسی پوشیده نیست روزي در حالی که بعضي پرده ها از جلوي چشمش کنار رفته بود براي زیارت اهل قبور به قبرستان اصفهان رفت و به زیارت بعضي از اربابان حال و مردان خدا که در مقبره اي مأوای کرده بودند رفت.

ص: 226

---

1- به نقل.

آن فرد سکنا گزین در قبرستان به شیخ گفت یا شیخ من در این قبرستان امر عجیبی را مشاهده کردم و آن این است که عده ای از مردم جنازه ای را آوردند و در این قبرستان دفن کردند و رفتند چون ساعتی گذشت بوی خوشی به مشام رسید که از بوی این عالم نبود متحیر شدم به راست و چپ نگاه کردم که بفهمم بوی خوش از کجاست ناگاه جوانی را دیدم خوش صورت در حالی که لباس ملوک را دربرداشت نزد آن قبر می رود. پس رفت تا به آن قبر رسید و چون به آنجا نزدیک شد دیگر او را ندیدم و این تعجب مرا بیشتر کرد گویا که داخل آن قبر شده بود با گذشت زمانی کوتاه بوی بدی به مشام رسید که از هر بوی بدی بدتر بود. نگاه کردم، سگی را دیدم که به دنبال آن جوان می رود. پس به آن قبر رسید و ناپدید شد. باز تعجب کردم و این بار تعجبم بیشتر گردید ناگاه آن جوان خوش صورت، خیلی بد حال و بد شکل بیرون آمد و از همان راهی که آمده بود بازگشت. من نیز به دنبال او رفتم و از او خواهش کردم که حقیقت حال را تعریف کن جوان گفت من عمل صالح این میت بودم و مأمور بودم که در قبر او باشم ناگاه سگی را دیدم که آمد و آن عمل غیر

صالح او بود، خواستم او را از قبر بیرون کنم و به حق، مصاحب او باشم ولی آن سگ مرا دندان گرفت و گوشت مرا کند و مجروحم ساخت آنچنان که می بینی و نگذاشت که با او باشم. پس دیگر نتوانستم در قبرش بمانم بیرون آمدم و او را گذاردم. با نقل این حکایت شیخ بهایی رحمه الله علیه فرمود راست گفתי ما قائلیم به تجسم اعمال و صورت گرفتن آنها با شکلها و صورتهای مناسب به حسب احوال افراد. (1)

اللَّهُمَّ الرَّزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعَدَ الْمَعْصِيَةِ (2) 1.

ص: 228

---

1- منتخب التواریخ ص 284.

2- مصباح کفعمی ص 281.

## منايع و مؤاخذ

- 1- قرآن مجيد
- 2- تفسير منهج الصادقين / ملا فتح الله كاشاني
- 3- تفسير الميزان / علامه طباطبائي
- 4- تفسير نمونه / آيت الله ناصر مكارم شيرازي
- 5- تفسير روح الجنان / شيخ ابوالفتوح رازي
- 6- تفسير صافي / ملا محسن فيض كاشاني
- 7- تفسير روح المعاني / آلوسي بغدادي
- 8- تفسير منهج الصادقين / ملا فتح الله كاشاني
- 9- تفسير اثني عشري / شيخ حر عاملي
- 10- تفسير نورالثقلين / عبد علي بن جمعة العروسي
- 11- تفسير مجمع البيان / شيخ ابو علي الفضل بن حسن الطبرسي
- 12- نهج البلاغه / فيض الاسلام
- 13- بحار الانوار / علامه محمد باقر مجلسي
- 14- منتهي الامال / شيخ عباس قمي
- 15- حديث اخلاق چهارده معصوم
- 16- وسائل الشيعه / شيخ حر عاملي
- 17- تاريخ يعقوبي / يعقوبي
- 18- تحف العقول / حسن بن علي بن الحسين بن شُعبه
- 19- سيماي جهل / سيد قطب
- 20- اصول كافي / محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني

21- فروع كافي / محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني

22- داستانهاي مثنوي / مولوي جلال الدين رومي مشهور به مولوي

23- سفينة البحار / شيخ عباس قمي

24- منتخب التواريخ / ملا هاشم خراساني

ص: 229

فهرست آثار حجت الاسلام حاج سيد رضا طهماسبي

پيوستن و گسستن (ازدواج و طلاق) (جلد 2)

پابرهنگان ثروتمند (جلد 6)

نماز (جلد 2)

گردنه ها در راه رضوان (جلد 3)

ص: 230

وحدت

خمس (2 جلد)

مبارزه (جهاد) (2 جلد)

پیروزی (2 جلد)

ص: 231



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

